س اگر بعد از شستن روی بکاری دیگر مشغول شد بعده دست شست باز بکاری دیگر مشغول
شد بعده پای شست و مسح سر کشید وضوی وی درست باشد یا نی ج باشد کذا فی الکافی س
اگر اعضای وضو یکان یکان بار شوید نماز گذاردن بدان شاید یا نی ج شاید چون آب بر
تمام اعضای وضو که شستنی است سائل گردد کذا فی المضمرات س اگر لمعه از عضوی
ناشسته ماند قطرهٔ آب از عضوی دیگر برگیرد و بران لمعه صرف کند درست باشد یا نی ج
در غسل روا باشد چرا که در غسل تمام اندام حکم یک عضو دارد و در وضو جدا جدا کذا فی الخلاصه
س اگر برای مسح سر آب جدید برنگیرد از شستن دستها تری که بر دست او مانده باشد بدان مسح سر
کشد درست باشد یا نی ج باشد کذا فی المضمرات س اگر آب از ریش چکد قطرات
آب از آن برگیرد و بدان مسح سر کشد درست باشد یا نی ج نباشد کذا فی المضمرات

فصل در سنت های وضو

س افعالیکه در وضو سنت است چند
چیست و کدام است ج سیزده چیز است اول شستن دو دست تا بند دست در آغاز وضو و تسمیه و
مسواک و مضمضه و استنشاق و خلال ریش و خلال انگشتان دست و پای و اعضاء وضو سه بار شستن
و نیت رفع حدث و اقامت صلوة کردن و مسح بر تمام سر کشیدن و مسح هر دو گوش کردن و ترتیب
که در نص مذکور است در اعمال آن رعایت کردن و تر تر شستن

فصل مستحب وضو

س افعالیکه در وضو مستحب کدام است مفصل بیان فرمائید ج مقدم داشتن
دست راست بر دست چپ و پای راست بر پای چپ دوم تر تر شستن سوم مسح گردن کردن
س آداب وضو بیان کنید که جمله چند است و کدام است ج دوازده است اول پیش
از در آمدن وقت نماز وضو ساختن دوم آب موازنه بخشیدن نه بسیار و نه اندک سوم مستقبل
قبله نشستن در حالت وضو چهارم از جانب انگشتان آب بخشیدن یعنی از دست بسوی آرنج
و از پای سوی شتالنگ پنجم کلمه شهادت گفتن در شستن هر عضوی ششم در کار وضو یاری از کسی
نخواستن یعنی آب خود بریزد هفتم سخن دنیاوی نگفتن هشتم بعد الفراغ وضو مستقبل قبله

ایستاده شدن در کار یا شهادت گفتن نهم لقیه آب وضو ایستاده خوردن دهم بعد از فراغ وضو دوگانه
نماز نفل گذاردن یازدهم آب وضو دو بی لب موی ابرو رسانیدن دوازدهم انگشت خنصر خود
در سوراخ گوش در آوردن کذا فی المضمرات و التجنیس پس چون از تن آدمی خون و یا ریم و
یا زرد آب و یا کرم بیرون آید شکننده وضو باشد یا نی جواب باشد کذا فی التجنیس و البدایه پس
اگر خون و نحوه بر سر جراحت ظاهر گردد و سایل گردد شکننده وضو باشد یا نی جواب باشد پس
اگر خون و نحوه بر سر جراحت بر آید و آن بر سر جراحت پنهان نماید فاما هیچ طرف سایل نگردد
شکننده وضو باشد یا نی جواب نباشد کذا فی المضمرات و التجنیس و هو الصحیح پس اگر خون
و نحوه بر سر جراحت آید آنرا به پنبه برگیرد یا قدری خاک و یا خاکستر بر آن اندازد و خون از آنها
بالستد اگر چنین نکردی روان گشتی اینقدر شکننده وضو باشد یا نی جواب باشد کذا فی
المضمرات پس اگر خون بر سر جراحت ظاهر گردد و سایل نشود شکننده وضو باشد یا نی
جواب نباشد پس اگر خون در پرده های بیرون از بینی برسد و بیرون نیاید شکننده وضو باشد یا نی
جواب باشد کذا فی المضمرات پس اگر از گوشت ستوده ریم بغیر درد بیرون آید شکننده وضو باشد یا نی
جواب نباشد کذا فی القنیه پس اگر آبله خورد در اندام باشد و پوست از سر آن دور شود و
آب از آن سایل گردد شکننده وضو باشد یا نی جواب باشد کذا فی الکبری و التجنیس پس اگر پشه یا
کیک و یا کنه بر تن آدمی نشسته و خون او مکیده و پر شود وضوی او بشکند یا نی جواب نشکند
کذا فی التجنیس پس اگر زلو بل اگر کسی بکشد و خون بیرون آرد وضویش بشکند یا نی جواب نی
فاما اگر بکشد ایدان خون دیگر بیرون نیاید کذا فی القنیه هو الاشبه پس اگر کسی را ریش
رسته باشد در اندام اگر بغیر خون و ریم بیرون آید وضویش بشکند یا نی جواب نی کذا فی
المضمرات پس اگر در دهن یا بینی خون با آب آمیخته بیرون آید چه حکم باشد جواب حکم بر
غالب راست پس اگر خون با آب دهن و یا بینی بیرون آید برابر باشد شکننده وضو
باشد یا نی جواب باشد کذا فی المضمرات پس اگر خون بسبب کسی قی کند کمتر از

از پری دهن شکننده وضو باشد یا نی ج نی کذا فی المضمرات س اگر کسی [illegible]
نی کند وضو او بشکند یا نی ج نی نزدیک امام اعظم و امام محمد رحمهما و نزدیک امام ابو یوسف
ره بشکند اگر از شکم بر آید و اگر از سر فرود آید وضو بشکند کذا فی الکنز س در قی تلخ و طعام و
آب نیز پری دهن شرط است یا نی ج شرط است کذا فی الکنز س اگر کسی اندکی اندک
چند گرت قی کرد و مجموع مقدار پری دهن می شود شکننده وضو باشد یا نی ج باشد اگر یک
شور بشش باشد کذا فی الکافی والاصح قول محمد ره یعنی قوله والسبب یجمع متفرقة والقول ابو یو
سف ره اتحاد مجلس شرط است س خواب بیرون نماز شکننده وضو باشد یا نی ج هست اگر سر دو
سرین او بر زمین قرار نگرفته باشد و اگر گرفته باشد نشکند کذا فی المضمرات س اگر در حالت جلوس
خواب غالب شد و از غلبه خواب بیفتاد و بمجرد رسیدن بر زمین بیدار شد وضو وی بشکند یا نی
ج نی کذا فی الکنز س خواب در سجده تلاوت شکننده وضو باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس
والکنز س بدیوانه شدن و بیهوش شدن وضو بشکند یا نی ج بشکند کذا فی
الکنز س مستی که بدان وضو بشکند حد آن چیست ج آنکه در رفتار او تجاوز نمود
شود و قدم بجای قرار نگیرد و بلغزد هو الصحیح کذا فی ذخیره س اگر در حالت خواب اندر نماز کسی
خنده قهقه کند وضوش بشکند یا نی ج نی کذا فی السراجیه س اگر در نماز جنازه
و یا سجده تلاوت در حالت بیداری کسی خنده کند وضو او بشکند یا نی ج
نی کذا فی الهدایه س عاقل غیر بالغ اگر در نماز مطلق خنده قهقه کند وضوش
بشکند یا نی ج نی کذا فی الکنز س اگر بالغ در نماز چنان خندید که خود شنید و آنکه
نزد او بود او نشنید حکم وضو و نماز او چه باشد ج نمازش تباه شود و وضوش نی
کذا فی المنافع س اگر مرد و زن برهنه یکدیگر را در کنار گیرند و سر ذکر مرد بدهن فرج زن
برسد وضو هر دو بشکند یا نی ج بشکند چون آلت قایم باشد کذا فی الکافی باب

دوم در بیان غسل س اگر سر ذکر مرد تا محل ختنه در قبل یا دبر آدمی غایب شود

وهیچ انزال نشود غسل بر برد و لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی الکنز س اگر چارپایه را کسی
وطی کند بعد انزال غسل لازم گردد یا نی ج نی کذا فی الکنز س اگر مردی را احتلام شد
هیچ انزال ظاهر نگشت غسل بر و لازم گردد یا نی ج لی کذا فی الکنز س اگر مردی را مذی یا
ظاهر گشت و هیچ احتلام یاد نمی آرد غسل بر و لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی السراجیه س
اگر مردی را احتلام شد آب منی از پشت بشهوت جنبید بعده بیدار گشت بسر ذکر بدست
محکم گرفت تا آنکه نرم شد بعده پیش از بول به نرمی لقیس آب منی بیرون آمد غسل بر و لازم گردد یا نی
ج گردد و نزد ابو یوسف رد شد کذا فی الکافی س اگر زن را احتلام شد ولذت
انزال یابد لیکن آب منی هیچ ظاهر نگشت غسل بر و لازم گردد یا نی ج بی کذا فی المضمرات و بجواهر
س اگر مردی بول کرد در حالتیکه آلتش منتشر شده بود یا بول آب منی نیز بیرون آمد بر و
غسل آید یا نی ج آید کذا فی القنیه س اگر مردی با زنی ملاعبت کرد و در آنحال به نی
بعض از و آبی سفید بیرون آمد بدان غسل لازم گردد یا نی ج نی کذا فی الکافی س آبی
سفید که از عقب بول بیرون آید بدان غسل لازم گردد یا نی ج نی کذا فی الکنز س کسی
که نزدیک بلاغت رسیده است با زنی بالغه مجامعت کرد یا مردی با دختری که نزدیک بلوغ
رسیده بود مجامعت کرد بر پسر و دختر مذکورین غسل لازم گردد یا نی ج نی فاما غسل
کردن ایشان را الفقیه بایند تا خوی و عادت گیرند کذا فی السراجیه س غسل که بر مسلم
فرض گردد بمجرد جنابت شدن یا آنگاه که قصد نماز کند یا قصد بکاری کند که با جنابت
درست نباشد ج آنگاه که قصد عملی کند که با جنابت نشاید کذا فی الکافی س اگر زنی
امرد دست بشهوت زد زن مذکوره را بدان آب نشاط حاصل آمد و انزالش شد و آب
منی ظاهر شد غسل بر و لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی القنیه س غسلها که سنت است
چند است و کدام است ج چهار است برای جمعه و عیدین و عرفه و احرام سنن س
غسل جمعه برای نماز سنت یا برای روز جمعه ج برای نماز جمعه تا اگر بدان وضو نماز

نماز جمعه بگذارد و فضیلت غسل نیابد کذا فی السراجیه و هو الصحیح فی البدایه س غسل عرفه که سنت است
در حق واقفان عرفه یا در حق عام خلق ج در حق واقفان عرفه کذا فی شرح الکنز س اگر عید در
جمعه باشد بیک غسل چون هر دو نماز بگذارد بسنده باشد یا نه ج باشد کذا فی التجنیس س غسل
واجب کدام است بشرح بیان فرمائید ج غسل است که بر مسلمانان است و غسل کسیکه در حالت جنابت
مسلمان شود کذا فی الکنز س در غسل جنابت چند چیز فرض است مفصل آن بیان فرمائید ج سه چیز
فرض است شستن دهن و بینی یعنی مضمضه و استنشاق کردن و شستن اندام تمام کذا فی البدایه
س اگر زن کافره از حیض پاک گردد و پیش از غسل مسلمه شود غسل بر وی واجب گردد یا نه
ج لی کذا فی التجنیس المزید س پوست ناختنه کرده اگر درون پوست که در ختنه بریده میشود ناشسته
ماند غسل درست باشد یا نه ج باشد کذا فی الکنز س اگر مضمضه باحتیاط کند فاما میان
دندانها الیش که گوشت مانده بود آنرا دور نکرد و یا ریم در ناخنها بود آنرا دور نکرد غسل تمام
باشد یا نه ج باشد کذا فی التجنیس المزید س در غسل اگر ریم در بینی سخت شد آنرا دور
نکرد پس جنابت باقی باشد یا نه ج باشد کذا فی القنیه س عورات که آرد خمیر
نخود و یا وقت غسل باندام خود میمالند اگر در ناخنها چون ریم نشیند و آنرا دور نکرد جنابت
باقی باشد یا نه ج باشد کذا فی الکبری س اگر انگشت و در سوراخ گوش و در ناف نیاید
و در انجاها آب رسانیدن و در الیقین نباشد حکم پاکی او شود یا نه ج نه کذا فی القنیه
س اگر زن گیسو بافته باز نکند و بن موهای سر آب رساند بسنده باشد یا نه ج باشد
کذا فی الکافی س اگر مرد علوی چنین کند روا باشد یا نه ج نه کذا فی الکنز س مالیدن
اندام در غسل جنابت شرط است یا نه ج نه کذا فی مجمع البحرین س طریق سنت در غسل
کدام است ج آنکه اول دو دست تا بند دست بشوید و نجاستی اگر با اندام رسیده باشد
آنرا بشوید آنگاه وضو مرتب کند ولیکن پای نشوید اگر بداند که پا آلوده خواهد شد بعده
آب بر سر و اندام سه کرت بریزد کذا فی الشافی س اگر لمعه از عضوی ناشسته ماند

از عضوی دیگر برگیرد آنرا بدان حدث کند درست باشد یا نی ج در غسل باشد [illegible]
کذا فی المضمرات س اگر جنبی بعض اعضا را بشوید بعده بجهت دیگر یا بکاری مشغول شود و بعده
اعضاء دیگر بشوید جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی السراجیه س مردی جنب است
جامه تیستن ندارد و هیچ جایی نمی یابد اگر غسل کند مردمان او را برهنه می بینند او را تاخیر کردن
غسل واجب است یا در نظر ایشان غسل کردن ج غسل در نظر ایشان واجب است چون
خوف فوت نماز باشد فاما مردمانرا بگوید که شما روی خود را بگردانید اگر روی گردانید
بهتر باشد و اگر تنها از شهر شد س اگر زنی را چنین قضیه افتد او نیز غسل کند یا تاخیر کند
ج تاخیر کند المستان فی القنیه س اگر جنبی برای گرفتن آب دست در آوند یا در آ
کشیدن دلو پای در چاه در آورد آب مذکور پلید گردد یا نی ج نی وهو الصحیح کذا فی
السراجیه س اگر محدث آبی اندک یافت و بر دستهایش نجاست رسیده بود و هیچ آوند
ندارد که بدان آب برگیرد او چگونه طهارت سازد ج بدهن برگیرد و بدان دست بشوید
بعده بدست برگیرد و طهارت کند س اگر آب در محلی نشیب است باشد که دهن بدان
نرسد او چگونه کند ج جامه از یک طرف برگیرد و آنرا تر کند از قطرات آن دست بشوید بعده
دست در آب در آرد کذا فی المضمرات **باب سیوم در پاکی آب و ناپاکی**
او س آبی که بدان رفع حدث شود یا بتوضی استعمال کرده باشد برای تجدید
وضو و مزید ثواب آب بمجرد جدا شدن از عضوی مستعمل می گردد یا بعد آنکه در مکانی
قرار گیرد ج چون از اعضا جدا شود کذا فی الهدایه والصحیح انه لما زال من العضو صار
مستعملا س آب مستعمل نجاست غلیظه است چنانچه روایه از امام اعظم بود یا نجاست خفیفه
چنانچه قول ابی یوسف ره یا طاهر است غیر طهور چنانچه قول محمد است ج طاهر است غیر طهور
وهو الصحیح کذا فی مجمع البحرین س جنبی یا حائض اگر آب در دهن کند بنیت
مضمضه آب مذکور مستعمل گردد یا نی ج نی ولیکن [illegible] س اگر آب در دهن بنیت مضمضه

مضمضه کند و آب را بر جامه نفث زند جامه مذکور پلید گردد یا نی ج نی المستصفی فی الخلاصه
س آب وضوء کودک مراهق مستعمل باشد یا نی ج باشد چون عاقل بود هو المختار
فی التجنیس س آبی که در طشت از شستن دست پیش از طعام و بعد از طعام جمع میشود مستعمل باشد
چون آب وضو یا نی ج باشد کذا فی الطحاوی س زنی حایض چون وضو سازد آب
وضوء او مستعمل باشد یا نی ج باشد کذا فی القنیه س جنبی که در چاه برای کشیدن دلو غوطه خورد
حکم آن جنب و حکم آب چه باشد ج بروایتی از امام اعظم رح هر دو نجس و بر قول امام ابو یوسف
آب بر حال خود پاک ماند و جنب همچنان بر جنابت خود و بر قول امام محمد رح هر دو پاک باشد
و بروایتی آب مستعمل شود و جنب از جنابت پاک گردد و بعده برسیدن آب مستعمل نجس گردد و از
امام اعظم رح روایة صحیح همین است اگر مضمضه و استنشاق کرده باشد قراءة قرآن مراد را درست
باشد کذا فی الخلاصه و شرح الطحاوی س اگر بر دست هیچ نجاست نباشد فاما باگرد و بایم
آلوده باشد اگر آنرا بشوید تا دور شود آن آب مستعمل باشد یا نی ج نی کذا فی الطحاویی
س بعد از وضو اعضا را بجامه خشک می کند جامه مذکور مستعمل گردد یا نی ج
نی هو المختار کذا فی المضمرات س در حوضی و غدیری بزرگ که آن حکم آب روان دارد
چون از طرفی کسی غسل جنابت کند و بر اندام وی هیچ نجاستی نباشد دیگری را می شاید که از آنجا
وضو کند یا نی ج شاید و علیه الفتوی کذا فی المضمرات س آب استاده که حکم آب روان
دارد حد معتبر در آن چیست ج ده گز در ده گز باشد بگز کرباس و عمق او بمثابه باشد
که بپر کردن دو کف زمین نموده نشود و علیه الفتوی کذا فی الهدایه س درصورتیکه
آب طولانی باشد و عرض او اندک باشد فاما در حساب مساحت ده در ده می شود آن را
نیز حکم حوض بزرگ باشد یا نی ج باشد هو المختار کذا فی الخلاصه س در حوض
نجاستها افتاده باشد بعده پر آب شده و آب از هیچ طرف بیرون نیاید وضو و غسل از و
درست باشد یا نی ج در آنجا که آب در می آید اگر منفذ او ده گز در ده گز پاک

باشد لیکن در محلی پلید برسد کل پاک گردد و اگر محل درآمدن پاک کمتر باشد کلش پلید گردد کذا فی

التجنیس المزید س حوضیکه پلید گردد باید و از طرف آب در رود درآید و طرف دوم بیرون رود

پاک گردد یا لا ج گردد هو المختار کذا فی الخلاصه س در آب روان اگر نجاست افتد

رنگ و یا بوی و یا مزه آن نجاست بران آب غالب آید چنانچه غدیرها که در قریات است

که گاو میشان در آن کیز کنند و بوی کنند از آن آب می آید و آن آب چند گز در چند گز است

و لنهایت عمیق از آن غدیرها آب خوردن و طهارت کردن جامه و اوند شستن روا باشد

یا نی ج لی کذا فی شافی و النصاب س در جوی مردار افتاد و آب بران مردار

میرود و میگذرد حکم آن آب مذکور چه باشد ج اگر تمام آب یا نیمی بران میرسد از آن

آب وضو ساختن روا نباشد و اگر زیادت از نصف در محل پاک میرود و اندک از نصف

بمردار میرسد درست باشد کذا فی الینابیع س اگر بالای بام در بعضی محلها نجاستی باشد

و بر آن باران افتد و آب از ناودان فرو افتد آب مذکور پاک باشد یا نی ج اگر نجاست

در آن ظاهر گردد مطلقا پلید گردد و الا بنگرند اگر نیمی یا زیادت نجاست متصل میشود کلش پلید گردد

و اگر کمتر از نیمی بنجاست متصل میشود و اثر نجاست در آن نباشد کلش پاک گردد کذا فی المضمرات

س در میان ناودان نجاست سخت شده است آب باران که در سقف پاک

افتد و از ین ناودان فرو افتد حکم آب مذکور چه باشد ج حکمیکه بالا ذکر رفته

است یعنی حکم جوی روان دارد که در وی مرداری افتاده است المستان فی

الکبری س در آبی اندک اگر چیزی پاک افتاده باشد و بدان رنگ و یا بوی و یا مزه او

بگردد وضو بدان جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی الکنز س اگر دو صفت آب

بافتادن چیزی پاک بگردد مانع جواز وضو باشد یا نی ج نی و انیی منافع که آنرا صحیح گفته

است س چون در آب چیزی پاک افتد غالب و مغلوب برنگ شناخته شود و یا باجزا

ج باجزا و هو الصحیح کذا فی مجمع البحرین س آبی که از درخت و یا میوه

میوه نشاییدن بیرون آید وضو و غسل بدان روا باشد یا نی ج نی کذا فی الواقعات وغیره
س در وضو بیتیکه آب از میوه بغیر نشاییدن بیرون آید وضو بدان جایز باشد یا نی ج
باشد بحکم روایه مضمرات از منافع س آبیکه در آن چیزی پاک پخته شاند چنانچه نخود و نحو
ذلک وضو ساختن از و روا باشد یا نی ج اگر چنان شده باشد که بعد سرد شدن سخت گردد
روا نباشد و الا باشد اگر چه مزه و رنگ او گشته باشد کذا فی الینابیع س آبیکه در آن انگور تر
کنند و آب مذکور شیرین گردد وضو بدان روا باشد یا نی ج نی هو الصحیح فی الجامع الصغیر او جند
س در آبیکه خرما تر کنند و آب مذکور شیرین شود وضو ساختن از آن شاید یا نی
ج نی و هو الصحیح کذا فی المضمرات س اگر در آب اندک استخوان مردار یا موی مردار افتند
پلید شود یا نی ج نی مگر آنکه در استخوان و موی گوشت باشد س پوست سگ و خر و سایر
حیوانات چون مردار شوند بدباغت پاک شود یا نی ج شوند جز پوست آدمی و خوک
کذا فی مجمع البحرین س بر خریکه پوست او بدباغت پاک گردد اگر آن حیوان را ذبح
کنند بغیر دباغت پوست و گوشت او پاک گردد یا نی ج گردد کذا فی الوقایه س پوست
سگ و گرگ و یوزند بعد از دباغت در حالت نماز پوشیدن و مصلا ساختن درست باشد یا نی
ج باشد و علیه الفتوی کذا فی المضمرات س موی خوک که بدوختن چرم حاجت افتد
چه حکم دارد ج رخصت است کذا فی التهذیب س موی آدمی را در هیچ چیزی
استعمال کردن چنانچه دوختن جوال بدان و نحو ذلک درست باشد یا نی ج نی کذا فی
مجمع البحرین س اگر در چاه موی سر آدمی کافر و یا مسلم پاک یا محدث افتد پلید گردد یا نی
ج نی کذا فی الکافی س آدمی که با طهارت باشد اگر در چاه بمیرد کشیدن تمام آب از چاه
گردد ج گردد س آنچه در جثه مقدار آدمی است چنانچه گوسفند و سگ چون در چاه بمیرد کشیدن
تمام آب از آن چاه واجب گردد یا نی ج گردد س در صورتیکه حیوانی خورد مقدار
گنجشک یا خورد تر از آن که در آن بکشتن خون سایل گردد و در چاه بمیرد و آماسیده و ریزه

گردد کشیدن تمام آب از آن چاه واجب گردد یا نی ج گردد س در صورتیکه چاه
چشمه دار باشد که بکشیدن آب آن چاه کم نگردد چگونه پاک گردد ج مقداری که آب
در آن چاه موجود باشد آن قدر بکشند کذا فی الواقعات س مقدار آن چاه چگونه
معلوم شود ج بقول دو مرد که ایشان را در یافت موازنه آب بصارت باشد و هو
الصحیح کذا فی الهدایه س اگر موش یا حیوانی که در جثه بموش نزدیک بود در آب بمیرد
چه قدر آب کشیدن واجب گردد ج بیست دلو اگر حیوان را خون باشد که بکشتن سائل
گردد س اگر کبوتر و یا ماکیان در چاه بمیرد چه مقدار آب کشیدن واجب گردد ج
چهل دلو کذا فی الواقعات س دلو چه مقدار معتبر است ج میانه کذا فی الکنز س
در صورتیکه حیوانی در چاه افتد و زنده بیرون آید حکم چیست ج اگر خوک یا سگ بود آب
پلید گردد مطلقا و اگر غیر ایشان باشد بنگرند اگر دهن او بآب رسیده باشد نظر در پس خورده
کنند اگر پس خورده او نجس باشد آب تمام نجس شود و اگر مکروه است آب نیز مکروه شود و
اگر مشکوک است آب نیز مشکوک است پس آب تمام بکشند و اگر دهن او بآب نرسیده باشد
و یا رسیده باشد ولیکن پس خورده او پاک است پس آن آب نیز پاک بود کذا فی
شرح الکنز س اگر وقت افتادن معلوم نباشد و حیوانی آماسیده در یافته شود
چند روز را غسل و نماز باز گردانند که بدان آب گذارده باشد ج سه شبانروز اگر
مرده حیوان آماسیده و ریزیده یافته شود حکم او چیست ج نماز یک شبانروز باز گردانند
المسائل فی الکنز س سرگین سوخته چون خاکستر شود و خر مرده و خنزیر افتد در
آن نیز بگذارد و نمک شود و قدری از آن خاکستر یا از آن نمک در چاه افتد و یا در
آب اندک افتد پلید گردد یا نی ج نی و علیه الفتوی کذا فی الخلاصه س پس خورده
خر و استر چون گوشت ایشان حرام است یا چون خوی ایشان پاک باشد بیان فرمایند
ج مشکوک است در پاکی پس خورده ایشان و پلیدی آن پس چون آب دیگر نباشد

نباشد جز پس خورده خر و استر هم وضو سازد بدان و هم تیمم کند کذا فی الوقایه س اگر کسی
به پس خورده خر یا استر وضو سازد و بعده آبی مطلق پاک یابد شستن محلها که از آن آب مشکوک بدو
رسیده باشد از اندام و جامه واجب گردد یا نی ج نی و علیه الفتوی کذا فی المضمرات
س پس خورده اسپ چون گوشت او مکروه است پاکست یا نی ج پاکست کذا فی الوقایه س
پس خورده آدمی جنب و حائض و نفسا و کافر نیز چون پس خورده مسلم پاک باشد یا نی ج پاک باشد کذا فی الکافی
س پس خورده حیوانی که گوشت او خورده نیست چون دهن او بچیزی آلوده نباشد پاکست یا پلید ج
پاکست س پس خورده پاکیان کوچه گرد و پس خورده گربه و سباع طیور یعنی چنگال دار پرندگان چون باز و
شاهین و چغنه و پس خورده ساکن بیوت چون مار و موش و گردش و هرچه باشد مانند ایشان چه
حکم دارد ج مکروه است کذا فی الینابیع و فی الکنز س آب پس خورده سگ و خوک و
و سباع بهایم چون شیر و گرگ و بوزنه و شغال و روبه پلید است مطلق یا مکروه ج پلید
است مطلق س چون هیچ آبی نباشد مگر مکروه وضو بدان بغیر کراهیة جایز باشد یا نی
ج باشد بغیر کراهیة کذا فی الشاهان شرح الهدایه س منقار پاکیان چون یقین نجاست
آلوده باشد در آبی اندک منقار در آورند مکروه باشد یا پلید ج پلید باشد کذا فی
الینابیع س چون در چند آوند آب باشد و بیشتر از آن پلید گشته و بعضی از آن پاک و هیچ
معلوم نه که کدام پاک و کدام پلید و جز آن آبی دیگر نباشد تیمم کند یا در دل خود صواب جوید
از آوندی وضو سازد یا نی ج تیمم کند س اگر بیشتر آن پاک باشد بغیر تحری از آوندی
وضو سازد روا باشد یا نی ج باشد کذا فی مجمع البحرین س اگر آوند پلید همان قدر
است که آوندها پاک است و فرق حاصل نمی شود حکم چیست ج تیمم کند کذا فی
شرح مجمع البحرین

باب چهارم در بیان تیمم

س تیمم چیست و نیت تیمم چیست ج
در شریعت هر دو دست بر زمین پاک بنیت طهارت زند و نیت کند که در تیمم نیت کردن فرض است
نویت ان اتیمم رفعا للحدث واستباحة للصلوة و یکبار بر روی مالد و دوم بار بر

دو دست تا آرنج س اگر از روی دو دست در محلیکه آب رسانیدن در آن محل فرض است در تیمم آنرا فرو گذاشته کند دست در آن جا رسانند درست باشد یا نی ج نی کذا فی الجامع الصغیر الاوزجندی س چون انگشتری تنگ باشد و آنرا در حالت تیمم نگرداند یا خلال انگشتان ترک آرد تیمم جایز باشد یا نه ج نی هو المختار فی فتاوی الحجه والمضمرات والسراجیه س در حق جنب حائض و نفسا نیز تیمم همبرین نمط است یا زیاده ج همبرین نمط است س اگر جنب تیمم کند به نیت وضو از جهت غسل نیز همان بسنده باشد یا نیت دیگر کند ج همان بسنده باشد کذا فی السراجیه س اگر کسی تیمم کند به نیت تلاوت قرآن نماز گذاردن بدان تیمم جایز باشد یا نی ج نی کذا فی التجنیس س اگر در حالتی که آب نباشد حقیقة یا حکماً برای جنازه یا سجدهٔ تلاوت تیمم کند نماز مطلقا بدان گذاردن جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی السراجیه س اگر کافری نیت اسلام تیمم کرده باشد بعده مسلمان شد نماز گذاردن بدان تیمم مرا ورا جایز باشد ج نی کذا فی الکنز س چند چیز است که بدان تیمم رخصت است ج هشت چیز است یکی دور بودن از آب بمقدار میل یا زیاده و زحمت که آب استعمال کردن آنرا زیان دارد و یا از سرما که بدان خوف تلف نفس باشد یا تلف عضوی باشد و یا خوف تشنگی و یا خوف عدو و یا نابودگی دلو و نحوه و خوف فوت نماز عیدین و خوف فوت نماز جنازه کذا فی الوقایه س میل چه مقدار است ج سیوم حصه از فرسنگ و آن چهار هزار گام است و هر گامی یک و نیم گز و هر گزی بست و چهار انگشت و هر انگشت شش جو کذا فی الینابیع س اگر مسافر را آب در میان رخت باشد آنرا یاد نیاورد و تیمم کرد و نماز گذارد و بعد ادای همران وقت یاد آرد نماز باز بگرداند یا نی ج نی کذا فی الکنز س در صورتیکه آب رسیمان آوند پس پشت او ظاهر موجود است او را انکار بدان نیفتاد و یاد نیاورد نماز باز گرداند بعد العلم یا نی ج گرداند کذا فی السراجیه س مسافری میداند که در استاده چاه آب است کمتر از میل فاما اگر برای طهارت برود از قافله جدا می افتد و از نظر او غایب شود با تیمم نماز گذاردن مرا ورا روا باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس المزید والتحسن

استحسن المشائخ و علیه بنده الروایة مس مسافری به تیمم نماز گذارد لیکن واورا اطلاع شد که نزدیک چاه است دیا جوی روا نیست نماز را بازگرداند یا نی ج لی هو الاصح کذا فی التجنیس المزید مس مسافری آب ندارد و بر تحقیق او آب هست و گمان دارد که اگر از و بخواهد او آب بدهد مع ذالک اگر نخواهد و به تیمم نماز گذارد جایز باشد یا نی ج لی بگر روایتی که از امام اعظم رح کذا فی المضمرات مس اگر آب بهابا قیمت میشود فاما خرج بها القدرست که توشه او لابدی او را حاجتست با آنکه خرج بیش دارد فاما بغبن فاحش مفیر و شد روا باشد که آنچه و به تیمم نماز گذارد یا نی ج گذارد کذا فی شرح الکنز مس اگر مسافر در منزلی فرود آمد و در گمان او غالب است که در نزدیک این مقام آب است چه قدر مسافت آب طلب کردن بروی واجب باشد ج یک علوه یعنی سیصد گز تا چهار صد گز نگر کرباس کذا فی المضمرات مس شخصی سر و دست زخمی دارد اگر آب بر ترکند آزار زیان باشد و اگر روی بشوید دست او تضرر میشود و دیگر کسی نیست که روی او را بشوید به تیمم نماز گذاردن مر او را روا باشد یا نی ج باشد کذا فی التفسیر مس شخصی از سبب حمتی یا ضعفی چنان شده باشد که وضو ساختن نمی تواند فاما کسان دارد که اعضاء وضوء وی را بشویند و یا مال دارد که بدان ای توضی اجیر تواند گرفت تیمم کرده نماز گذاردن او را روا باشد یا نی ج نباشد مگر آنکه آب وی را مضرت رساند کذا فی التجنیس مس مسافری را جامه نجس است مقداری آب دارد اگر جامه بشوید برای وضو نماند و اگر وضو کند برای شستن جامه نماند کدام اختیار کند ج جامه بشوید و به تیمم نماز بگذارد کذا فی التهذیب مع خلاف ابی یوسف رح مس مردی آب بمقداری دارد که تتماجه بدان پخته می شود و نخود نیز میخواهد چون از آن آب هیچ آب زیاده ندارد تیمم مر او را با وجود این آب روا باشد یا نی ج باشد اگر چه نخود پختن تتماجه طعامی دیگر او را موجود نباشد که بدان آب باقی ماند کذا فی القنیه ج جنبی در شهر آب گرم نمی یابد و از سردی آب میترسد که از آن عضوی او خواهد بخست او را تیمم جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی المصفی و مجمع البحرین مع خلاف صاحبیه رحمهما الله مس اگر در وضو خروج تلف عضوی باشد بسبب آن تیمم روا باشد یا نی ج باشد کذا فی المضمرات مس

درصورتی که خوف سرما دارد و بی خوف تلف عضوی نماز تیمم جایز باشد یا نی ج نباشد نزد امام اعظم ره بخلاف صاحبیه کذا فی المصفی لا یجوز التیمم للبردی لعلة البرد حتی لو کان العالم فی مصر یجوز اجماعاً و هو الصحیح س شخصی را بیرون خانه نشسته است وقت نماز آخر رسید اگر برای توضی بیرون می آید نشسته سخت سکر و متنفر می شود او را درون خانه تیمم کردن و نماز گذاردن شاید یا نی ج شاید بحکم روایة قنیه س برای نماز عید چنانچه در ابتدای تیمم و اقتضتند در اثنای نماز عید اگر کسی را وضو بشکند به تیمم بنا کردن روا باشد یا نی ج باشد کذا فی مجمع البحرین س جنازه حاضر آوردند اگر آن کس که وضو می سازد به تکبیر اول نرسد اگر تیمم کند به چهار تکبیر برسد اکنون تیمم او جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی القنیه الانفع س جنازه حاضر آوردند و شخص جنب است روا باشد که تیمم کند نماز گذارد یا نی ج باشد کذا فی القنیه س شخصی برای نماز جنازه تیمم کرد و نماز جنازه گذارد بعد از ان جنازه دیگر رسید هم بدان تیمم نماز جنازه دوم گذارد یا نی ج بگذارد اگر در میان هر دو جنازه چیزی فرصت نباشد کذا فی الکبری س امام را نیز نماز جنازه به تیمم گذاردن شاید یا نی ج شاید اگر منتظر او نباشد کذا فی المضمرات س تیمم کردن بر سنگ و بر زمین نمناک که بر وی هیچ غباری نباشد با وجود قدرت بر زمین جایز هست یا نی ج هست کذا فی التجنیس س بر خشت پخته و بر زمین سوخته و سفالین و آبگینه و زرنیخ و سرمه تیمم جایز هست یا نی ج هست و الصحیح کذا فی القنیه س تیمم بر نمک سنگ جایز هست یا نی ج هست و هو الصحیح فی جامع الصغیر الامام خجندی و قال شمس الائمه الصحیح عندی انه لا یجوز کذا ذکره فی المحیط س تیمم بر نمک شور روا باشد یا نی ج نی س جنب را اگر بر بعضی اعضاء استعمال آب ممکن نباشد بسبب جراحت و بر بعضی باشد طهارت کدام طریق کند ج حکم مر غالب است اگر صحیح بیشتر باشد از ان بشوید و بر باقی مسح کند تیمم نکند و اگر جریح بیشتر باشد تیمم کند صحیح نشوید کذا فی مجمع البحرین س در صورتی که اعضای صحیح و جریح برابر باشد حکم چیست ج استعمال صحیح نبندد باشد کذا فی التجنیس س

س اگر شخصی را بعضی اعضاء وضو مجروح باشد حکم چیست ج اگر صحیح غالب است یا مساوی است آب بالشوید و بر جراحت جبیره مسح کند و اگر نه تیمم کند کذا فی الطحاوی س متیمم اگر قدرت بر آب باشد تیممش باطل گردد یا نی ج گردد چون آب برای طهارت بسنده باشد کذا فی الوقایه س اگر آب مقداری یافته که یکبار شستن هر عضوی میسر آید اما سه بار میسر نشود تیمم او باطل گردد یا نی ج گردد هو المختار فی المضمرات س مردی غسل کرد لمعه از عضوی ناشسته ماند برای آن تیمم کرد بعده وضو او شکست برای وضو نیز تیمم کرد اکنون قدری آب یافت که برای وضو و شستن لمعه بسنده نیست بلکه برای یکی بسنده است بدین آب هر دو تیمم او بشکنند یا یکی باقی باشد ج بر قول ابو یوسف رح آب را بر لمعه صرف کند و تیمم حدث باقی باشد و بر قول امام محمد رح هر دو تیمم باطل گردد چون آب را بر لمعه صرف کند برای وضو تیمم کند کذا فی مجمع البحرین س مردی را در اثنا نماز حدث صادر شد و او به تیمم شروع کرده بود چون برای طهارت بازگشت آب را یافت مراد را وضو ساختن و باقی نماز گذاردن روا باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس س مردی بر اسپ سوار شده میرود و در نخوردن بود که بر کرانه آب بگذشت و او را از ان خبر نشد تیمم او بشکند بدین حال یا نی ج بشکند بقول امام اعظم کذا فی مجمع البحرین س اگر کسی تیمم کند و نیت طهارت در رفع حدث او نباشد پس تیمم او جایز باشد یا نی ج نی کذا فی المضمرات

باب پنجم در بیان مسح موزه

س اگر بر موزه آب بغیر قصد او شده رسید یا خود آب ساینده فاما بنیت مسح نرساینده چنین آب رسانیدن مسح قایم مقام مسح باشد یا نی ج باشد کذا فی الکافی س انشک که در آخر شب که بر مقدار ما می افتد اگر محل مسح موزه از ان تر شود از مسح کفایت باشد یا نی ج باشد بر قول کسی که این آب را از زمین برآورده اند اما کسی که گوید که این آب از دهن حیوانی است که آخر شب از دریا سر بر می کند و دم می کشد بجهان بر زمین پراگنده شد نمی افتد بر قول اولی و قول اولی اصح است کذا فی الینابیع س در موزه محل مسح کدام است ج پشت پای موزه از سر انگشتان

تا ساق انکند کذا فی الکافی س اگر پشت پای موزه مقدار سه انگشت پا مطلق سه انگشت سر پشت پا دراز

سوی ساق درست باشد یا نی ج باشد کذا فی شرح مجمع البحرین س اگر فرد دو موزه جانب

نعل مسح کشید یا گرد پای یا جانب عقب درست باشد یا نی ج نی کذا فی المضمرات س

مسح موزه اگر خطهای تری آب بر موزه ظاهر نشود روا باشد یا نی ج نی بحکم روایة الظاهر

س شخصی هر دو پای شست موزه پوشیده بعده تمام وضو کرد پس از آن بی وضو گردد اگر

مسح بر موزه کشد درست باشد یا نی ج باشد کذا فی الکافی س اگر پای بشوید و موزه پوشد

پیش از کمال وضو حدث کند و موزه بکشد پای را بشوید یا مسح کند ج موزه بکشد پای را بشوید

مسح روا باشد کذا فی شرح الکنز س مردی بر وضوی کامل موزه پوشیده بعده جنب گشت

و آب نداشت تیمم کرد بعد از تیمم از وی حدث صادر شد و آب مقداری یافت که وضو را بسنده

است فقط مر او را مسح بر موزه روا باشد یا نی ج نی کذا فی الینابیع س اگر تیمم کرد

موزه پوشید بعده آب یافت روا باشد که مسح بر موزه کند یا نی ج نی کذا فی المضمرات

س اگر وضو به پس خورده خر یا استر کرده باشد یا به نبیذ تمر ساخته موزه پوشیده چون

آب مطلق یابد مر او را مسح بر موزه جایز باشد یا نی ج نی کذا فی الانفع س اگر موزه بالای

از شتالنگ پاره شده باشد یا از شتالنگ بالاتر اصلا نباشد مسح بر آن جایز باشد یا نی

ج باشد کذا فی الخلاصه س پایزاری که در میان سینه معلوم است اگر شتالنگ

پوشیده شود و از پیش محل سر انگشتان شگافی باشد مسح بر آن جایز باشد یا نی ج باشد اگر

شگافی مسدود باشد کشاده نباشد هذا استفاد من المضمرات س پایزاری که آنرا در

عربی جورب گویند نعلش از پوست و بالایش از ریسمان مثل پاتابه چون زنبیل می بافند

مسح بر آن جایز باشد یا نی ج باشد چون سخت باشد و علیه الفتوی کذا فی الهدایة و المضمرات

س موزه و آنچه بدین مانند است اگر فرود تر از شتالنگ پاره شود چه قدر پاره

مانع است از مسح موزه ج مقدار سه انگشت پای از انگشتان خرد

انگشتان خورد کذا فی الکنز س درصورتیکه چند محل از یک موزه یا دو موزه پاره شده باشد چنانچه
پای نموده شود و هر یکی سه انگشت نباشد فاما جمع کردن یکجا سه انگشت یا زیاده از آن شود مانع
مانع باشد یا نی ج باشد اگر در یک موزه باشد اما در دو موزه نی کذا فی الشافی س اگر نجاستی
غلیظه اندک از درم شرعی در چند موزه در دو موزه رسیده باشد و بتصور جمع زیاده از درم شرعی است مانع
جواز صلوة باشد یا نی ج باشد کذا فی الکنز س اگر از دو پای بیرون آمده یا از محل خود بمحل ساق رسید
مسح هر دو موزه باطل شود و شستن هر دو پای واجب گردد یا نی ج گردد کذا فی الوقایة س اگر پای از
محل خود بیرون آمد فاما در محل مسح مقدار سه انگشت از پیش پای مانده باشد مسح اول باقی ماند یا جایز
یا نی ج باشد کذا فی المستصفی س اگر بسببی آب درون موزه درآید و پای مسح بدان تر شود مسح هر دو
موزه باطل گردد یا نی ج گردد کذا فی الکنز س اگر ماسح بر موزه در اثناء نماز محدث شد برای
وضو رفت و مدت مسح او تمام شد شستن پای و اتمام نماز بر وی جایز باشد یا نی ج باشد اگر پیش از
وضو مدت تمام شود و اگر بعد از وضو کشیدن مسح تمام شد نمازش تباه شود کذا فی التجنیس
س مدت مسح موزه چه مقدار است ج مقیم را یک شبانروز است و مسافر را سه شبانروز است
س ابتدای مدت از کجا کنند ج بعد پوشیدن موزه چون محدث شود کذا فی الوقایة س
اگر در آغاز مدت مقیم بود بعده مسافر شد یا مسافر بود مقیم شد در حق مدت اعتبار اول حال را باشد
یا آخر را ج آخر را کذا فی الکنز س پوششی که بر اعضای دیگر باشد چنانچه دستموزه و برقع و
کلاه و دستار بر آن نیز مسح جایز باشد یا نی ج نی کذا فی مجمع البحرین س مسافر را مدت مسح
تمام شد سرما سخت است می ترسد از رفتن پای بکشیدن موزه مادام که خوف باقی باشد مر او را مسح
بر موزه بعد از مدت نیز جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی الکبری س بعد از تمام شدن مدت
چون موزه بکشد مجرد پا بشوید یا تمام وضو باز گرداند ج مجرد پای بشوید کذا فی المنافع
س بستنی که بر عضو بر جراحت یا بر دمل بسته باشد بران مسح کشد و اگر آن بیفتد مسح باطل
شود و شستن آن محل واجب گردد یا نی ج گردد اگر فرود آن به شده باشد و الا

کذا فی الکبری س اگر بستنی از جراحت پهنا تر باشد بسبب آن بعضی از اندام که آن صحیح است تا
میان دو بسته باشد روا باشد یا نی ج باشد اگر باز کردن بستنی مذکور زیان دارد س کسی را بستنی بر علت
بسته باشد و مسح بران و بنه کشیدن وی را مضر نیست اگر او مسح بران نکشد بر بستنی کشیدن روا باشد
یا نی ج نی کذا فی المنیة س مسح بر بستنی جراحت و نحوه فرض است یا نی ج فرض است اما اما
بر زیاده از نصف کشد که اکثر را حکم کل است روا باشد و اما بر نصف و کمتر از آن روا نیست و به تحقیق کذا فی المضمرات
س بستنی جراحت اگر در حالت جنابت یا در حالت حیض بست وقت غسل کردن مسح بران و یا شستن فرود
آن جایز باشد یا نی ج باشد

باب ششم در بیان حیض و نفاس

س اقل مدت
حیض چه مقدار است و اکثر را حد چیست ج اقل مدت سه شب و روز است و اکثر ده شبانروز است س کسی
اگر عورت خون دید کمتر از سه روز و یا زیاده از ده روز در حکم این نقصان و زیاده چه باشد ج
استحاضه باشد نه حیض کذا فی الکنز س میان حیض و استحاضه فرق چیست و چگونه شناخته میشود ج
بیش از نه سالگی و در حالت حمل و کم از اقل مدت و زیاده از اکثر مدت حیض نباشد استحاضه باشد
و استحاضه از رحمت می باشد س اقل مدت طهر و اکثر مدت چه مقدار است ج اقل مدت پانزده
شبانروز است و اکثر را حدی نیست کذا فی الشافی س احکامیکه تعلق بحیض دارد جمله چند است
و کدام است ج ده عدد است نماز نگذارد و روزه ندارد چون پاک شود از جهت قضای روزه بعد
و سقوط نشود و قضای نماز نیاید و حرمت جماع و منع از در آمدن مسجد و منع از طواف کعبه و منع قراءة
قرآن و گرفتن مصحف بغیر غلاف و انقضای عدت بدان کذا فی المضمرات س خون
که بعد از بر آوردن فرزند عورت می بیند که آنرا نفاس گویند احکام مذکوره هر ده بدو متعلق است یا
بعضی ج جز انقضای عدت دیگر جمله بدو نیز متعلق است کذا فی المضمرات س او ستیکه تعمیل
مستحب است آنکه باشیر از وصل است حائض و نفسا و جنب را با آن گرفتن شاید یا نی ج نی
وهو الصحیح فی الهدایة س زنی را عادت معروفه هفت روز است اگر در پنج روز خون از
باز ایستد فی الحال مرد وی را شاید که غسل کند و نماز وقتی بگذارد و شوهر او وطی کند یا نی ج

ج نماز بگذارد و لیکن وطی نشاید کردن تا مدت عادت او بگذرد و کذا فی التحادی س اگر ایام عادت کسی آن هفت روز است مثلاً دو روز خون دید لیکن سه روز پاکی دید و باز دو روز خون دید بر هفت روز حیض باشد یا نی ج باشد کذا فی الکنز س زنی را عادت معروفه در هر ماهی شش روز بود آخر او خون دایم روان گشت نمی داند حال نماز او و وطی کردن شوهر او چه باشد ج در هر ماهی شش روز در آن روزها که حائض می شدی حیض باشد باقی استحاضه در حکم طهر باشد س اگر در آغاز بلاغت خون دید و خون او مستمر گشت از سر ماهی حیض او چند روز و استحاضه چند روز باشد ج حیض او ده روز و باقی استحاضه کذا فی الکافی س زنی را عادت معروفه پنج روز بود و در این ماهی یا هشت روز یا ده روز خون دید جمله حیض باشد یا نی ج باشد کذا فی المضمرات س اگر پنج روز عادت بود از ده روز زیاده باشد حکم چیست ج پنج روز که عادت است حیض باشد باقی استحاضه کذا فی الکافی س زنی است که وی را عادت معروفه مشهور نیست گاهی پنج روز گاهی شش روز خون می بیند در این وقت خون او مستمر شد حیض او چند روز و استحاضه چند روز س شش روز که اکثر مدت او بود حیض باشد باقی استحاضه کذا فی الزاد س بعد از انقطاع حیض شوهر را نیز جماع شاید یا درنگ کند ج اگر بده روز منقطع شده است بمجرد انقطاع جماع شاید و اگر کمتر از ده روز منقطع شود درنگ کند چنانچه غسل کند یا مقدار وقت نماز بگذارد س حیض اگر در آخر وقت منقطع شود چنانچه غسل کردن و تکبیر تحریمه گفتن میسر آید قضای آن نماز بر و لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی التحقیق س زن مستحاضه و کسانیکه عذر ایشان را دایم است وضو بدر آمدن وقت بشکنند یا به بیرون آمدن وقت ج به بیرون آمدن وقت که فرض است س کسی اگر معذور است برای نماز عید طهارت کند چون حدثی دیگر صادر نشود بدان طهارت نماز ظهر بگذارد یا نی ج بگذارد کذا فی الهدایه س خون استحاضه جمله چند وجه است مفسر آن بیان فرماید ج پنج وجه است یکی آنکه کمتر از سه روز یا زیاده از ده روز چون در این کره زیاده از ده روز شود پس آنچه زیاده بر عادت باشد استحاضه

باشد چهارم آنکه دختری هشت ساله یا نه ساله در آن خون بیند پنجم آنکه چون زنی آیسه خون بیند کذا فی
الفتاوی الحجه س زن آیسه بعد چند سال توان گفت ج بعد پنجاه و پنج سال توان گفت و آیسه آن را
گویند که نومید شود از حمل کذا فی المضمرات والیوم یفتی بخمسین سنة س صاحب عذر اگر زخم
و یا غیر ذلک در مخرج بول دارد و بدان سبب از سیلان بماند در چه حال او را نیز معذور توان گفت یا نی
ج نی کذا فی الکبری س کسی را که بسبب جراحت یا باد و یا ناسور خون مترشح می‌شود هرگاه جامه بند اگر
بر مقعد می‌بندد و یا پستی بر دنبل بست و آن جامه پستی بخون آلوده می‌شود و چون زیاده از
درم شرعی شود مانع جواز عبادت باشد یا نی ج اگر خون از آنها باشد که اگر نشوید هم در نماز
زیاده از درم شود مانع جواز صلوة نباشد و الا باشد مع الخطا کذا فی المضمرات س زنان را وقت
فرزند آوردن پیش از ولادت و در اثنای ولادت اگر خون روان گردد آن نیز حکم استحاضه دارد
یا حکم نفاس ج حکم استحاضه دارد کذا فی الوقایه و شرحها س زنی دو فرزند بیک شکم آورد نفاس
از اول گیرد یا از دوم ج از اول کذا فی الکنز و شرحه مع التصحیح س حمل ساقط زن اگر بعضی
از آن که صورت آدمی تمام می‌شود بیفتد در حق نفاس و انقضای عدت و امّ ولد شدن کنیز
و غیر ذلک او را حکم فرزند باشد یا نی ج باشد اگر بعضی خلقت از اعضای او ظاهر شده باشد یا
موی و ناخن و نحوه کذا فی الکافی س اقل مدت نفاس چه مقدار است و اکثر او چه
ج اقل را حد نیست و اکثر را چهل شبانروز است کذا فی الکنز س در صورتی که
بعد از ولادت پانزده روز خون دید و پانزده روز دیگر پاکی دید و ده روز دیگر
خون دید هر چهل روز نفاس باشد یا آخر ده روز حیض باشد یا نی ج هر چهل
روز نفاس باشد نزدیک امام اعظم رح و نزدیک صاحبین رحمهما الله بعد از پانزده روز
که خون می‌بیند اگر سه روز یا زیاده از سه تا ده روز باشد حیض باشد و الا استحاضه کذا فی
مجمع البحرین و الخلاصه و علیه الفتوی ای علی قول ابی حنیفه رح س زنی که اول بار
فرزند آورد و پانزده روز خون دید باز که دیگر فرزند آورد زیاده از پانزده روز خون دید نفاس او

او همان پانزده روز که عادت او بود همان باشد یا زیاده نیز ج اگر تا چهل روز منقطع شود یا
کم از چهل باشد تمام نفاس باشد باقی استحاضه کذا فی المشتملات س اگر زن را بعد ولادت
اصلا هیچ خون نه دید بر وی غسل لازم گردد یا نی ج این مسئله از امام اعظم رح پرسیدند فرمودند که این
چنین هرگز نباشد فاما امام محمد رح گفت که بر وی غسل لازم نشود و ابو علی دقاق رح گفت که بمجرد ولادت
بر وی غسل لازم گردد و به یأخذ کذا فی فتاوی الحجة س اگر کودکی بر پستان مادر قی کند زیاده
از درم شرعی از آن آلوده شود نجس گردد یا نی ج گردد چون پری دهن باشد بروایتی از امام
اعظم رح اما بروایتی صحیح از امام ابی حنیفه نباشد یا دام که بسیار نشود کذا فی التجنیس باب هفتم

دربیان طهارت جامه

بدانکه جامه پاک داشتن یکی از فرایض و شرائط
نماز است س نجاست بر چند وجه است و حکم هر یکی چیست ج بر دو وجه است یکی غلیظه است
که زیاده از درم شرعی مانع جواز صلوة باشد چون نجس یابد بجامه کسوت یا بمصلی برسد دوم
خفیفه است آنکه چون زیاده از ربع جامه باشد مانع جواز صلوة است و تا ربع عفو است س
خمر و بول آدمی و حیوانی غیر ماکول اللحم و پس افگنده ماکیان و سرگین است و گاو و خالیط و خون و ریم و زرد
آب نجاست غلیظه است یا مخففه ج غلیظه است کذا فی الینابیع و بعضها فی الکنز س نجاستیکه
تن دار است یعنی آنکه نمود شود و بعد از خشک شدن چنانچه عذره و سرگین وزن درم شرعی در وی
است یا مساحت ج وزن معتبر است کذا فی مجمع البحرین س بول چیزیکه ماکول اللحم است
و بول اسپ و پس افگنده پرندگان غیر ماکول اللحم نجاست غلیظه است یا خفیفه ج خفیفه است کذا
فی الکنز س نجاست مخففه کدام است و حکم او چیست ج چون سرگین و پس افگنده مرغانی
که گوشت ایشان حرام است چون چرغ و شاهین و سیچغنه و باز و نحوه و بول حیوانیکه گوشت
ایشان حلال است چون گاو و گوسپند و نحوه فاما پس افگنده مرغانیکه گوشت
ایشان حلال است چون کبوتر و فاخته و گنجشک پاک است کذا فی الکنز س اگر عذره بر جامه
دو تو رسید آب عذره بر طرف دوم رسید برسیدن آب عذره آن دوم نجس

گردد یا نی ج گردد بر قول امام ابو یوسف و بر قول امام محمد و بر روایتی از امام اعظم گردد لیکن
کذا فی السراجیه س چون نجاست غلیظه به جامه یا به تن رسید زیاده از درم باشد
شستن آن فریضه است مشهور. ولی چون مقدار درم بود یا کمتر از درم باشد حکم چیست ج
چون مقدار درم باشد شستن آن واجب است و نماز با آن جایز بود با کراهیت بوجود آب اگر
کمتر از درم باشد شستن آن سنت باشد کذا فی الینابیع س درم شرعی چه مقدار است ج
کف دست چون پهنا کنند در آن قدر که آب باشد همان قدر درم شرعی باشد فاما بروایة ابو حفص
کبیر آنکه از امام محمد شیبانی در مقدار بیان کرده است اینست س جامهٔ که تر است بآب پلید و در جامهٔ
پاک پیچیدند از اثر آن جامهٔ پلید جامهٔ پاک نیز تر گشت اما نه چنان که از فشردن چیزی از آن بچکد آن
جامه را نیز پلید توان گفت یا نی ج نی کذا فی السراجیه س اگر جامهٔ خشک را بر سرگین تر و
نحو ذلک انداختند و آب سرگین در آن جامه ظاهر گشت فاما به فشردن هیچ قطره از آن
نچکد جامهٔ مذکور پلید گردد یا نی ج نی کذا فی الفتاوی الصغیر الاصح انه لا یتنجس س هرچه نجاست
به تن و یا جامه و یا بساط برسد بکدام چیز پاک گردد ج بآب و یا بآبگین که نجاست بآن زایل
گردد چنانچه سرکه و آب معصفر که بدان رنگ کنند و نحوه و بآب مستعمل بر روایتی کذا
فی المضمرات س نجاستی چون بشویند حکم پاکی او کی بود ج نجاستیکه نمود می شود
چون قلع شود پاک گردد و آنکه نمود نمیشود چنانچه بول و خمر پس به کثرت شستن و هر کرت فشردن
با احتیاط کذا فی الکنز س نجاستیکه نموده می شود اگر به شستن مجرد آب اثر آن زایل نشود
چنانچه حنا بآب نجس تر کنند و خون حیض و نحوه اگر اثر آن بعد شستن باقی ماند حکم پاکی
توان گفت یا نی ج توان گفت چون بمبالغه شسته شود کذا فی مجمع البحرین س کسی
جامهٔ پلید را در سه آوند آب در آورد و در هر بار بمبالغه بفشارند چنانچه در یک آوند بسه
آب بشویند پاک گردد یا نی ج گردد کذا فی مجمع البحرین س چیزیکه فشرده نمی شود
چنانچه چرم و بوریا و جامهٔ خانه و سفالین و نحوه اگر نجاستی بر آن برسد که دیده نمی شود چنانکه

چنانچه بول آدمی و خمر و مثل آن هیچگونه پاک گردد ج بسه کرت شستن و هر کرتی خشک کردن
کذا فی الکافی فی شش آب منی آدمی چون زیاده از درم شرعی بجامه برسد و خشک شود
اگر آنرا بمالد و بیفشاند پاک گردد یا نی ج گردد اگر بعد از بول آلت را شسته باشد و منی بر آن نیامده
نباشد کذا فی المنافع س یکی مرد در ازار خود منی خشک شده یافت کدام نماز باز گرداند ج آنکه بعد
آخرین خواب کرده س اگر نجاستی غیر منی در جامه خود یافت و یقین نداند که بدان نماز بگذارده است
یا نی هیچ نماز باز گرداند یا نی ج نی فی المسان فی السراجیه س اگر نجاستی بی‌مقدار غلیظ برسد در حالیکه
تر باشد و بعد از آن که خشک می‌شود بمالیدن زمین بمبالغت پاک گردد یا نی ج گردد کذا فی الذخیره و علیه الفتوی
من شرح الطحاوی و هو الصحیح س اگر نجاستی غیر مرئی چنانچه بول و خمر بموزه رسد و آنرا پیش از آنکه خشک شود
بخاک بمبالغت بمالد پاک گردد یا نی ج گردد بر قول امام ابو یوسف رح کذا فی المضمرات و من الآداء و علیه مشایخنا
علی هذه الروایه س چنانچه موزه و نحوه بمالیدن پاک گردد پوستین نیز بدین نمط پاک گردد یا نی ج گردد
کذا فی القنادیه الحجه س پوستینکه بحر شستن یا بروغن پلید چرب گرد بعده اگر سه شویند بر نمطی که
ذکر رفته بوجود آنکه اثر آن باقی باشد پاک گردد یا نی ج گردد کذا فی القنیه س دستی که
از روغن پلید آلوده شد آنرا سه کرت بآب شستن با وجود اثر روغن مذکور دست او پاک گردد یا نی
ج گردد کذا فی الناصری س بشرطی اگر نجاستی برسد شستن بآب آنرا مضر باشد بجامه تر
سه بار پاک کردن پاک شود یا نی ج گردد کذا فی القنیه س استر موزه که از کرباس باشد
آب پلید یا بول از درز های درون موزه رسد و کرباس مذکور بدان تر گردد و اگر سه کرت
آنرا بآب بکشند و هر کرتی بر زند موزه مذکور بدین طریق پاک گردد یا نی ج گردد کذا فی
التجنیس المزید س دانه های گندم یا گوشت اگر در آب نجس پخته شود بهیچ وجه پاک گردد یا نی
ج نی و علیه الفتوی کذا فی المضمرات س گوشت یا جامه اگر از خون دل که بریدن روان
می‌شود یا از رگهای گردن خون سایل بگوشت رسد متنجس گردد یا نی ج گردد کذا
فی المضمرات س خونیکه از گوشت می‌نماید در حالت بریدن نمی‌چکد

آن نیز متنجس گردد یا نی ج لی کذا فی القنیه مس چون گیاه دلیپ گرد و چگید نه پاک شود ج الکنز
ست و آنرا ببرید و اندپاکی او بخشک شدن است چون زمین و لعبه بریدن لغیر شستن پاک نشود کذا فی
المضمرات ما دام قائما علی الارض المختار انه یطهر بالجفاف و لعبه با قطع لا یطهر الا بالغسل مس چون
بر زمین نجاستی برسد و آفتاب بدان برسد بعد آن سایه چنان خشک شود که اثر نمود دو نشود نماز
بران گذاردن روا باشد یا نی ج باشد کذا فی المنافع مس چون بول بخشت پخته و نو برسد
اگر سه کرت لشویید و هر کرتی خشک کند پاک گردد یا نی ج گردد کذا فی المضمرات مس زمین که بران
نجاست رسد اگر سه کرت آب بران بریزند و هر کرتی بمالند و به رکالبجا مه نزاهت کنند یا آنکه
آب چندان بریزند که رنگ و بوی نجاست ازان زائل گردد و لعبه خشک کردن پاک گردد یا نی
ج گردد و هو الصحیح کذا فی الخضاب مس گلاوه و صحنخانه چون گل و سرگین باشد چنانچه رنگ
و بوی سرگین غالب نباشد نماز گذاردن بران شاید یا نی ج شاید کذا فی المضمرات مس خرمن
غله بگاوان پایمال شود و بول گاوان دران غله می افتد غله مذکور پلید گردد یا نی ج نی که بول
ماکول اللحم بر قول امام محمد ره پاک است و درین مسله فتوی بر قول وی است کذا فی الفتاوی الحجه مس در
لعبضی دیار خرمن غله بخران پایمال میکنند چون بول ایشان دران غله افتد خوردن غله مذکور چگونه حلال
گردد ج چون قسمت کنند بهره برند یا لعبضی ازان بکسی دهند آنگاه بهر قسمتی محتاط شود و خوردن ازان شاید
کذا فی الوقایه و شرحه مس دانهای غله اگر از اشپک گوسفند و شتر و از سرگین گاو بیرون
آرند بشستن پاک گردد یا نی ج آنکه از اشپک بیرون آید پاک گردد و آنکه از سرگین بیرون آید
لی کذا فی الکبیری مس شیر مایه بره مردار و شیر مردار پاکست یا پلید ج نزدیک امام اعظم ره
پاکست بخلاف صاحبیه کذا فی مجمع البحرین مس پستان گوسفند وغیره که سرگین همی مالند
تا بچه نجوشد اگر بدست ترشده از اید و شد و دست لشیر نیز رسد حرام گردد یا نی ج عفو است
مگر بروا یتی کذا فی القنیه مس آوند بزرگ چنانچه خشت بزرگ که آنرا بسبب گرانی
نگون کردن و آب او چکانیدن دشوار آید اگر متنجس گردد و آنرا سه کرت لشویند و آب او تمام

تمام بکشند پاک گردد یانی ج گردد کذا فی القنیه س کارد تیغ و آئینه چون نجس گردد آنرا
بزمین چنان بمالند که اثر آن نجاست هیچ نماند پاک گردد یانی ج گردد کذا فی مجمع البحرین
س اگر اندک پنبه پلید باشد و بیشتر پاک چون یکجا خلط کرده ندف کنند پاک گردد یانی
ج گردد چون نرم شده باشد کذا فی الخلاصه س اگر روغن نجس گردد چگونه پاک گردد ج
در آوند پاک و بزرگ اندازند و در آن آب بریزند و بجوشانند چون روغن بالا آید برگیرند در آوند
دیگر کنند و آن تمام آب بریزند باز روغن در آوند پاک دیگر کنند بر طریق اول آب بریزند سه
کرت چنین کنند روغن پاک گردد کذا فی التجنیس س اگر شهد متنجس شد بچه حیله پاک
گردد ج در دیگ بزرگ اندازند چوبی یا نی در آن استاده کنند مقدار دریابند
بعده مقدار وی آب در آن اندازند و بر آتش نهند و بجوشانند تا آنکه مقدار شهد بماند باز
آب اندازند و بجوشانند تا آنکه آب سوخته شود و شهد بماند باز آب اندازند سه کرت همچنین کردن
پاک گردد اگرچه مزه او متغیر شود کذا فی القنیه س نجاستی چون بآتش سوخته گردد پاک
گردد یانی ج گردد هو المختار کذا فی مجمع البحرین س بر دست متوضی اگر نجاستی رسیده
باشد چون دست بشوید هر بار دست تر بر دسته ابریق نهد لیکن سه کرت شستن دست و دسته
هر دو پاک گردد یانی ج گردد کذا فی المضمرات س استنجا بسنگ سنت است یا واجب ج سنت است
کذا فی الکنز س بعد استنجا بسنگ استنجا باب چه حکم دارد ج واجب است چون نجس مخرج زیاده از درم
شرعی آلوده باشد و الا مستحب اگر پناه یابد از نظر کذا فی الکافی س استنجا بکدام چیزها منهی است ج باستخوان
و سرگین و طعام کذا فی الشافی س استنجا بچوب و پنبه و نمد شاید یانی ج شاید کذا فی الکبری
س استنجا بکاغذ سپید شاید یانی ج نی س اگر در حالت استنجا انگشت تر در دبر کنند بوضو و
روزه بشکند یانی ج بشکند کذا فی المضمرات

باب هشتم در بیان طهارت مکان جمله اعضای مصلی

س مکان جمله
اعضای مصلی پاک داشتن فرض است یا بعضی ج بمکان مصلی هر دو قدم و مکان پیشانی

و هو الصحیح پس اگر بر بساطی نماز گذارد که در محل غیر سجده و غیر محل قدمین وی آن نجاست باشد نماز آن جایز
باشد یا نی ج باشد کذا فی الخلاصة لو صلّی علی بساط فی ناحیة منها نجاسة ان لم یکن فی
موضع قدمیه لا فی موضع سجوده لا یمنع اداء الصلوة سواء کان البساط کبیرا او صغیرا بحیث لو حرک احد طرفیه
یتحرک طرف آخر هو المختار یعنی اگر نماز گذارد بر بساطی که کرانهٔ آن بساط پلید باشد اگر نباشد در جای سر و قدم و نه در
محل سجده آن پلیدی منع نمیکند نماز را برابر است که آن بساط بزرگ باشد یا خورد پس اگر جامه یک طرف از آن
پوشیده و دوم طرف او نجس است آنرا بر زمین افتاده گذاشته باین لباس نماز جایز باشد یا نی ج اگر جامه ضخیم باشد بدین آنطرف
که تلبسته است طرف نجس جنبند کذا فی التجنیس المزید پس یک طرف مصلی اگر نجس باشد آنرا دو تو کند
بر طرف پاک نماز گذارد درست باشد یا لی ج باشد و علیه الفتوی کذا فی المضمرات پس اگر نماز بر
میگذارد که بپاک وی آن نجاست رسیده باشد و دوم روی که اثر آن نجاست هیچ ظاهر گشت آنرا بالا
کند نماز بگذارد درست باشد یا نی ج باشد کذا فی النصاب پس یکی سجده و در محل نجس کرد
چون برداشت در یافت که محل سجده متنجس است در محل پاک اعادت کرد نماز او جایز باشد یا نی ج لی
بر قول امام اعظم رح و امام محمد رح و بر قول امام ابو یوسف رح روا باشد کذا فی الینابیع پس اگر بر مصلی
دو تو که آنرا ابریشم دوخته باشد نماز گذارد و آستر آن محل دو قدم و یا محل سجده متنجس باشد نماز وی جایز باشد یا نی
ج بر قول امام ابو یوسف رح روا نباشد و بر قول امام محمد رح روا باشد کذا فی مجمع البحرین شرح پس
محل قدم اگر نجاست باشد و در پاتخی پاپزار پاک باشد یا از آن بیرون آرد و بر آن پاپزار پا نهاده و در آن
محل نجاست نماز گذارد درست باشد یا نی ج باشد پس اگر پای از پاپزار بیرون نکشد حکم او چیست
ج درست نباشد چون در محل نجس است کذا فی التجنیس پس اگر مردی را در نماز
زیر سر و قدم کمتر از درم شرعی نجاست هست بتقدیر جمع زیاده از درم میشود مانع جواز صلوة
باشد یا نی ج باشد کذا فی القنیة پس نجاست مقداری که زیر قدم و مقداری محل سجده
و مجموعه زیاده از درم میشود مانع جواز صلوة باشد یا نی ج باشد کذا فی القنیة پس
مردی را وقت ادای نماز رسیده و دو محل نجاست یکی زمین مملوک غیر است که او غایب است دوم راه

دوم راه مر عام است که ازو استیا کنند ج راه اختیار کسی اگر زمین مزروع باشد یا ملک کافر
باشد والا نی چون که مملوک غیری باشد بموجب اذن استدلال المسائل مذکورة فی التجنیس المزید
س در سکانی نجس مسئله باریک انداخت که نجاست از ان نموده می شود نماز بران جایز باشد
یا لا ج باشد اما بروایتی نباشد کذا فی القنیه والله اعلم باب نهم در

بیان سجود السهو

سوال اگر کسی در نماز فعلی که از واجبات
است ترک آورد یا زیاده بر واجب بجا آورد چنانچه دو رکوع و سه سجده در یک رکعت یا
در دو رکعت اول فاتحه دو بار متصل خواند یا انفصال چنانچه الحمد آیه قصیر خواند بعد از فاتحه یا رکنی ترک
دهد وهم در ان نماز یاد آورد و ان را بجا آرد چون بغیر قصد مصلی را چنین سهو افتاد سجده
سهو لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی المضمرات و بعضها فی المحیط س اگر در دو رکعت
اول بعد فاتحه سوره خواند بعده باز فاتحه خواند بر وی سجده سهو لازم گردد یا نی
ج نی کذا فی المضمرات س اگر کسی چیزی از فاتحه خواند پیش از تمام فاتحه
سوره بسهو آغاز کرد بر وی سجده سهو لازم گردد یا نی ج نباشد اگر بیشتری از فاتحه
است و اگر اندک خوانده است و بیشتر ترک آورده است سجده سهو لازم باشد کذا فی
المضمرات س اگر امام یا منفرد در قعده اولی بعد از تمام تشهد صلوة
چنین قدر خواند اللهم صل علی محمد سجده سهو بر وی لازم گردد یا نی ج گردد
چون بغیر عمدا خوانده باشد کذا فی الخلاصه س مردی در رکعت دوم بعد
فاتحه همان سوره خواند که در اولی خوانده بود با وجود آنکه سوره دیگر فروتر از ان است
یاد دارد سجده سهو بر وی لازم گردد یا نی ج گردد چون عمدا نبود کذا فی
المحیط س مردی در یکی از دو رکعت اولی فاتحه خواند و در رکوع رفت بعده یاد
آورد که سوره نخوانده است بعده استاده شد سورت خواند در رکوع رفت بر وی
سجده سهو لازم باشد یا نی ج باشد هو الصحیح کذا فی الخلاصه س اگر در دو رکعت

آخرین اگر کسی بعد فاتحه سورت نیز خواند سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی ج
لی هو المختار کذا فی الکبری وعلیه الفتوی کذا فی النصاب مس اگر امام
نماز ظهر و یا عصر کمتر از آیه باواز بلند خواند و یا در فجر و مغرب وعشا آن قدر
آهسته خواند سجدهٔ سهو بر وی لازم گردد یا نی ج لی کذا فی المضمرات
والکبری مس اگر فاتحه فراموش کند و سورت بخواند سجدهٔ سهو بر و لازم
گردد یا نی ج گردد مس منفرد اگر در ظهر وعصر بلند خواند و در فجر و مغرب
وعشا آهسته خواند سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی ج لی کذا فی المضمرات والکبری
مس اگر امام در قضای فجر و مغرب وعشا بر وی آهسته خواند و یا در قضای
ظهر وعصر بشب بلند خواند بر وی سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی ج گردد اگر
به سهو چنین خواند کذا فی المحیط مس اگر امام در نوافل شب به سهو آهسته
خواند بر وی سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی ج گردد و اگر به جهر آ خواند اثم گردد کذا فی
مضمرات مس اگر کسی در نماز واجبی بسهو ترک ارد که اصلی نباشد چنانچه سجدهٔ
تلاوت که بعد رضی لازم میگردد سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی ج لی کذا فی التجنیس مس امام بگمان
فاسد سجدهٔ سهو بجا آورد و مسبوق نیز موافقت کرد نماز مسبوق تباه شود
یا نی ج لی مگر آنکه وی را معلوم باشد که بر امام سجدهٔ سهو لازم نیست مع ذلک
موافقت کند کذا فی الکبری مس مسبوق بعد از سلام امام چون برای قضای آنچه با
امام نگذارده باشد برخیزد بعده امام سجدهٔ سهو یاد آورد و سجدهٔ سهو بجا آرد مسبوق
مذکور موافقت کند یا نی ج کند اگر رکعت را بسجده مقید نکرده است
مس اگر مسبوق در اثنای قرات یا رکوع بود از آنجا به سجده رفت
بعد فراغ از سجدهٔ سهو آن قرات و آن رکوع از سر گیرد یا بقدر که بجا آورده محسوب باشد
یا لی ج آنکه بجا آورده محسوب نباشد مس مسبوق بعد از آنکه بسجده رکعت مقید گشت و

و امام سجدهٔ سهو یاد آورد و سجده کرد نماز مسبوق مذکور اگر موافقت کند تباه باشد یا نی
ج باشد کذا فی الظهادیه س مسبوق بعد از آنکه بمقدار تشهد نشست برای قضای
آنچه وی را گذاردن بود برخاست ناگاه امام را سجدهٔ تلاوه یاد آمد سجده آورد مسبوق مذکور
اگر وی را درین حالت متابعت نکند نماز وی تباه شود یا نی ج شود کذا فی
الظهادیه والتهذیب س امام یا منفرد بر دو زانو استاده شد و میخواست که راست
استاده شود یاد آورد که وی را باید نشست اکنون بنشست یا آنکه بعد رکعت
اول نشست بگمان آنکه دوم است سجدهٔ سهو لازم آید یا نی ج آید کذا فی الخلاصه
س در قعدهٔ اولی امام یا منفرد بگمان آنکه آخرین است صلوة بعد تشهد
خواندن گرفت اللهم صل علی محمد گفت بعده یاد آورد که قعدهٔ اولی است
برخاست باقی نماز گذارد سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی ج گردد بقول امام ابو
شجاع ره و بقول امام حسن ماتریدی نباید ما دام که و علی آل محمد نگوید کذا فی
السراجیه س اگر کسی قیام و یا در رکوع و یا در سجود بسهو تشهد خواند سجدهٔ سهو لازم گردد یا
نی ج لی کذا فی السراجیه س اگر یکی تشهد در قعده و یا قنوت در وتر ترک آرد بسهو سجدهٔ
سهو لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی الخلاصه س در قعدهٔ اولی امام یا منفرد
بگمان آنکه آخرین است صلوة بعد تشهد خواندن گرفت اللهم صل علی محمد گفت
یاد آورد که قعدهٔ اولی است برخاست باقی نماز گذارد سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی
ج گردد بقول امام شجاع ره و بقول امام حسن ماتریدی نباید ما دامیکه و علی آل
محمد نگوید کذا فی السراجیه س اگر شخصی در قیام و یا در رکوع و یا در سجده بسهو تشهد
خواند سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی ج لی کذا فی السراجیه س اگر یکی
تشهد در قعده و یا دعای قنوت در وتر ترک آرد بسهو سجدهٔ سهو
لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی السراجیه س اگر فاتحه مکرر در یک رکعت خوانده

کند و سوره دیگر خواندن گیرد و در اثنای خواندن یاد آورد و فاتحه آغاز کند و بعد
فاتحه سوره خواند سجده سهو بسبب ترک فاتحه از محل خود بروی لازم گردد یا نے
ج گردد وکذا فی التحفه س شخصی در ظهر مثلاً در دو رکعت آخر با فاتحه سوره
نیز خواند سجده سهو بروی لازم گردد یا نے ج لی کذا فی الکبری س چون سجده
تلاوت کسی بسهو ترک آورد سجده سهو بروی لازم گردد یا نے ج لی کذا فی التحقیق
س اگر مسبوق بسهو با امام سلام گفت بعده یاد آورد و برخاست نماز تمام کرد سجده
سهو بروی لازم گردد یا نے ج گردد و اگر بعد از امام گفته باشد و اگر بعد از امام سلام
گفته باشد نگردد وکذا فی السراجیه س شخصی در نماز عصر چهار رکعت نماز گذارد و
در قعده آخر مقدار تشهد نشست و پنداشت که قعده اولی است و من دو رکعت
گذارده ام برخاست یکی رکعت گذارد و یاد آورد که آن رکعت پنجم گذارده ام بنشیند
سلام گوید یا رکعت ششم نیز بگذارد و آنگاه سلام گوید چنانچه در نماز ظهر ج
بروایت هشام ششم نیز ضم کند و فتوی برین قول است س اگر درین صورت
مذکوره بر پنجم رکعت نماز سلام گوید سجده سهو بروی لازم باشد یا نے ج لی مگر
آنکه ششم نیز بگذارد س در حق وجوب سجده سهو فریضه و نوافل برابر اند
یا فرق است ج برابر است کذا فی التحقیق س اگر در نماز جمعه سهو افتد
چون سلام گوید آفتاب فرو شده باشد درینحالت سجده سهو بجا آرد یا نے
ج لی کذا فی القنیه س امام یا منفرد بعد اتمام فاتحه اگر مقدار یک رکن درنگ بکند در اندیشه
آنکه کدام آیه و کدام سوره خوانم سجده سهو لازم گردد یا نے ج گردد کذا فی الکنز س شخصی دو رکعت
نماز نفل بگذارد و سجده سهو باعتبار سهو بجا آورد روا باشد که دو رکعت نفل دیگر بران ضم کند یا نه
ج لی کذا فی الشاهدی س مسبوق چون برای قضا آنچه امام پیش از آمدن او گذارده است برخیزد و بعده چون
سلام امام که مسافر بود دریابد باقی نماز گذاردن برخاست درینحال امام ثالث نیز اگر ترک کند سهو شود

شود سجدهٔ سهو بر ایشان احسب باشد یا نی ج باشد کذا فی الطحاوی س اگر لاحق
پیش از آن که آنچه او را با امام فوت شده است بگذارد در سجدهٔ سهو وی را متابعت امام
شاید یا نی ج نی بلکه سجدهٔ سهو در قعدهٔ آخر صلوة بجا آرد کذا فی المضمرات باب
یعنی در آخر نماز بجا آرد
دهم در سجدهٔ تلاوت س سجدهٔ تلاوت بر خواننده و شنونده بچند
شرط لازم گردد شرح آن بیان فرمائید ج بچهار شرط یکی آنکه عاقل باشد دوم آنکه بالغ
باشد سیوم مسلم باشد چهارم آنکه پاک باشد از حیض و نفاس کذا فی المضمرات س
اگر خواننده یا شنونده جنب باشد سجدهٔ تلاوت بر او لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی
الذخیره س مردی مشغول است بکاری نزدیک وی کسی آیهٔ سجده خواند او
نشنید سجده بر وی لازم گردد یا نی ج نی هو الصحیح کذا فی الخلاصه س شخصی
در خواب آیهٔ سجده خواند کسی که از وی بشنید سجدهٔ تلاوت بر وی لازم گردد یا نی
ج گردد کذا فی المضمرات س در صورتیکه کسی در خواب آیهٔ سجده خواند
چون بیدار گشت او را خبر کردند بر خواننده مذکور سجده واجب گردد یا نی ج
نی کذا فی النصاب س کسی که بعد خواندن امام آیهٔ سجده اقتدا کند بر وی متابعت
امام در سجدهٔ تلاوت لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی التهذیب س امام را در
ظهر و عصر آیهٔ سجده خواندن شاید یا نی ج مکروه است کذا فی الشامل س در نماز
جمعه و عیدین امام اگر آیهٔ سجده خواند شاید که باعتبار آنکه بعضی جماعت نشنیده باشند در
نیابند و تکبیر سجده و تکبیر رکوع پندارند و رکوع کنند در نماز ایشان خلل میشود امام سجدهٔ
مذکور ترک گیرد یا نی ج شاید ترک گرفتن کذا فی المحیط س مقتدی اگر آیهٔ سجده خواند امام جماعت
از وی شنوند سجدهٔ تلاوت بر امام جماعت خواننده مذکور لازم گردد یا نی ج نی کذا فی الینابیع
س بیرون نماز شخصی آیهٔ سجده شنید از کسی که در نماز است سجده بر وی لازم
گردد یا نی ج گردد کذا فی الهدایه س در نماز شخصی آیهٔ سجده شنید از کسی که نماز

عاعده میگذارد یا بیرون نماز است که بشنیدن آن سجده بجا آورد و چنین کردن شاید و نماز وی تباه

شود یا نی ج چنین کردن روا نباشد فاما نماز وی تباه نشود بروایت صحیح در کتاب غرائب س

چون کسی در نماز آیه سجده از کسی شنیده که وی در نماز وی نباشد یا مشتاق در نماز

نباشد و آن سجده در نماز بجا آورد یا نیاورد چون از نماز فارغ شود سجده تلاوه ادا کند

یا نی ج کند کذا فی الحجة س شخصی در نماز آیه سجده خواند و سجده تلاوه کرد هم در سجده

تلاوت در خواب رفت وضوئش نشکند یا نی ج نشکند بروایتی اما بروایت صحیح لی کذا فی الحجة

س شخصی آیه سجده در وقت مکروه خواند و در آن وقت سجده نکرد و بعد از آن در وقت

مستحب نیز بجا نیاورد و اگر در وقت مکروه دیگر بجا آورد درست باشد یا نی ج لی کذا فی

النصاب س چون کسی در نماز آیه سجده خواند بهتر است که فی الحال سجده کند یا بعد بسوره رسیده ج در صورتیکه

آیه سجده در میان سوره باشد چنانچه سوره نحل و رعد در آن افضل آن است که سجده فی الحال

کند بعده سوره تمام کند و در سوره که آیه سجده در آخر او ست چنانچه سوره والنجم و اقرا باسم

ربک در آن افضل آنست که تمام سوره خواند و رکوع کند بعده سه سجده کند دو صلاتیه و یک

سجده تلاوه اگر سجده تلاوت بر رکوع مقدم کند اولی آن است که از صورت دیگر چیزی بخواند بعد

در رکوع رود و اگر استاده شود و هیچ نخواند بعده رکوع بجا آرد و رکعت تمام کند نیز روا باشد اگر

بعد از آیه سجده دو آیه یا سه آیه باشد چنانچه در سوره بنی اسرائیل و اذا السماء انشقت او مخیر است

اگر خواهد سجده تلاوت بجا آرد و بعده باقی سوره بخواند و نماز تمام کند و اگر خواهد سوره تمام کند

آنگاه سجده کند کذا فی الینابیع س اگر کسی بجای سجده تلاوه رکوع کند غیر رکوع صلاتیه جایز باشد

یا نی ج باشد اگر در حالت رکوع نیت آن باشد که این بسبب تلاوت است و اگر در حالت

رکوع نیت نکند بروایتی جایز باشد و بروایتی سپ نی کذا فی المضمرات س

آیه سجده خارج صلواة خواند و سجده تلاوت بجا آورد و متصل شروع در نماز کرد در نماز

نیز همان آیت خواند سجده اولی بسنده کند یا نی ج لی کذا فی المحیط

المحیط س اگر کسی در نماز سجدهٔ تلاوت ترک آرد لابد قضای آن ممکن باشد یا نی ج
نباشد کذا فی الکافی س در صورتیکه بیرون نماز آیه سجده خواند همان ساعت و همان
مجلس شروع در نماز کرد و باز همان آیه خواند سجدهٔ اولی نیز همین بسنده باشد یا نی ج
باشد کذا فی الکنز س کسیکه در یک مجلس آیه سجده تکرار کند از جمله یکی سجده که بجا آورد تا آخر
بسنده باشد یا نی ج باشد کذا فی المضمرات س اگر کسی در مسجد جامع میگردد و آیه
سجده تکرار میکند یکبار در یکطرف و کرة دوم در دوم طرف میخواند و یا در خانه
بزرگ و یا در کشتی و یا در حوض و یا در جوی کرتی (بارها) در یکطرف و کرتی دوم در دوم
طرف میخواند بر وی یک سجده لازم آید یا بهر کرتی (نهبار) سجده دیگر ج یک سجده لازم
آید کذا فی المحیط س اگر کسی در صحرا پیاده میرود و کسیکه بر مرکب غیر کشتی سوار
شده میرود و کسیکه در آب روان شنا میکند و کسیکه دنبال ستوران (سوار نیست)
در خرمن میگردد و کسیکه شاخ از شاخ درخت (تیز با) سوار شده میگردد در این حال اگر آیه
سجده لازم آید یا در جملگی یکبار ج بهر کرت سجده لازم آید مگر آنکه بر
مرکب در نماز تکرار کند کذا فی الینابیع س در یک مجلس آیه سجده تکرار کند
(ای سوار شده در نماز تکرار سجده کند یک سجده لازم آید)
و در میان چند لقمه طعام خورد و یا آب بسیار نوشد و یا سخن بسیار کند
و یا خواب به پهلو کند و یا زنی فرزند را شیر میدهد یا سر را شانه کند و یا در اشتغال آن
در خریدن و فروختن و یا در عقد نکاح مشغول شود و یا بعد خواندن در نماز شروع
کند و در آن نیز خواند بدین تکرار بر وی تکرار سجده باشد یا نی ج باشد
کذا فی المضمرات س در صورتیکه خواننده آیه سجده خواند و برخاسته
رفت و شخصی از وی شنید او همان جا بود که خواننده باز آید همان آیه باز خواند
بر شنونده مذکور نیز تکرار سجده لازم آید یا نی ج نی و علیه الفتوی کذا فی
الینابیع س در صورتیکه خواننده همدران مجلس باشد و شنونده برود و باز آید کرت

دیگر نیز همان آیه از دیگری بشنود سجده دیگر لازم آید یا نی ج آید و علیه الفتوی کذا فی
المضمرات س در سجده تلاوه در اول و آخر تکبیر واجب است یا نی ج نی کذا فی المبسوط
س طریق مستحب در سجده تلاوه کدام است ج آنکه استاده باشد تکبیر گوید سجده کند بعد سجده
تکبیر گوید استاده شود و بعده بنشیند کذا فی الظهیریه والغیاثیه والله اعلم باب یازدهم
در صلوة المسافر س مردم بقصد سفر مسافر گردد یا بالفعل یعنی نشست ج بهر دو
یکی ازین دو نی کذا فی الینابیع س شخصی قصد مقامی کرد که آنجا اگر در خشکی رود بسه روز
برسد چون بر کشتی برود به دو روز برسد چون بر کشتی برود شاید که قصر نماز و افطار صوم کند یا نی
ج نی و اگر در خشکی برود باید که نماز قصر بکند یعنی دوگانه بگذارد و روزه افطار کند کذا فی
المضمرات فان قصد موضعا له طریقان احدهما فی البر والآخر فی البحر طریق البر یعمل فیه
ثلاثة ایام وطریق البحر اقل من ذلک فانه اذا سافر فی البر یقصر واذا سافر فی البحر لا
یقصر ولا یعتبر احدهما بالآخر کذا فی المضمرات س شخصی بقصد مقامی بیرون آمد در
راهی که کم از سه شبانروز نتواند رسید و سوای آن مقام راهی دیگر در زمین هموار
است که بدان راه به دو روز توان رسید مر او را شاید که قصر و افطار صوم کند یا نی
ج کند کذا فی الینابیع س مردی از خانه بقصد مقام بیرون آمد که به دو
روز رسید از آنجا باز قصد مقام کرد که نیز دو روز راه است بر این جمله اگر چند ماه در سیر باشد
و از هیچ مقام قصد سه روز راه نکند احکام سفر بر وی مترتب شود یا نی ج نی کذا فی المضمرات
س بادشاه اگر از شهر سکونت بقصد سه روز راه بیرون آمد در مملکت خود گشت میکند
رخصت قصر نماز و افطار صوم او را باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس والمزید والخلیفة
اذا سافر یصلی صلوة المسافر لانه مسافر وفی الاصول الشاشی حتی ان السلطان
لو طاف فی اطراف مملکته بقصد مقدار السفر کان له الرخصة فی الافطار والقصر
س مسافری در غیر وطن خود نیت چنین کرد که فردا یا پس فردا

روان شوم همبرین نمط مقیم گشت رخصت قصر و افطار از وی ساقط گردد یا نی ج
لی کذا فی المضمرات س شخصی در شهر آید بغرضی و عزیمت وی آن است که هر وقت که غرض
حاصل گردد بیرون آیم همبرین نمط تا یکسال و یا زیاده گشت مقیم گردد یا نی ج
لی کذا فی الغیاثیه س لشکر چون در زمین مواس در آید و اهل حرب را گرد کرده و در آن
مقام اگر امیر نیت ماندن بکند موازنه پانزده روز یا زیاده پس او مقیم گردد یا نی ج لی و هو
الاصح کذا فی المضمرات س بعضی خلق صحرانشین که خانهای ایشان خیمه و خرگاه است بنیت ایشان
مقیم گردند یا نی ج لی و علیه الفتوی کذا فی الکبری س اگر کودکی و ترسا از خانه بنیت سه شبانروز
راه یا زیاده بیرون آمدند بعده کودک مذکور بالغ گشت و آن ترسا مسلمان شد قصر نماز و
افطار روزه در حق هر دو باشد یا نی ج در حق کودک نباشد و در حق ترسا باشد کذا فی
الخلاصه س شخصی در مسافرت بسبب دین محبوس است یا بملازمت و این مامور است نیت
سفر و اقامت ازین دائن معتبر است یا از مدیون ج اگر مدیون معسر است نیت دائن معتبر
است و اگر موسر است نیت مدیون بود مگر آنکه عزم چنین کند که این دین نخواهم داد کذا فی النصاب
س چون اجیر با مستاجر در سفر باشد یا زن با شوهر باشد یا لشکر با امیر باشد یا غلام با
مولی باشد نیت سفر و اقامت از ان تابع معتبر است یا از ان متبوع ج نیت متبوع معتبر
باشد کذا فی الذخیره والسراجیه س لشکری اگر خاصه وجه خود خورد و وظیفه امیر نخورد نیت
او معتبر است یا نی ج باشد کذا فی الظهیریه س اگر کسی بقصد معصیت از خانه بیرون آمد
مقدار سه روز راه مسافر گردد رخصت قصر نماز و افطار روزه او را باشد یا نی ج باشد کذا فی
الهدایه وغیره س در نماز شام و وتر و چهارگانه سنت و نوافل نیز قصر شاید یا نی ج لی کذا فی المحیط
س اگر مسافری در مقامی نیت کرد که چهارده روز درین جا خواهم بود مرا او را شاید که نماز چهارگانه قصر کند
یا نی ج شاید کذا فی الکبری س در حق مسافر قصر اولی است یا اکمال ج قصر اولی است و باکمال عاصی گردد
کذا فی الاختیار س اگر مسافری چهارگانه ظهر بگذارد و قعده اولی ترک کرد نماز وی تباه شود یا نی ج شود کذا فی الحاوی

س مسافر چون در وقت چهارگانی بمقیم اقتدا کرد حتما و چهار رکعت فرض گردد یا لی ج گردد
کذا فی الکنز س اگر بعد بیرون آمدن وقت مسافر اقتدای را بمقیم کند روا باشد یا لی ج
لی کذا فی المحیط س اقتدای مقیم بمسافر در وقت و بیرون وقت جایز باشد یا لی ج باشد کذا فی
الشافی س مقیم چون اقتدا بمسافر کند و مسافر مذکور چهارگانه گذارد اقتدای مقیم دوگانه اخیره جایز باشد یا
یالی ج لی کذا فی المضمرات س نمازیکه در حضر فوت شده باشد چون آنرا در سفر قضا کند در آن
قصر روا باشد یا لی ج لی کذا فی الکبری س نمازیکه در سفر فوت شده باشد آنرا در حضر گذارد
چهارگانه گذارد یا دوگانه ج دوگانه کذا فی الکنز س مردی از وطن اصلی انتقال کرد
در شهر دیگر متوطن گشت بعد از انتقام سکونت مسافر شد در وطن اصلی در آید بمجرد در آمدن مقیم گردد
بغیر نیت اقامت یالی ج لی مگر بنیت اقامت کذا فی الهدایه س مردی بقصد سه شبانروز
راه یا زیاده از خانه بیرون آمد از اثنای راه وی را نیت بازگشت شد بعد چهارگانه گذارد یا دوگانه
ج اگر از محل بازگشت مقام او مقدار سفر هست دوگانه گذارد و اگر کمتر است چهارگانه
بگذارد کذا فی الکافی س شخصی نیت سفر از خانه بیرون آمد چون از عمارات گذشت ظهر دوگانه
گذارد بعد وی را نیت سفر فسخ شد اگر وقت ظهر باقی باشد ظهر باز گرداند چهارگانه گذارد یا لی
ج لی الروایتان فی السراجیه س مسافر اگر ظهر یا عصر چهارگانه نیت کند بر وی اتمام چهار
رکعت لازم گردد یا لی ج گردد کذا فی المحیط س تابع چون بنده و زن و نحو هما دوگانه گذارد
بعد دریافت شد که متبوع نیت اقامت کرده است تابع مذکور چهارگانه قضا بگذارد یا نی ج
بگذارد کذا فی الکافی

باب دوازدهم در بیان جمعه

س شرایط ادای جمعه
چند است ج شش است آنکه یکی مصر دوم بادشاه یا نایب بادشاه سوم وقت ظهر چهارم
خطبه پنجم جماعت اگرچه سه نفر باشد جز امام ششم اذن عام یعنی در های مسجد باز باشد
کسی را منع نباشد س شرایط وجوب جمعه چند وجه است ج شش وجه است اسلام
و اقامت و صحت و حریت و ذکورت و سلامتی چشم و پای پس بر مسافر و زن و زمنی

رحمتی و بنده و لنگ و نابینا لازم آید یا نی ج نباید کذا فی الکافی س اگر ازین کسانکه نا فرض
شدن بر ایشان واجب نیست جمع شوند و جمعه بگذارند ج کس ازان کسانکه بر ایشان جمعه واجب است
میان ایشان نباشد روا باشد یا نی ج باشد کذا فی الهدایه س بیرون شهر در سواد نیز جمعه گذاردن
و بر کسان سواد لازم گردد یا نی ج گردد س چه مقدار مسافت داخل سواد توان گفت شمرده ج
هر محلیکه خراج آن محلت الشهر جمع کنند آن حکم داخل دارد بر قول امام اعظم ره وانچه گرد آن حصار باشد
بر قول امام ثانی و تا آنجا که بانگ نماز بشنوند بر قول امام ثالث کذا فی مجمع البحرین س بادشاه
اگر با لشکر بیرون شهر بمقدار دو میل یا کمتر سواری کند اگر نماز جمعه همان جا بگذارد روا باشد یا نی
ج باشد کذا فی التجنیس س اقامت جمعه در دو محل و یا زیاده روا باشد یا نی ج باشد بحکم آنکه
کذا و تودی فی مواضع س چند نفر که از حضور جمعه معذور اند اگر در روز جمعه در شهر ظهر بجماعت
بگذارند مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی مجمع البحرین س غیر معذور اگر پیش از جمعه
ظهر بگذارند مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی الکافی س اگر غیر معذور بعد از ادای
ظهر سوی مسجد جامع برای جمعه بیرون آمد ظهرش باطل گردد یا نی ج گردد بر قول امام اعظم
ره و بر قول امام ابو یوسف و محمد رحمهما نگردد تا مادام که با امام رسد کذا فی المحضر س در صورتی
که کسی بعد از ادای ظهر بقصد جمعه بیرون آید و حال آن است که امام از ادای جمعه فارغ شده ظهر این
باطل گردد یا نی ج نگردد کذا فی الکافی س مردی در نماز جمعه با امام در حال التشهد رسیده
او دوگانه بگذارد یا چهارگانه تمام کند ج دوگانه بگذارد کذا فی الوقایه س شخصی از دیه برون
جمعه برای مصلحتی در شهر در آید جمعه برو لازم گردد یا نی ج گردد اگر نیت درنگ باشد
او را تا گذاردن جمعه کذا فی التجنیس المزید س در شهر کسانیکه بنماز جمعه نرسند اگر
ظهر بجماعت گذارند روا باشد یا نی ج مکروه باشد کذا فی السراجیه س اگر تمام
اهل شهر را جمعه گذاردن بسببی میسر نیاید شاید که ظهر بجماعت گذارند درست باشد یا نی
ج شاید فاما تنها گذاردن مستحب است کذا فی الکبری س بادشاه چون در شهر باشد

والی ولایه که خطبه باذن او شده بمیرد ما دام که فرمان دیگر نیامده اگر خلیفه والی یا قاضی جمعه گذاردن اذن کند یا خلق جمع شوند کسی را برای امامت و خطبه اختیار کنند جمعهٔ ایشان جایز باشد یا نی

ج باشد کذا فی السراجیه س نماز جمعه بغیر اذن خطیب کسی بگذارد والی بدو اقتدا نکرده باشد درست باشد یا نی ج نی کذا فی السراجیه س اگر خطیب ای خطبه در مسجد حاضر نشد

وقت تنگ گشت شاید که قاضی غیر را پیش فرستد تا خطبه خواند و امامت کند یا نی ج شاید

کذا فی التهذیب س وقت ظهر چون در اثنای نماز جمعه بیرون آید نماز جمعه تمام کند تا ظهر از سر گیرد ج ظهر از سر گیرد کذا فی مجمع البحرین س شخصی در اثنای نماز جمعه فجر آن روز یاد آورد که نخوانده

شده است نماز جمعه را تمام کند یا فجر را مقدم دارد ج اگر خوف بیرون آمدن وقت باشد جمعه تمام کند و اگر بداند که بعد گذاردن قضای فجر با امام نیز توان پیوست فجر مقدم دارد و اگر خوف

فوت جمعه باشد فاما ظهر بعده بتوان گذاردن بر قول امام اعظم رح و امام ابو یوسف رح فجر

مقدم دارد و بر قول امام محمد رح جمعه تمام کند کذا فی مجمع البحرین س بمجرد بیرون آمدن

خطیب بر جماعت نماز و کلام حرام است یا بعد از بر آمدن بر منبر ج بعد از بر آمدن بر منبر کذا فی

المضمرات س کسی که از امام دور باشد چنانچه خطبه نشنود در حق او نیز کلام و نماز ممنوع

است یا نی ج ممنوع است هو المختار کذا فی الکبری س چون موذن بعد بیرون

آمدن خطیب بانگ نماز بگوید اجابت او شاید یا نی ج نی کذا فی المصفی س در حالت

خطبه چون کسی در مسجد در آید و سلام گوید رد سلام او و جواب عطسه زننده بگوید یا نی

ج نی و به یفتی کذا فی القادی الحجه س چون کسی فجر آن روز یاد آورد در حالت که خطیب

در خطبه باشد فی الحال بگذارد یا نی ج بگذارد کذا فی المضمرات س بعد از نماز جمعه رد

سلام کسیکه در حالت خطبه گفته است لازم آید یا نی ج آید هو المختار کذا فی النصاب

س چون خطیب آیه یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بخواند شنوندگان

را صلوة آهسته گفتن بر رسول علیه الصلوة والسلام اولی است یا سکوت ج

الاصح السکوت کذا فی الاوزجندی س بانگ نماز جمعه که سعی بدان واجب گردد و خریدن و فروختن
مکروه شود بدان نست که بعد بیرون آمدن خطیب بگویند یا آنکه اول میگویند بعد از زوال ج
اول کذا فی الهدایه والاصح ان المعتبر هو الاول اذا کان بعد الزوال س در مسجد جامع و محلهای
بلند چنانچه بانگ خانه و نحو ولغیر ضرورة نماز جمعه گذاردن مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی الحکایة
س در بعضی مقامات مردمانرا اشتباه میشود که آنرا مصر میتوان گفت یا نی و مصری از سر
الفتاوی جمعه است سبب آن اشتباه چهارگانه ظهر نیز میگذرانند یا نی شافی که بدان رفع اشتباه از
مقامیکه بقلیل مشهر باشد بیان فرمائید ج مقامیکه اصل بنا آن مصر باشد که بحکم فرمان پادشاه در آن
جمعه شده باشد در آن شکی نی و بحث جای است که دیهی بزرگ که در آن دو هزار مرد باشد و
بروایتی هزار مرد و بروایتی آنکه در آن هر روز فرزند زاید و یک آدمی بمیرد و بروایتی هر صاحب
حرفت را از حرفت خویش کفایت باشد و والی و قاضی باشد که او را تنفید احکام شرع مقدور
باشد و چنین دیه نیز چون بفرمان سلطان و حکم قاضی جمعه منعقد شود بالاتفاق درست باشد اما
در دیه بزرگ که مشابه شهر باشد از جهت جمعیت چون حکم سلطان و قضای قاضی و در آن
تحقیق نباشد یا تنفید احکام شرع در آن میسر نباشد چنین دیه بقول بعضی چهارگانه ظهر نیز بگذارد احتیاطا
کذا فی المنتخبات من فتاوی الحجه س چهارگانه که نیت ظهر بگذارد اول بگذارد یا آخر بگذارد و ترتیب بیانه
فرمایند ج بعد دوگانه جمعه چهارگانه سنت جمعه بگذارد بعده چهارگانه نیت ظهر بعده دوگانه سنت الوقت
بگذارد و هذا هو الاصح المختار فی فتاوی الحجه س چهارگانه که نیت ظهر برای احتیاط بگذارد در
دوگانه اخیره سورة نیز بخوانند یا نی ج بخواند و علیه الفتوی کذا فی فتاوی آهو س اگر خطیب
بیک خطبه بسنده کند دوم نخواند یا دوم نیز خواند فاما چندانکه میان دو خطبه سه آیت گیرد درست
باشد یا نی ج باشد کذا فی الزاد س غیر بالغ اگر خطبه خواند روا باشد یا نی
ج باشد چون او را منشور باشد از پادشاه کذا فی الذخیره س خطیب در جمله
شهرها دست تیغ کرده بر منبر شود یا در بعضی جای مخصوص ج هر شهری که فتح تیغ شده

باشد در آن شهر با تیغ سوار شود و آنکه بغیر تیغ در اطاعت آمده باشد بغیر تیغ سوار شود کذا فی الزاهدی
س در خطبه جمعه اگر همین قدر بگوید فرود آید الحمد لله یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر جایز
بسنده باشد یا نی ج باشد بر قول امام اعظم رح خلافا لصاحبیه کذا فی الکبیری س خطیب چون بذکر
و تسبیح بسنده کند و تلاوت آیتی از قرآن و وصیت کردن بتقوی و صلوة بر پیغامبر صلعم ترک گیرد
مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی مجمع البحرین س بعد از جمعه سنت چند رکعت است ج بقول
امام اعظم رح و امام محمد رح چهار رکعت و بقول ابو یوسف رح شش رکعت و مختار مشایخ همین قول است
کذا فی جامع الفتاوی س بنده که اسپ مولی گرفته بر در مسجد استاده باشد یا بسبب کار دیگر
مولی حاضر شدن جماعت مانع باشد اثم باشد یا نی ج نی کذا فی الشمائل البیهقی س کسیکه بعد
اتمام خطبه در مسجد در آید شاید که وی امامت کند نماز جمعه را یا نی ج نی کذا فی السراجیة والله اعلم

باب سیزدهم در بیان عیدین س نماز عید فطر و اضحی سنت است یا
واجب ج واجب است هو المختار فی الخلاصة و هو الاوجه فی الزاد و هو الاصح فی الذخیره س صباح عید
چند چیز مستحب است مفصل آن بیان فرمائید ج شش است غسل و مسواک و پوشیدن جامه نو یا کهنه
شسته و خوشبو مالیدن و صدقه فطر کشیدن اگر غنی باشد و چیزی خوردن پیش از نماز فطر و تا
در عید الضحی پیش از اضحی کذا فی الینابیع س در نماز عید قربانی تعجیل افضل است
یا تاخیر ج در عید قربانی التعجیل افضل است و در عید فطر تاخیر تا بلند شدن آفتاب کذا
المضمرات س در عید فطر صدقه فطر تعجیل افضل است یا درنگ کردن تا بلند شدن آفتاب
ج در عید فطر صدقه فطر تعجیل افضل است و در عید اضحی قربانی تاخیر تا بلند شدن آفتاب
کذا فی المضمرات س وقت نماز عید کدام است ج از بلند شدن آفتاب تا زوال کذا فی
فتاوی الحجة س در موضعیکه شرائط جمعه موجود نباشد نماز عید در آنجا درست باشد یا نی ج
نی کذا فی المضمرات س چون کسیکه از خانه بهر نماز عید بیرون آید در راه تکبیر در هر دو عید
بگوید یا در اضحی فقط و آواز بلند گوید یا آهسته ج در هر دو عید بگوید اما در عید فطر

فطر آهسته و بلند و عید اضحی و هو المختار و به ناخذ کذا فی النصاب س در نماز عید بعد تکبیر افتتاح در رکعت
اول و در دوم رکعت چند تکبیر توان گفت که واجب است ج سه گان تکبیر واجب است همین است فاما خلفاء بنی عباس
خلیفه است بر قول ابن عباس و پنجگان تکبیر در هر رکعت جز تکبیر افتتاح کذا فی الهدایه س ثنا بعد چند تکبیرات
بگوید یا بعد تکبیر افتتاح ج بعد تکبیر افتتاح کذا فی الوقایه س دست برای هر تکبیر بر دارد یا برای اولی
فقط ج برای هر تکبیر کذا فی الهدایه س تکبیرات متصل گوید یا قدری فصل کنند ج فصل کنند
مقدار سه تسبیح ولیکن تسبیح بآن نگوید کذا فی التهذیب س نماز عید در یک شهر در دو محله روا باشد یا نی
ج باشد کذا فی التهذیب س در نماز عید اگر تکبیرات عید از محل خود فوت شود و در اثنای قراءة
در حالت رکوع بجا آوردن سجده سهو لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی فتاوی الحجة س شخصی را
نماز عید فوت شد قضاء آن شاید که گذارد یا نی ج نی کذا فی القنیه س اگر امام را و جماعت را
نماز عید فوت شود قضاء آن تا چند روز توان گذارد ج عید فطر تا دوم روز و عید اضحی تا سوم روز
کذا فی الزاد س در دیه میان رستاق نماز عید شاید یا نی ج مکروه است کراهیت تحریمه کذا فی
القنیه س نفل پیش از نماز عید مخصوص در محل عید مکروه است یا در جمله اماکن از شهر ج
در جمله اماکن س اگر کسی نماز عید بعد الشروع افساد کند قضاء آن بر وی لازم گردد یا نی
ج سلم الروایتان فی السراجیه س وجوب نماز عید نیز مشروط است بشرائط جمعه یا نی ج هست جز
خطبه که آن در جمعه شرط است و در عید مستحب کذا فی الوقایه و غیرها س تشبه کردن بواقفان
عرفه در روز عرفه در غیر عرفات مشروع است یا نی ج هیچ نیست کذا فی الهدایه س تکبیر در
ایام تشریق آغاز از کی کند و ختم به کدام نماز و کدام روز کنند ج آغاز بعد فجر عرفه و ختم آخر
ایام التشریق بعد العصر س جمله چند تکبیر می‌شود و چند روز بگویند ج جمله بیست و سه تکبیر می‌شود
یک روز پیش از عید و سه روز بعد از عید یگان یگان تکبیر گوید و سوم روز بعد از نماز عصر تمام کنند
درین محسوب پنجم روز می‌شود س وجوب تکبیرات ایام تشریق بر کدام کسی و بکدام شرائط
مشروط است ج بر مقیم در شهر عقب فرض لیفه در جماعت مردان و بر زنیکه اقتدا بمرد کند

کند و بر مسافری که اقتدا بمقیم کند المروایات فی الوقایة س اگر کسی را تکبیر تشریق فراموش شود و بعد آنکه از مسجد بیرون آید او را یاد آید بگوید یا نی ج تا دام که در مسجد است بگوید و بعد بیرون آمدن نی کذا فی التجنیس س شخصی را بعد فراغ از فریضه حدث شد بعد از طهارت تکبیر بگوید یا فی الحال بگوید یعنی بغیر از طهارت ج اگر فی الحال بگوید روا باشد اما مستحب است که طهارت کند بعده بگوید کذا فی الکبری س خطبه عید مقدم داشتن بر نماز عید روا باشد یا نی ج باشد کذا فی الکبری س چون جماعت در مسجد جامع نگنجد بیرون آمدن به جبانه سنت باشد یا نی ج باشد والخروج الی الجبانة سنة لصلوة العید وان کان یسعهم فی المسجد الجامع وعلیه المشایخ وهو الاصح کذا فی التجنیس المزید باب سیزدهم در بیان پوشیدن

ستر عورة س عورت مرد کدام است ج از زیر ناف تا زیر زانو س عورت زن یعنی حره کدام است ج تمام اندام او غیر روی و دو کف دست و دو قدم س عورت کنیزک کدام است ج کنیزک حکم مرد دارد و دیگر شکم و پشت او نیز عورت است کذا فی الکنز س محلیکه پوشیدن آن در نماز فرض است چه مقدار برهنگی از آن مانع جواز صلوٰة باشد ج هر عضوی که پوشیدن آن فرض است چون ربعی از آن برهنه شود مانع جواز صلوٰة باشد و فی الخانیة الصحیح ان انکشاف ربع القدم یمنع من صحة المصلی و در این حکم عورت غلیظه و خفیفه برابر است کذا فی الخلاصة والاصح ان التقدیر فی الغلیظة والخفیفة الربع حتی لو کان ربع عضو مکشوفا لا یجوز الصلوٰة س خایه های عضوی براسه است یا هر دو بهم یک عضو است ج براسه عضو است کذا فی الوقایة س ساق عورت حره عضو است براسه یا با ران هم ج هر یکی عضوی براسه است س زانو با ران بهم یک عضو است یا عضو براسه است ج هر عضو براسه است کذا فی المضمرات س مرد را ایستاده زانو برهنه است و بالا از آن تا زیر ناف پوشیده است نماز نشستن جایز باشد یا نی ج نی کذا فی الناصری والمضمرات س موی که از سر زن حره آنکه فرود آویزانست آن نیز عورت است یا نی ج هست کذا فی مجمع البحرین س مرد

چنانکه در تجنیس نیز مذکور است در عورت ... (marginal gloss, largely illegible)

مردی پیراهن تنگ پوشیده ازار نماز میگذارد و در حالت رکوع نظر او بر شرمگه می افتد نمازش جایز باشد یا نه ج باشد بواالختار کذا فی الکنز س مردی شیر لیسه نماز میگذارد و اعضای پوشیدنی پوشیده است اما در حالت سجده اگر کسی از پس سرنگون کند بنگرد بیشتری ازار انتهای دیده میشود و یا از عورت غلیظه قدر مانع دیده میشود مانع جواز صلوٰة باشد یا نی ج نی کذا فی القنیه س اگر ربع ساق زن حره برهنه باشد نماز وی جایز باشد یا نی ج نی کذا فی السراجیه س پستان زن با سینه یکعضو است یا هر یکعضوی برابر است ج اگر برآمده و آویزان است هر یکعضو است علیحده و اگر خورد است غیرآویزان با سینه بهم یکعضو است کذا فی السراجیه س فرود ناف تا زهار عضو علیحده است یا داخل شکم است ج عضوی برابر است فاما از جمیع جانب کذا فی الکبری س پهلو با شکم یکعضو است یا علیحده ج مجموع یکعضو است کذا فی القنیه س زن حره را اگر چهارم حصه از گوش یا از پستان برهنه باشد نماز وی تباه شود یا نی ج شود مگر عند العجز کذا فی القنیه س اگر اندکی اندکی از دو عضو یکه پوشیدن آن فرض است برهنه باشد و مجموع مقدار ربع میشود مانع جواز صلوٰة باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس المزید س شخصی برهنه است و بر مصاحب وی جامه است و در گمان وی انست که چون خواسته شود شاید بدهد و از وی نخواست و برهنه گذارد و نماز درست باشد یا نی ج نی کذا فی الکنز س در جامه باریک پوشیده نماز میگذارد که اندام او از آن نموده میشود نماز او درست باشد یا نی ج نی کذا فی التجنیس س مردی برهنه گلتر شده و یا برگ درختان موجود دارد و بدان عورت خود را تواند پوشید او را برهنه نماز گذاردن جایز باشد یا نی ج نی کذا فی القنیه س شخصی نماز برهنه گذارد و بعده یاد آورد که جامه در وثاق او بود که آنرا یاد نیاورده نماز باز گرداند یا نی ج باز گرداند مگر بروایتی که امام کرخی ذکر کرده است کذا فی الکبری س اگر هیچ جامه ندارد مگر جامه که ربعی از آن پاک است بوجود آن جامه برهنه گذاردن او را جایز باشد یا نی ج نی کذا فی الکنز س

اگر جامه دارد که کمتر از ربع از آن پاکست و دیگر همه نجاست آلوده با این جامه بگذارد یا برهنه بگذارد
ج صحیح است برهنه گذارد یا با آن خلاف المحمد و زفر و کذا فی الکافی س اگر کسی جامه ندارد
یا دارد فاما زیاده از سه ربع یا کل از آن نجس است چون برهنه گذارد چه طریق گذارد ج
نشسته گذارد رکوع و سجود ادا کند تا ستر که نموده نشود و چنین گذاردن بهتر است
از استاده گذاردن با رکوع و سجود و کذا فی المنیه س در بعضی فتاوی ذکر کرده است
که نماز در جامهای بذله مکروه است بذله کدام است ج آنکه در خانه خود با وقت مشغول شدن
بکاری می پوشند سماع من سید السادات س در وقت نماز جامه مستحب کدام است ج
سه جامه پوشیدن پیراهن و ازار و عمامه کذا فی المحیط س کسیکه در اثنای نماز دستار یا کلاه
از سر او بیفتد او سر برهنه نماز گذارد بهتر باشد یا باز آن را بر سر کند ج بهتر آن است
که اگر ممکن باشد بعمل قلیل بیک دست کلاه و دستار را اگر باز نشده باشد بر سر نهد و الا
سر برهنه اولی تر است کذا فی الفتاوی الحجه س سر برهنه نماز گذاردن مکروه است یا نی ج
مکروه است اگر بغیر عذر سر برهنه کند و هو المختار کذا فی العتابیه س در ازار بغیر پیراهن نماز گذاردن
مکروه است یا نی ج مکروه است مگر عند الضرورت **باب پانزدهم در بیان نیت**
نماز کردن س نیت که فرض است عزم دل است یا بزبان نیز ج عزم دل بسنده
است س چه مقدار در دل گذرانیدن شرط است ج آنکه بداند که نماز فلان میگذارم و
اگر مقتدی است نیت متابعت نیز شرط است و در نماز جنازه نیت نماز است نماز مر خدای را و دعا
برای میت کذا فی الکنز س شخصی در نماز شروع کرد و هیچ نیت امامت نکرد یا نیت کرد
که کسی را امامت نکند بعده چند نفر بدو اقتدا کردند جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی
التجنیس س اگر زنی اقتدا کرد با امامی که نیت امامت زنان نکرده است روا باشد
یا نی ج نی کذا فی الکافی س اگر در حالت شروع نیت اقتدای زنان نکرده
بود بعده چون دانست که ایشان نیز اقتدا میکنند در آنوقت اگر نیت اقتدای ایشان

الیسان نیز می‌کند درست باشد یا نی ج نی س اگر نیت اقتدای زنی معینه کرد نیز آن زن نیز
بدو اقتدا کند درست باشد یا نی ج نی المسایل کلها فی القنیه س مسبوق چون برای قضا
آنچه او را از امام فوت شده باشد استاده شد اگر در آن حالت دنبال او کسی اقتدا کند روا باشد یا نی
ج نی کذا فی التجنیس المزید س اگر نماز ظهر در دل میداند و بزبان عصر گوید نماز ظهر موده شود یا نی
ج شود س اگر در وقت ظهر در دلش بگذرد که عصر میگذارم بزبان ظهر گوید بدان موده شود یا نی
ج نی کذا فی الکافی س اگر نماز عصر میگذارد و در دلش هم عصر بگذرد و از زبان ظهر بیرون آید
بدین نیت عصر موده شود یا نی ج شود کذا فی الکافی س اگر نیت فرض در خاطر بگذرد و
نگذرد که عصر یا ظهر مثلا جایز باشد یا نی ج نی مگر آنکه نیت فرض الوقت در خاطر گذشته باشد کذا فی
الکافی والمضمرات س اگر در دلش نیت بود اما در وقت شروع کردن دلش خیال حاضر نبود که
اگر در آن حال کسی پرسد که کدام نماز میگذاری اگر بغیر اندیشه جواب با صواب گوید روا باشد
یا نی ج باشد چون پیشتر از تکبیر حاضر باشد و وقت تکبیر فاصله در میان نیفتد کذا فی النصاب
س اگر در وقت ظهر نیت میکند در صورتیکه وقت ظهر باقی است و در گمان وی بیرون آمده نیت
قضاء ظهر میکند روا باشد و از ذمه او ساقط شود یا نی ج شود کذا فی الذخیره موالمحیط
س اگر وقت ظهر بیرون آمد و نیت فرض وقت کرده درست باشد یا نی ج نباشد
اگر ظهر الیوم نیت کرد و حال این است که وقت ظهر بیرون آمد ظهر او بدین نیت جایز افتد یا نی
ج افتد المسلمان فی التجنیس المزید س نیت بزبان سنت است یا واجب یا فرض ج
بزبان سنت است و در دل فرض است کذا فی المضمرات س نیت استقبال قبله نیز شرط است یا نی
ج نی کذا فی الکبری والخلاصه موالصحیح

باب شانزدهم در بیان استقبال قبله

س در استقبال قبله توجه کردن سوی عین کعبه شرط است یا سوی جهت کعبه ج ساکنان
مکه را توجه عین کعبه شرط است و مر غیر ایشان را توجه جهت کعبه است کذا فی الکنز س فرق چیست
میان توجه عین و توجه جهت ج در توجه بعین شرط است که چون یکی در خانه نماز گذارد

چنان مستقبل قبله شود که عمارت خانه با که در میان است اگر دور کنند کعبه مقابل روی او شود و بدین
جهت این صورت شرط نیست و تحری نیز واجب نیست بلکه محرابها در مساجد که پیش از زمین فاما
کرده اند اعتماد هم بر تحری ایشان کند کذا فی الکافی و لبعضها فی التحقیق س مردی در تیره
نماز شام تا نماز خفتن گذارد و بعد از آنکه فارغ شد چراغ آوردند چون روشن شد دریافت که نماز بجهت
قبله نگذارده و بسمتی دیگر توجه کرده آمد اکنون باز آغاز گرداند یا نی ج باز نگرداند اگر در دل خود صواب
جهت بدان سمت توجه کرده است کذا فی التجنیس المزید س چون کسی را اشتباه قبله شود و در آن
جا کسی نباشد که از وی بپرسد چگونه نماز بگذارد ج در تحری و صواب جهتی اختیار
کند اگر اشتباه او در مقامی باشد که بعلامات جهت معلوم نگردد یعنی محراب نیست کذا فی التجنیس المزید
س اگر بعد ادای نماز روشن گردد که غیر جهت کعبه گذارده ام نماز باز گرداند یا نی ج
نی کذا فی الکنز س اگر هم در نماز جهت قبله معلوم گردد و یا در دل خود بغالب ظن بداند که در
این طرف قبله نیست و دیگر طرف است هم در نماز بگردد و بدان سمت توجه کند یا از سر نو گیرد ج هم
در نماز بگردد سوی آن سمت کذا فی الوقایه س اگر در میان شخصی را هیچ شک در خاطر نگذشت
و در باطن خود هیچ صواب جهت بغیر اندیشه گذارد و بعد ادای روشن شد که بجهت قبله گذارده است
نماز او صحیح افتد یا نی ج افتد بروایتی صحیح کذا فی السراجیه س اگر در حالت شک بغیر
تحری بگذارد بعده معلوم شد که مستقبل قبله گذارده است نمازش جایز افتد یا نی ج
نی کذا فی الوقایه س اگر کسی در دل خود هر چند که اندیشه کند هیچ طرف غالب ظن او غالب نیاید
او چگونه گذارد ج بروایتی بهر چهار سمت نماز بگذارد و بروایتی هم در دل اندیشه بیشتر کند
هر طرف که میل دل بیشتر شود همان اختیار کند کذا فی المضمرات س اگر در محل
اشتباه قبله شود و نزدیک او کسی باشد و همیشه قبله گوید که تحری او بدان سمت نباشد قول
او عمل کند و یا بتحری خود ج اگر ساکن آن مقام است بقول او عمل کند و الا بتحری خود عمل
کند کذا فی اللباب شرح الهدایه س اگر جماعتی را در صحرا اشتباه قبله شود و سمت

درست قبله معلوم نکند هیچکس بنا شد نماز چگونه ادا کنیم ج امام و جماعت هریکی تحری کنند جهتیکه بر هر کرا
بصواب نماید توجه کند نماز بجماعت گزارد کذا فی الکنز س چون در انحال بسبب تحری یکی اشتباه
قبله شود جماعت کل یا بعضی را توجه بطرف دیگر و امام را بطرف دیگر نماز مقتدی که مخالف امام
درست باشد یا نی ج باشد اگر آن مقتدی نداند که مخالف امامست و یا از امام پیش نه ایستاده
است کذا فی الوقایه س چون در بیابان وقت نماز برسد و نور روشن یا در شب ضاف معرفت
قبله بچه حاصل شود ج آنجاکه آفتاب در تابستان در آخر جوزا فرو میاید و آنجاکه در زمستان آخر
قوس فرو آید میان این هردو مغرب قبله جوا است و چون خواهد که قبله مستحب بداند ثلثان از جانب
یمین قبله کند و ثلث از جانب شمال قبله در میان این هردو حد مستقبل قبله استاده شود کذا فی
المضمرات س اگر مصلی را چون در مقامی خوف دزد و یا دد و نحوه چنین باشد که بداند اگر متوجه قبله
خواهد شد مال یا نفس تلف خواهد کرد یا زخم خواهد کرد یا زحمتی است که روی آوردن بقبله نتواند و
کسی ندارد که او را مستقبل قبله کند مر اشارا روا باشد که بدان جهت که مقدور باشد نماز بگذارد
ج بگذارد کذا فی الکافی س اگر کسی بیرون هردو مغرب که حد جهت قبله است دانسته باحتیاط
نماز گذارد کافر گردد یا نی ج بروایتی گردد اما بروایتی که اشاره فتوی بر آنست نی کذا فی الکبری
والخلاصه

باب هفتدهم در بیان اوقات نماز

س اول اوقات نماز و آخر آن کدام است مفسران بیان فرمائیم ج اول وقت فجر چون صبح صادق بدمد و آخرش
پیش از برآمدن آفتاب و اول وقت ظهر چون آفتاب از سر بگردد و آخرش تا گشتن سایه دو چندان
جز سایه اصلی و آخرش تا فرو رفتن آفتاب بیقین و اول وقت مغرب بعد از فرو رفتن آفتاب بیقین و
و آخرش تا غائب شدن شفق که سرخی کرانه آسمانست اول وقت عشا از غائب شدن شفق و آخرش تا دمیدن صبح صادق اول
وقت وتر بعد فریضه عشا و آخرش تا دمیدن صبح صادق کذا فی الوقایه س
اوقات مستحب برای ادای نماز فریضه کدام ج مر فجر را شروع کردن بوقت روشنی
و اما بچنینی که چهل آیه یا زیاده با ترتیل خوانده شود و اگر خللی در وضو ظاهر شود باز وضو

ساختن و نماز گذاردن در وقت ممکن باشد و تاخیر کردن ظهر تا لبستان و تاخیر کردن عصر تا آنکه آفتاب متغیر نشود یعنی تا آنکه چشم بنظر خیره نشود و بگذارد و بعده مکروه ست و تاخیر عشاء تا گذشتن ثلث شب و تاخیر وتر تا آخر شب مر کسی را که بر بیداری اعتماد دارد و مستحبست تعجیل ظهر در زمستان و تابستان و تعجیل عصر و عشاء در حالت ابر و تاخیر فجر و ظهر و مغرب در حالت ابر کذا فی الکنز و شرحه **س** اوقات ممنوع از نماز قضاء فرایض و واجبات و نفل و سجدهٔ تلاوة و نماز جنازه کدام ست **ج** وقت طلوع آفتاب و وقت استواء و وقت غروب مگر عصر آنروز کذا فی الوقایة **س** در اوقات ممنوع مذکوره اگر جنازه حاضر آرند تاخیر باید کرد یا فی الحال باید گذارد **ج** فی الحال باید گذارد کذا فی الوقایة **س** در اوقاتیکه نوافل گذاردن ممنوع ست و قضاء فوایت و سجدهٔ تلاوة و نماز جنازه غیر ممنوع آن کدام ست **ج** بعد از نماز بامداد پیش از طلوع آفتاب و بعد از عصر پیشتر از حالت غروب و بعد از طلوع صبح صادق پیش ادای فرض جز دوگانه سنت و بعد از غروب پیش از مغرب و در حالة خطبه کذا فی الکافی **س** نماز دیگر در حالة زرد شدن آفتاب و سرخ شدن قرص آفتاب گذاردن مکروه ست یا نی **ج** مکروه ست چون تاخیر لغیر عذر باشد کذا فی الطحاوی **س** ادای نماز عشای در آخرین دو پاس شب لغیر عذر مکروه باشد یا نی **ج** باشد کذا فی المضمرات **س** در دیاری که وقت نماز عشاء یا در نمی یابد بجهت غیبوبت شفق طلوع صبح میشود نماز عشاء از ایشان کلی ساقط شود یا قضاء لازم گردد **ج** قضاء لازم گردد کذا فی الظهیریة و لقینی الشیخ الامام الاجل برهان الدین الکبیر ره فی اهل قوم کما غرب الشمس لطلع الفجر ان لیس علیهم صلوة العشاء و الصحیح انه علیهم القضاء لفقد وقت الاداء **س** ظهر در وقت عصر گذاردن و مغرب در وقت عشاء و بر عکس آن صورت بعذر سفر و یا بعذر باران باشد یا نی **ج** باشد کذا فی شرح الکنز **س** اگر پیش از اتمام نماز عصر آفتاب فرو در رود یا پیش از اتمام فجر آفتاب بر آید کدام نماز باطل گردد **ج** فجر باطل گردد

گردد و عصر لی کذا فی المحیط پس اگر پیش از اتمام جمعه وقت ظهر بیرون آید حکم چیست ج جمعه تباه
شود کذا فی المضمرات پس چون کافری مسلمان شود یا کودکی بالغ یا دیوانه یا هوشیار یا حائض
پاک شود در حالتیکه از وقت مقداری باقیمانده که طهارت کردن و تکبیر تحریمه گفتن ممکن نباشد
قضای آن نماز برایشان لازم گردد یا نی ج گردد پس اگر طاهره در چنین وقت حائض
گردد و نماز آن وقت تا غایت نکرده باشد بر وی قضا لازم گردد یا نی ج لی پس
اگر مسافری درین وقت مقیم گردد و لازم بر وی چهارگانه و یا مقیم درین وقت مسافر
شود نماز بر وی دوگانه شود یا نی ج شود کذا فی التهذیب باب

در بیان تکبیر تحریمه

پس تکبیر ولی شرط است نماز را یا رکن ج شرط است
نزدیک امام شافعی ره رکن است پس ثمره این اختلاف کجا ظاهر گردد ج در
مسئله بعد اتمام کردن فریضه و پیش از سلام در نفل شروع کند بغیر تکبیر تحریمه
و نیز نزدیک علمای ما جایز است بنا بر آنکه تکبیر شرط است و روا است که شرایط
فرض نفل بود پس شود نزدیک امام شافعی ره روا نیست زیرا که رکنی از وی فایت
است یعنی تکبیر اول رکن فرض بوده است و رکن فرض رکن نفل نباشد من المصفی پس
شروع در نماز بمجرد تکبیر فرض است یا دست برداشتن نیز فرض است ج بمجرد تکبیر قوله
الله اکبر فرض است و دست برداشتن سنت است کذا فی مجمع البحرین پس ترتیب مسنون در برداشتن
دست مردان و زنان را بیان فرمایید ج مرد سر انگشت هر دو دست متصل نرمه گوش بدارد و انگشتان
تا غایت کشاده نکند و ضم نیز نکند و زن هر دو دست تا کتفها بردارد کذا فی الوقایه پس دست برداشتن
در چند جا آمده است ج هشت جا چنانچه بزرگی در نظم آورده است بیت رفع الیدین نیامده
الا بهشت جا بشنو نوای برادر خوش طبع بادگار عیدین و استلام و قنوت است و
افتتاح و رمی الجمار مروه و عرفات با صفا پس برداشتن دست مقدم دارد
یا تکبیر مقارن کند ج دست مقدم دارد و نزدیک امام ابو یوسف ره مقارن

کند کذا فی مجمع البحرین س تکبیرات تحریم اول ترست یا برفع ج بجزم اولی ترست کذا فی المحیط
س اگر بجای الله اکبر اجل یا الله اعظم یا الرحمن اکبر یا لا اله الا الله یا بفارسی گوید روا باشد یا
ج باشد کذا فی الوقایة وهو الصحیح فی جامع الصغیر س اگر بجای الله اکبر اللهم اغفرلی گوید
روا باشد یا نی ج نی کذا فی الکنز س اگر بجای تکبیر اعوذ بالله یا بسم الله گوید حکم چیست
ج روا باشد کذا فی الکبری س اگر شروع به تسبیح و یا به تحمید و یا به تهلیل کند بغیر کراهیت جائز
باشد یا باکراهیت ج باکراهیت و هو الصحیح کذا فی ذخیره س اگر کسی تکبیر تحریمه با امام برنگفت فاما
درحالة ثنا یا درحالة قراءة در رکعت اولی پیوست ثواب تکبیر اولی بیابد یا نی ج یابد کذا فی الخلاصه
س اگر شخصی را بعد از شروع با امام اشتباه شد که تکبیر او پیش از امام واقع شده یا بعده و تغلیب
ظن هیچ جهة ننماید او نماز باز گرداند یا نی ج نی کذا فی التجنیس المزید س اگر امام
درحالة رکوع رسید یکبار تکبیر گفت با امام پیوست روا باشد یا نی ج باشد اگر درحالة قیام تکبیر
گفت و اگر درحالة رکوع سر نگون شده تکبیر گفت جائز نباشد کذا فی التجنیس المزید باب نوزدهم
در بیان فرائض داخلیه نماز و آن جمله هفت اند در بیان هر یکی فصل نهاده آمد

فصل اول در قیام س هر دو قدم در قوة برابر کردن اولی است یا بر یکان قدم
نوبت ج در فریضه بر هر دو قدم یکسان قوت کند و در نفل بر یگان قدم نوبت تا
طول قیام میسر آید و در فتاوی تجنیس المزید مطلق ذکر کرده بر یگان قدم نوبت قوة کردن
افضل است س در میان دو قدم چه مقدار فرجه باید نهاد درحالة قیام ج مقدار
چهار انگشت کذا فی الکبری س اگر کسی تکیه آدمی یا تکیه دیوار نماز استاده تواند گذارد
او را بلا عارضه رخصت نشسته گذاردن شاید یا نی ج نی کذا فی الذخیره س ضعیفی است
که تنها میتواند که نماز استاده سبک گذارد فاما بجماعت با امام بسیار نتواند استاد او را تنها
گذاردن بهتر یا بجماعت نشسته ج تنها استاده گذاردن کذا فی التجنیس المزید س
دست بستن در نماز سنت قیام سنت یا سنت قراءة ج سنت قیام که در آن ذکر

ذکر مسنون باشد کذا فی المضمرات س دست بسته زیر ناف بدارند یا بر سینه ج مرد زیر ناف بدارد و زن بر سینه کذا فی مجمع البحرین س دست در نماز چگونه بندد ج دست راست بر دست چپ نهد و سر انگشت خنصر دست راست از محل بند دست چپ بگیرد و سه انگشت میانه بر پشت دست چپ نهد کذا فی التجنیس المزید س اول بار چون تکبیر گوید دست فرود باز گذارد و بعده بندد یا بمجرد تکبیر گفتن دست بندد ج بمجرد گفتن تکبیر و فرود آوردن بندد باز نگذارد کذا فی الکبری س بعد تکبیر تحریمه سبحانک اللهم الخ خواند سنت است یا واجب ج سنت است کذا فی الکیدانیه س کسی که آنقدر قوة دارد که تکبیر تحریمه استاده تواند گفت و آیتی یا دو آیتی از فاتحه استاده تواند خواند زیاده ازین نی ابتدا بنشیند و نشسته نماز گذارد یا بقدر استطاعت استاده باقی نشسته ج استاده بقدر استطاعت گذارد کذا فی القنیه س دران حالت که امام در قراءة باشد مقتدی را و مسبوق را ثنا خواندن شاید یا نی ج در سریه شاید و در جهریه نی کذا فی النصاب س بعد از ثنا اعوذ بالله گفتن واجبست یا سنت ج سنت است کذا فی الکیدانیه س تعوذ تبع قراءة است یا تبع ثنا ج بقول امام اعظم ره و امام محمد ره تبع قراءة و بقول ابو یوسف ره تبع ثنا است کذا فی المصفی س اعوذ بالله گفتن در حق مقتدی هست یا نی ج نی کذا فی مجمع البحرین س مسبوق چون برای قضاء الحمد او را با امام فوت شده است بخیزد اعوذ بالله و بسم الله گوید یا نی ج گوید کذا فی الینابیع و الحسن عن ابی حنیفه انه قال یتعوذ و یاتی بالتسمیه قال الحسن الکرخی و به ناخذ س بسم الله گفتن در اول هر رکعتی سنت است یا در آغاز هر سورتی ج در اول هر رکعتی سنت است و بر قول امام محمد ره در سریه بر هر سورتی نیز کذا فی مجمع البحرین و العتابیه و هو المختار

باب بستم دربیان قراءة در نماز

س قراءة سنت در نماز مقداری که فرض است و بدون آن نماز باطل است و بدان نماز جایز است بیان فرمایند ج بیک آیه اگرچه خورد باشد بر قول امام اعظم و آیتی دراز یا سه آیه خورد باشد بر قول صاحبین و بر دو آیتی از امام

نیز کذا فی مجمع البحرین پس آنکه در نماز واجبست که ترک آن تعمداً موجب نقصان و لیسهو سجدهٔ سهو لازم
گردد چه مقدار است ج سورت فاتحه و بآن سورت و یا سه آیه ضم کردن کذا فی مجمع البحرین پس
اگر کسی با فاتحه یک آیه یا دو آیه خواند زیاده نخواند مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی الذخیره پس
آیتی که یک یا دو کلمه باشد چنانچه قاف یا چنانچه ن اگر در نماز بدان بسنده کند بحکم روایة امام اعظم رح جایز
باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس المزید پس کسیکه بجز یک آیه دراز بسنده کند اتمام گردد یا نی
ج گردد کذا فی الوقایه پس در نماز جهریه چون امام ولا الضالین بگوید آمین مقتدی سراً
بگوید یا جهراً ج سراً بگوید کذا فی الوقایه پس اگر کسی در نماز فریضه بعد اتمام فاتحه مقداریکرکن
اندیشه کند که کدام سورت یا کدام آیه بخوانم بعده بخواند چنین درنگ مکروه باشد و سجدهٔ سهو لازم
گردد یا نی ج گردد کذا فی الوقایه پس اگر در نماز فریضه بعد از فاتحه متصل باز فاتحه خواند سجدهٔ
سهو لازم آید یا نی ج آید چون بسهو باشد در اول شفعه کذا فی التجنیس المزید پس اگر بعد از فاتحه
سورتی دیگر بخواند بعد ازان باز فاتحه بخواند سجدهٔ سهو لازم گردد یا نی ج لی کذا فی الملتقط
پس قرات در نماز در جمله رکعت فرض است یا در دو رکعت آخرین. در رباعیه و در ثنائی ج
در فرض در دوگانه و در وتر و سنت و نفل در جمله رکعت فرض است کذا فی المضمرات پس در
رکعت آخرین در رباعیه و در آخرین رکعت مغرب مسنون قرارت کدام است و مباح کدام است
ج قرات فاتحه سنت است و اگر ساکت باشد از خواندن یا تسبیح خواند هم روا باشد کذا فی
مجمع البحرین پس اگر سورتی در شفعهٔ اول از عشا فرو گذاشته شود در آخرین با آواز بلند
با فاتحه بخواند یا نی ج بخواند پس اگر فاتحه ترک آورد در اولین و در آخرین خواندن
جایز باشد یا نی ج لی کذا فی الکنز پس سنت قراة در فرض هر وقتی در حالت
امن و اقامت بیان فرمائید ج طوال مفصل در فجر و ظهر از سورت محمد و آخر سورت
بروج و اوساط مفصل در عصر و عشا یعنی از بروج تا لم یکن و قصار مفصل در مغرب
یعنی از لم یکن الذین تا آخر قران کذا فی الکافی پس در سفر و در حالت نزول امن بگذار

بگذارد حکم قرارت چه باشد ج در فجر و ظهر مقدار سی آیت بر وجه و در عصر و عشا فرود تر ازان و در
مغرب قصار خواند س در حالت سیر و کسیکه خائف باشد چه مقدار خواند ج فاتحه و هر سورتی که خواهد
المسلمان فی الکافی س مقتدی را فاتحه خواندن باید یا نی ج نشاید کذا فی المضمرات س
بآواز بلند خواندن در حق امام در فجر و مغرب و عشا و مخفی خواندن در ظهر و عصر واجب است
یا سنت ج واجبست کذا فی الکنز س حد جهر چیست و حد خفا چیست ج جهر آنکه دیگر
بشنود و اخفا آنکه خود بشنود فقط هو الصحیح س کسیکه تنها نماز بگذارد سرا خواند یا جهرا
ج در ظهر و عصر سرا خواند و در فجر و عشا و مغرب مخیر است در ادای و سرا در قضا کذا فی الکنز
س در نفل شب بجماعت سرا باید خواند یا جهرا ج در نوافل روز سرا و در نوافل شب جهرا
چنانچه در فریضه کذا فی الکافی س بعضی ائمه که الم سجده در فجر روز جمعه و سورت جمعه در شب
جمعه مدام بخواند مکروه است یا نی ج مکروه است چون غیر آن شروع نداند والا نه کذا فی السراجیه
س در رکعتین دو سوره خواندن و یک سورت در میان گذاشتن مکروه است یا نی ج مکروه است
بر قول بعضی کذا فی الذخیره س در یک رکعت دو سورت خواندن و یکی در میان گذاشتن با آیة قصیرها
مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی التجنیس المزید س در رکعتی تکرار یک سورت یا آیه شاید
یا نی ج شاید در نوافل و در فریضه مکروه است کذا فی التجنیس المزید س در رکعتی دوم سوره
یا آیه خواندن بالاتر ازان که برکعت اول خوانده است مکروه هست یا نی ج مکروه است کذا فی
الذخیره س در یک رکعت سورت خواندن بالاتر ازان سورت که بعد ازان رکعت اول
خوانده است مکروه باشد یا نی ج باشد کذا فی الذخیره س در دو رکعت از آخر دو سورت
خواندن مکروه است یا نی ج مکروه است بر قول اکثر مشایخ کذا فی فتاوی ... وفی الجامع
الصغیر الخانی والاصح انه لا یکره س در رکعت دوم بیشتر از قرارت اول خواندن مکروه است یا نی
ج در فرایض مکروه است چون زیاده از دو آیه فرق باشد ثانیه را بر اول و در نوافل
مطلق مکروه نیست کذا فی فتاوی العتابیه س یک سورت بتمام در دو رکعت خواندن

بکرده است یا نی ج لی ولیکن نباید چنین خواند و اگر خواند باکی نیست کذا فی الخلاصه س

شخصی الله اکبر شروع نماز کرد و بعضی قرآة در خواب خواند قرأة در حالت خواب

محسوب باشد یا نی ج لی کذا فی التجنیس المزید س اگر کسی در خواندن فاتحه کاف ایاک

با نون نعبد متصل خواند یا با مغضوب با عین علیهم خواند نمازش تباه شود یا نی ج لی کذا

فی التجنیس المزید س اگر کسی آغاز فاتحه الحمد کنت و در میان رشید بعد و حمد گفت و در صورتی

که اعراب رفع بجای النصب یا بجای جزم یا برعکس خواند نمازش تباه شود یا نی ج لی و علیه

الفتوی کذا فی التهذیب س اگر کسی در محل وصل وقف خواند چنانکه بعد شهد پیش از

اجزاء و چنانچه موصوف و صفت نمازش تباه شود یا نی ج لی باجماع علماء کذا فی الذخیره

س در صورتیکه در معنی تغیر فاحش شود سبب وقف چنانچه وقف کردن میان مستثنی و

مستثنی منه در کلمه توحید و نحو ه الله لا اله بخواند و وقف کند بعده الا هو الحی القیوم خواند شهد الله

انه لا اله گوید و وقف کند بعده الا هو الحی القیوم خواند شهد الله انه لا اله گوید و وقف کند

بعده الا هو خواند مفسد صلوة باشد یا نی ج لی و علیه الفتوی کذا فی النصاب س

بترک تشدید و ترک مد چون لفظ معنی متغیر شود چنانچه و ایاک نعبد بتخفیف یا خواند و

رب العالمین بتخفیف با خواند و سواء علیهم بغیر مد خواند و جای مد را بغیر مد خواند

نمازش تباه شود یا نی ج لی مع المختار کذا فی الخلاصه س در بعضی الفاظ که به

تشدید میم خواند نمازش تباه شود یا نی ج شود و نزدیک امام اعظم و ابو یوسف رحمهما

نشود و فتوی بر نیست کذا فی النصاب س چون کسی اعراب چنان غلط خواند که معنی

لفظ آن متغیر شود و تغیر فاحش چنانچه در قرآن فرموده است قوله تعالی و اذ ابتلی

ابراهیم ربه بجای رفع میم ابراهیم نصب بار ربه خواند و در محل دیگر در قرآن حقیقی ادم ربه

به نصب میم و رفع با خواند نمازش تباه شود یا نی ج لی س در صورتیکه در حرکات

اعراب چنان خطا کند که معنی متغیر شود و تغیر فاحش چنانچه المصور بفتح واو خواند و من

وسن الحمد بفتح جیم خواند نمازش تباه شود یا نی ج نی المسلمانان فی الذخیرة وبه یفتی کذا فی
الخلاصه س اگر حرفی بجای حرفی خواند وآنکه خواند مثل آن لفظ در قرآن باشد حکم نماز
چه باشد ج جایز باشد س در صورتیکه مثل آن لفظ در قرآن نباشد
اما معنی هر دو لفظ مناسب باشد حکم چیست ج نماز تباه نباشد
س در صورتیکه مثل آن لفظ در قرآن نباشد اینچنین تبدیل حروف مفسد صلوة
باشد یا نی ج چون در میان حرف مبدّل ومبدل عنه قرب مخرج باشد چنانچه ابدال
یکی از آن دو حرف بدوم جایز باشد اینچنین ابدال در حق عوام مفسد صلوة نباشد کذا
فی المضمرات س اگر قل هو الله احد بکاف خواند کل هو الله احد بگوید وبجای فلا
تقهر فلا تکهر وبجای نصر الله نسر الله خواند وبجای الصمد السمد خواند وبجای صراط الذین سراط الذین
بخواند وقوله ولا الضالین بظا یا بدال یا بزا ودر غیر المغضوب بجای ضاد ظا خواند نمازش تباه شود یا
نی ج چون بکوشش زبانش بر است نشود کذا فی السراجیه والتجنیس المزید س اگر بجای اوحی لها اوحی
خواند مفسد صلوة باشد یا نی ج باشد کذا فی الذخیره س اگر بجای کلمه دیگر کلمه دیگر بخواند وبدان
کفر لازم نشود واگر اعتقاد بدان معنی کند چون بغیر قصد خواند چنانچه قوله تعالی وعدا علینا انا کنا فاعلین
غافلین خواند وبجای کلبهم رابعهم خواند وبجای الرحمن علی العرش استوی الشیطان خواند نماز
تباه شود یا نی ج شود واشارة فتوی بر اینست کذا فی الخلاصه س اگر بجای الکریم الحکیم
خواند در قوله تعالی ذق انک انت العزیز الکریم نمازش تباه شود یا نی ج نی بروایتی وبه یفتی
کذا فی المضمرات **فصل در بیان رکوع** س مصلی چون از قیام در رکوع رود ایستاده
تکبیر گویان در رکوع رود یا تکبیر گوید بعده در رکوع رود ج تکبیر بگوید وبعده در رکوع رود وبروایتی
دیگر تکبیر گویان در رکوع رود کذا فی الخلاصه س انگشتان دست در حالة رکوع چون بر
زانو نهد کشاده کند یا ضم کند ج کشاده کند کذا فی الهدایه س طریق مسنون
در رکوع کدام است ج مرد پشت هموار کند وسر مقابل سرین برابر دارد نه بلند نه نگون

وزن بر تنها بیرون نیارد و بسیار خم کند در حالت رفتن در رکوع و در حالت برداشتن سر از رکوع دستها
بر دارد نه و نزدیک علمای ما رحمهم الله و نزدیک شافعی در این هر دو محل دستها بردارد کذا فی
الکنز س مصلی اگر میل بسیار بنیت رکوع کند چنانچه با استادن نزدیک‌تر باشد از حالت رکوع روا باشد
یا نی ج لی کذا فی الحجه س سبحان ربی العظیم چند کرت بگوید ج چون امام باشد آن قدر
آنست اندک چند که مسنون است در تسبیح رکوع همان بگوید یعنی سه بار و منفرد پنجبار یا هفت بار
یا نه بار بگوید کذا فی الحادی س مصلی چون سر از رکوع بردارد کدام ذکر بگوید ج امام سمع الله
لمن حمده گوید و مقتدی ربنا لک الحمد گوید و منفرد جمع کند میان هر دو ذکر کذا فی الهدایه
س منفرد را هر دو ذکر در حالت برداشتن سر چگونه گفتن ممکن باشد ج سمع الله لمن حمده در
حالت رفع گوید و ربنا لک الحمد در حالت قومه کذا فی القنیه س سمع الله لمن حمده بجزم یا
گوید یا حمده بضم یا گوید ج بجزم یا گوید کذا فی الفتاوی الحجه س در حالت برداشتن سر از
رکوع اگر سمع الله نگفت چون راست استاده شود بگوید یا نی ج لی کذا فی القنیه س اگر مصلی
در رکوع آرام نگیرد نمازش تباه گردد مطلقا یا جایز با نقصان ج بر قول ابو یوسف رح مطلقا
تباه گردد و بر قول طرفین جایز با نقصان باشد کذا فی شرح مجمع البحرین س دست بر زانو
داشتن در رکوع و بعد رکوع سبک استادن سنت است یا واجب ج سنت است کذا فی
المقدمة الکیدانی س در حالت رکوع بقصد آنکه قراءت زیاده کند سر برداشت و قراءت زیاده
کرد و بعد از زیاده اگر رکوع بجا نیارد رکوع اول بسنده کند روا باشد یا نی ج لی کذا فی القنیه

فصل در بیان سجده س سجده کردن بجز پیشانی بر زمین نهادن فرض است یا
بینی نیز ج به بینی نیز کذا فی الوقایه س اگر در حالت سجده هر دو قدم از زمین برداشته
روا باشد یا نی ج لی کذا فی المحیط س اگر هر دو دست بر زمین یا هر دو زانو بر زمین نهاد
سجده معتبر باشد یا نی ج باشد و حلیة الفقه کذا فی الخلاصه س مصلی چون از رکوع در
سجده رود اول کدام عضو بر زمین نهد بر حکم سنت ج اول زانو بعد از آن هر دو دست

دست لپس ازان رویے کذا فی الکنز مس طریق مسنون در سجده کدام است در حق مرد و زن
ج مرد لبنها کشاده دارد و شکم از رانها دور دارد و سر را میان دو دست دارد و زن نیز چنین
کند ولیکن لبنها کشاده نکند و شکم بارانها بچسپاند کذا فی مجمع البحرین مس مصلی را اگر در حالت
سجده محل دو دست یا محل دو زانو نجس باشد نمازش تباه شود یا نے ج لی کذا فی الکنز مس اگر
سجده بر برف کند درست باشد یا نے ج باشد چون سرش بر آن قرار گیرد و اگر نرم باشد لی کذا فی
التجنیس المزید مس گاه که در مسجد شهر سیاه اندازند اگر بسیار باشد و بسبب آن سختی زمین بر پیشانی نرسد نماز
جایز باشد یا نے ج لی کذا فی مجمع البحرین مس در محل سجده اگر غله باشد و بر آن سجده کند
روا باشد یا نے ج اگر بر گندم و جو و نحوه کند درست باشد و اگر بر غله دیگر کند که پیشانی بر آن قرار
نگیرد چنانچه کال و ارزن و نحوه روا نباشد کذا فی المضمرات مس اگر در مسجد هجوم جماعت باشد
بدان سبب بر پشت آدمی پیشانی نهد سجده او جایز باشد یا نے ج باشد اگر سجده بر پشت کسی
کند که او نیز در نماز باشد کذا فی الکبری مس اگر اصلا جائی نیابد سجده بر ران و زانوی خود کند
روا باشد یا نے ج باشد چون عذری متحقق باشد کذا فی المضمرات مس چون امام سر از رکوع
بر دارد و مقتدی تسبیح رکوع و سجود هنوز سه کرت نگفته است موافقت امام کند یا سه
کرت تمام کند ج موافقت امام کند و هو الصحیح کذا فی الکبری مس اگر سر از سجده بمقداری
بر دارد که بسجده نزدیک تر باشد از نشستن روا باشد یا نے ج لی و هو الصحیح کذا فی الهدایة
مس اگر در سجده آنقدر درنگ نکند که یکبار سبحان ربی الاعلی گفته شود روا باشد یا نماز
تباه شود ج بر قوم امام اعظم ره و بر قول امام محمد ره روا باشد بالنقصان و بر قول
ابویوسف ره و شافعی ره تباه شود کذا فی المضمرات مس جلسه میان دو سجده
سنت است یا واجب ج سنت است نزدیک امام اعظم ره و محمد ره مس اگر در
رکوع و یا در سجود بغیر قصد در خواب رفت چون بیدار شود سجده باز گرداند یا نے ج
لی مس در صورتیکه اندر خواب بود در سجده رفت سجده مذکور محسوب باشد یا نے ج

فی اسلستان فی التجنیس المزید س سجدهٔ دوم نیز فرض است یا واجب ج فرض است کذا فی
التتمه س چون از قیام بسجده رود اول دو دست بر زمین نهد یا زانو ج زانو بعد از آن دست
بعده پیشانی مگر بعذر ضعف س چون سر از سجدهٔ دوم بردارد اول زانو از زمین بردارد یا
دست ج اول پیشانی بعده بینی بعده دست بردارد و بعد از آن زانو مگر بعذر ضعف کذا فی المحیط **فصل**
در بیان قعده س قعدهٔ اولی در فریضه که آن سه رکعت است و یا چهار رکعت است
سنت است یا واجب ج واجبست هو الصحیح کذا فی الظهیریه س قعدهٔ اخیره فرض است یا واجب
ج فرض است کذا فی الظهیریه س در قعده دست بر زانو نهد یا بر ران ج بر ران هو الاصح
کذا فی الذخیره س در حالت تشهد که با شهد ان لا اله الا الله برسد انگشت مسبحهٔ دست راست
استاده کند یا نه ج لی علیه الفتوی کذا فی الکبری س آن التحیات خواندن در قعدهٔ اولی و قعدهٔ دوم
است یا سنت ج واجب است کذا فی المضمرات س بعد خواندن التحیات صلوات واجب است
یا سنت ج سنت کذا فی المضمرات س صلوات در آخر نماز چه گونه خواند بر نهجیکه از دوست بیان
نموده ج اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید
اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید بیشتر
اقاویل صحابه همبرین رفته اند کذا فی الذخیره س وارحم محمدا گفتن شاید یا نی
ج مکروه است بروایت محمد بن عبد الله رحمهما کذا فی الذخیره س در قعده بعد از درود
دعا خواندن که سنت است هر دعا که کند مطلق روا است یا دعای مخصوص ج دعائیکه الفاظ
آن مشابه الفاظ قران باشد یعنی در دعا چیزی خواهد که از مخلوق نتوان خواست چنانچه
اللهم زوجنی فلانه و چنانچه اللهم ارزقنی مالا عظیما فاقضی دینا و اولی آن است که دعا خواند که از پیغامبر
صلی الله علیه و سلم مروی است چنانچه رب اجعلنی مقیم الصلوة اه اللهم انی اعوذ بک من عذاب
جهنم و اعوذ بک من عذاب القبر و اعوذ بک من فتنة المحیا و الممات و اعوذ بک من شر
المسیح الدجال کذا فی الطحاوی س اگر دعا مشابه کلام مخلوق خواند چنانچه اللهم

اللهم اغفر لی ثم تُوبا اللهم ارزقنی خیراً و نحو ذلک خواند نماز تباه شود یا نی ج اگر در اثنای نماز خواند چنانکه مسبوق پس امام بموافقت میخواند نماز تباه شود و اگر در آخر نماز بعد تشهد خواند از حرمت نماز بیرون آید کذا فی الینابیع س در آخر نماز مسبوق بموافقت امام صلوٰة و دعا نیز بخواند یا مجرد التحیات خواند تا عبده و رسوله ج بروایتی تشهد تکرار کند تا فراغ امام در جامع الصغیر ذکر کرده است که صحیح آن است که متابعت امام کند در خواندن صلوٰة و دعا مشابه قرآن کذا فی المضمرات

فصل در بیان بیرون آمدن از نماز

س بیرون آمدن از نماز فرض است یا نه ج بعد نشستن مقدار تشهد نماز تمام شود ج فرض است بیرون آمدن از نماز بفعل مصلی س بیرون آمدن از نماز مخصوص بسلام است یا بچیزی دیگر نیز ج بغیر سلام نیز بهر قولی و فعلی که منافی صلوٰة باشد س لفظ سلام سنت است یا واجب ج واجب س اگر خنده قهقهه کند در آخر نماز از نماز بیرون آید یا نی ج اگر عمداً کند بیرون آید و اگر بغیر عمداً کند نقض وضو و فساد صلوٰة باشد کذا فی الشافی س سلام مسنون بکدام عبارت است ج بر قول امام اعظم رح السلام علیکم و رحمة الله و بر قول امام شافعی رح سلام علیکم و رحمة الله کذا فی المصفی س در آخر سلام و برکاته زیاده کردن شرعاً آمده است یا نی ج نی کذا فی المحیط و لا القول فی هذا السلام فی آخره و برکاته عندنا س سلام هر دو جانب باواز بلند یکسان گوید یا نی ج سوی چپ چنان بلند آواز نکند چنانچه سوی راست بکند کذا فی المضمرات

باب بست و یکم در بیان اذان

س مؤذن در مسجدی بانگ نماز آغاز کرد شخصی در راه میرفت او همان جا استاده اجابت کند یا اجابت کنان برود ج اولی تر که همانجا استاده بماند س شخصی در علم فقه یا علم اصول مشغول است مؤذن بانگ نماز آغاز کرد پس هم در بیان مباحثه باشد و یا اجابت کند ج اجابت کند کذا فی القنیه س چون بتلاوه قرآن مشغول باشد اجابت کند یا هم در تلاوه باشد ج اجابت کند مگر آنکه نماز نمیگذارد در آن مسجد کذا فی الملتقط س مؤذن چند مسجد بانگ نماز آغاز

لنند شنونده را جواب نا اجابت کند یا نی ج لی کذا فی القنیه س موذن در حالت اذان چه
طریق باشد ج مستقبل قبله باشد مگر بحی علی الصلوة گفتن روی براست او بحی علی الفلاح
گفتن روی بچپ بگرداند و پایها مستقبل قبله برقرار دارد مگر آنکه در مناره باشد از دریچه
راست و چپ روی بیرون کند یا ثبوت پای چون میسر نیاید بگرداند کذا فی التهذیب س
کسیکه تنها فریضه بگذارد او نیز باذان و اقامت مامور است یا نی ج هست کذا فی
مجمع البحرین س زنان که نماز در خانه میگذارند ایشان را بانگ نماز و اقامت گفتن مستحب است یا
نی ج لی کذا فی الکبری س چون کسی نماز های فائته قضا بگذارد برای هر یکی بانگ نماز و اقامت بگوید
یا برای جمله یکی ج چون در یک مجلس بگذارد برای اول بانگ نماز و اقامت بگوید و برای
باقی اقامت گوید و در بانگ نماز گفتن مخیر است و اگر در چند مجلس بگذارد برای هر یکی بانگ نماز و اقامت
هر دو بگوید کذا فی مجمع البحرین س چند نفر از در مسجد در آمدند بانگ نماز و اقامت گفتند و نماز
بجماعت گذاردند بعده موذن و امام و باقی جماعت آمدند بعده ایشان نیز بانگ نماز و اقامت
گفتند و نماز بجماعت گذاردند مکروه اول باشد یا دوم ج اول مکروه باشد کذا فی الملتقط
س در صورتیکه موذن بانگ نماز و اقامت گفت و امام با تمام یا بعضی جماعت نماز ادا
کرد بعده بعضی دیگر در مسجد حاضر شدند ایشان را نماز باذان و اقامت مکروه باشد یا نی ج
باشد مگر آنکه مسجدی را جماعتی معین نباشد چنانچه مساجد سر بازار و کوچه و آنحرب باشد کذا فی المضمرات
س فرق میان بانگ نماز و اقامت کدام چیز است ج بقول قد قامت الصلوة در اقامت
زیاده کردن و کلمات اقامت متصل گفتن و در کلمات اذان فصل کردن کذا فی الکبری س
اگر کسی بر عکس اینصورت بگوید یعنی کلمات اذان متصل گوید و در کلمات اقامت فصل کند
روا باشد یا نی ج باشد کذا فی الکافی س پیش از وقت بانگ نماز گفتن بهر نماز روا
یا نی ج لی مگر آنکه بر قول امام ابو یوسف ره اگر پیش از صبح بانگ نماز گوید برای
نماز فجر بسنده باشد کذا فی مجمع البحرین س میان بانگ نماز و اقامت چه مقداری درنگ کند

کند ج در فجر بعد بانگ مقداری درنگ کند که در آن دو رکعت گذارده شود بعد وی چهل آیه ترتیل خوانده
چنانچه در هر رکعت بیست آیه خوانده شود و در ظهر بعد از آن چهار رکعت ممکن باشد که در هر رکعتی ده ده
آیه خوانده شود و همچنین در عشا و در از آن عصر مقداری درنگ کند که دو رکعت نماز گذارده
شود و در هر رکعت ده گان آیه خوانده شود یا چهار رکعت در هر رکعتی پنج گان آیه خوانده شود
و در مغرب درنگ نکنند کذا فی التجنیس المزید پس امام و جماعت هم در آغاز اقامت استاده شوند
یا در اثنای اقامت ج چون حی علی الفلاح آغاز کند کذا فی الطحاوی پس تکبیر اولی بعد فراغ
اقامت بگویند یا پیش از آن ج چون قد قامت الصلوة بگوید و بر قول امام ابو یوسف رح بعد
فراغ کذا فی المضمرات

فصل در بیان احکام المسجد

پس مردی در مسجد بود
که موذن بانگ نماز گفت او را نماز ناگذارده از مسجد بیرون آمدن مکروه باشد یا نی ج
باشد مگر آنکه آنمرد امام یا موذن مسجد دیگر باشد کذا فی التجنیس المزید پس در محلی دو مسجد
هست برای حاضر شدن نماز کدام اولی تر هست ج آنکه عمارت او قدیم باشد پس اگر عمارت
هر دو در یک وقت باشد کدام اختیار کنند ج آنکه نزدیک تر باشد از خانه پس اگر هر دو یکمقدار
باشد برابر در کدام نماز بگذارد ج مخیر هست پس اگر در یکی جماعت بیشتر جمع شوند همان اولی
باشد یا نی ج اگر غیر فقیه هست همان اولی تر است و اگر فقیه هست که سبب او جماعت
بسیار جمع شود در آن حاضر شود که جماعت اندک باشد پس اگر در مسجد جوار هیچ جماعت حاضر
نشود شاید که در مسجدی رود که دورتر هست یا نی ج بلی اگر یک نفر هست اولی آن است
که بانگ نماز بگوید و تنها نماز بگذارد کذا فی الکبری پس دوگانه تحیة المسجد واجب هست یا سنت
ج سنت هست نزدیک علمای ما و واجب است نزدیک امام شافعی رح پس تحیة المسجد هر بار که
در مسجد در آید سنت هست یا در روزی یکبار ج در روزی یکبار بسنده بود پس چون
مسلم در مسجد در آید بعد در آمدن تحیة المسجد بخواند و یا بنشیند آنگاه بگذارد ج بعد در
آمدن تحیة المسجد بگذارد آنگاه بنشیند چنانچه علمای بر این اند کذا فی الظهیریه

س شخصی در مسجد در آمد پیش از آنکه بیرون آید فریضه وقتیه ادا کرد تحیة الوضو از وی ساقط گردد
یا نی ج گردد س اگر نا گذارده از مسجد بیرون آید و باز در آید نماز وقتیه بگذارد نیز ساقط
گردد یا نی ج نی کلها فی الحنفیه س بر بام مسجد که بسبب گرما تراویح میگذارند مستحسن است یا نی
ج نی بلکه بروایتی مکروه نیز گفته اند کذا فی قنیه باب بیست و دوم در بیان
واجبات نماز و سنت و مفسدات و مکروهات س جمله واجبات
در نماز چند است ج بیست و یک است هفت عام است چنانچه لفظ تکبیر تحریمه و قعده اول و تشهد خواندن
در هر دو قعده و آرام گرفتن در رکوع و سجود و کل فعلی که در فریضه است در مقام خود بجا آوردن و
هر واجبی در محل خود بجا آوردن و بیرون آمدن از نماز بلفظ سلام و چهارده خاص است تعیین
کردن دو رکعت اولی برای قراءة و تعیین فاتحه در هر دو رکعت و اقتصار کردن بیکبار
و ضم کردن سوره یا سه آیه کوتاه و یا یک آیه بزرگ با فاتحه و تقدیم کردن فاتحه را بر سوره
و قنوت خواندن در وتر و آواز بلند خواندن در حق امام در فجر و مغرب و عشا و
خفی خواندن در ظهر و عصر و خاموش بودن مقتدی در حالة خواندن امام و متابعت
امام کردن بهر حال که او را برسد و سجده تلاوت بر امام و منفرد و تکبیرات عیدین و تکبیرات
رکوع نماز عید و سجده سهو بر امام و منفرد و بترک واجب و قراءة در جمله رکعات نفل رباعیه
واجب است کذا فی الکنز باب بیست و سوم در بیان سنت نماز س
جمله سنت نماز چند است ج بیست و هفت سنت مقصود و از آن عام است که در جمله نماز ها و جماعت
کنندگان یافته میشود چنانچه دست برداشتن در تکبیر تحریمه و در تکبیر قنوت و در تکبیرات
عیدین و انگشتان کشاده کردن در حالة برداشتن دست و ثنا خواندن بعد تکبیر اول
و تکبیرات غیر تحریمه و تسبیح رکوع سه کرت گفتن و تسبیح سجود سه کرت گفتن و گرفتن هر دو
زانو بهر دو دست در رکوع و انگشتان در آن کشاده کردن و یک بار استادن بعد از رکوع
و جلسه میان دو سجده و سجده بهفت اندام کردن و درود بر مصطفی صلعم بعد تشهد و دعای
نشستن

و دعای برای خود و برای مادر و پدر خود و جمیع مسلمانان و بعده سلام گفتن هر دو جانب و خاص
عدد بهشت مرامام را تکبیر بلند گفتن و مقتدی را نزا بر امام تکبیر گفتن و متابعت امام کردن در جمله
افعال او و اعوذ بالله گفتن بعد از ثنا و آواز پست اختیار کردن برای تعوذ و بسم الله گفتن بعده
و آواز پست تعیین کردن در آن نیز و نیز آمین خواندن و سمع الله لمن حمده گفتن در حق امام و ربنا
الحمد گفتن در حق مقتدی و هر دو لفظ گفتن در حق منفرد و پای چپ گسترانیدن برای نشستن بر آن و
قدم راست استاده کردن مردان و زنان را هر دو سرین بر زمین داشتن و هر دو قدم جانب راست
بیرون آوردن کذا فی الکافی

باب چهارم در بیان مستحبات نماز

جمله چیزها که در نماز مستحب است چند است چ بست و سه است چهارده از آن عام است زیاده کردن قرائت
بر سه آیه و خواندن با ترتیل یعنی حرفاً بعد حرف و سر با پشت برابر کردن در رکوع و داشتن زانو بر زمین
پیش از دست و دست پیش از بینی و بینی پیش از پیشانی و چون خواهد که بردارد آنچه اول از زمین
داشته باشد آن را پس تر دارد و میان دو دست داشتن در حالت سجده و سر انگشتان دست و پای
مستقبل قبله داشتن در حالت سجده و مقدار چهار انگشت فرجه گذاشتن میان هر دو قدم در
حالت قیام و ستره پیش نصب کردن در محلیکه بداند که کسی پیش خواهد گذشت و چشمها باز
داشتن و دهن وقت فاژه بستن یا پوشیدن بدندان و اگر بدان ممکن نباشد با کف
دست چپ پوشیدن و نظر بر سجده گاه داشتن و سرفه دفع کردن بقدر امکان و با خشوع
استادن و خواندن سوره و یا آیه بر ترتیب منصوص و خاصه نه عدد بهشت برداشتن دستها تا
گوش مردان را در آنچه دست برداشتن است و برابر کتف زنان را و دست بستن زیر ناف مردان را و
بر سینه زنان را و قرائت زیاده کردن تا قدر مسنون مر امام را در حضر و در وقت وسیع و تسبیحات
رکوع و سجود منفرد را زیاده بر سه کرت گفتن و بغلها کشاده کردن و شکم از رانها جدا
دور کردن مردان را در حالت سجده و بر عکس آن زنان را و فاتحه در اخرین دو رکعت
خواندن مفترض را در روایت مشهور است و بسم الله خواندن پیش از فاتحه در هر رکعت

هر کسی را که فاتحه و دیگر باید خواند و منتظر بودن فراغ امام مسبوق را کذا فی الکافی باب بست و پنجم در مفسدات نماز پس در نماز اگر کسی از درد یا مصیبت و یا عشق آواز بلند گوید و یا تنحنح چنان کند که دو حرف ظاهر شود چون اح یا اخ و یا در سهو انکار کند و بخواند و یا دعا مشابه کلام دنیا باشد چنانچه اللهم زوجنی زوجة جمیلة و یا اللهم البسنی ثوبا و بخوند لکن و یا عطسه زنده را جواب یرحمک الله گوید و یا غیر امام خود را در وقت لبستن از قراءة بگشاید و یا سلام گوید و یا رد سلام و یا در جواب کسیکه پرسد آیا هست خدا دیگر بگوید لا اله الا الله و یا چیزی در دهن کند و بخورد اگرچه اندک باشد یا قدری آب بخورد نماز وی تباه شود و یا فی ج شود کذا فی المضمرات

باب بست و ششم در بیان مکروهات نماز پس

در نماز تکبیر مکرر گفتن و آیات و تسبیحات بانگشتان دست شمردن و دست بر تهیگاه داشتن و تنحنح بغیر عذر کردن و دست بجامه و یا تن زدن چنانکه بازی دارنماید و سنگریزها از محل سجده دور کردن بوجود آنکه سجده و دیران ممکن باشد و یا از بهر سجده چند کرت و انگشتان دست و پا جنبانیدن یا کشیدن که آواز آید و نگریستن چپ و راست چنانکه روی مقابله قبله نماند و نشستن بر هر دو سرین یا استاده کردن هر دو زانو در حالت سجده و یا هر دو دست تا آرنج بر زمین نهادن و مربع نشستن بغیر عذر و موی سر گره دادن و بستن و بر واپیتی در قفا بستن و جامه از پیش یا پس در حالت سجود بر داشتن و جامه که بر سر یا کتفها باشد و انتهای آن هر دو جانب آویزان گذاشتن و خمیازه آوردن تبکاهلی و چشم پوشیدن و امام را در محراب تنها استادن و امام را تنها بر دگان استادن و یا فرود استادن و جماعت بر دگان و پوشیدن مصلی جامه که در آن صورت آدمی باشد یا ذی روح باشد بزرگ تر از مگس غیر سر بریده و مقابله آتش افروخته گذاردن و در نماز در آمدن با وجود تقاضای بول و غائط و تعجیل در قرات و خوی انداختن در نماز و خوشبوی کردن و کم از سه کرت بجامه و غیره باد کردن و سورتی برای نمازی معین کردن و همه یا و دنم و نخود در دهن داشتن چون خواندن بیسر آید و طعامیکه کمتر از دانه نخود و بر واپتی

عطسه یا عطسه زننده را گوید زنده و الا بالا ماده ... از قراءة بگشاید [illegible]

دیگر و اینقدر شده آنچه لتخود نیز که درد بدانها مانده باشد آنرا فرو بردن و ترک آوردن سنتی را و تعریرات در رکوع تمام کردن و تسبیح رکوع و سجود سوم کرت در حالت سر بر داشتن گفتن و فاک در پیشانی در حالت سجده رسد پیش از فراغ آنرا دور کردن و در رکوع سر از پشت بلند تر کردن یا نشیب تر کردن و شکم را بارانها چسپانیدن مرد انرا و امام را العبد خواندن تحبب پست نمودن قرارت ذ... کردن و تکرار کردن سورتی در فرض لغیر عذر و تکرار کردن آیتی در فرض لغیر عذر و امام را در ظهر و عصر آیة سجده خواندن و در نوافل روز بلند خواندن و آستینها جانب آرنج پیچیده نماز گذاردن و جانب آسمان نگریستن این جمله مکروه است یا نی ج باشد کذا فی المحیط و الذخیره پس گشتن مار و کژدم که پیش مصلی بگذرد بزخمهای بسیار مکروه باشد یا نی ج اگر خوف گزیدن باشد نی و الا باشد کذا فی جامع الصغیر پس اگر پیش نماز گذارنده کسی نشسته باکسی سخن کند نماز او تباه شود یا مکروه باشد ج مکروه باشد چون روی وی سوی نماز کننده باشد و اگر پشت وی سوی وی باشد مکروه نباشد مگر آنکه به آواز بلند سخن گوید که در خواندن وی خلل شود کذا فی شرح الکنز پس اگر پیش مصلی تیغ آویخته یا مصحف یا شمع و یا چراغ باشد نماز مکروه باشد یا نی ج نی پس اگر نماز بر بساطی گذارد که در آن صورتها باشد مکروه باشد یا نی ج نباشد چون سجده بر آن نکند کذا فی الکنز

باب بیست و هفتم در بیان قضاء فوایت و سجده سهو و صلوة المسافر و الصلوة علی الدابة و الصلوة فی الفلک و صلوة المریض

پس ترتیب میان وقتیه و فائته و میان نمازها که فوت شده بچند چیز ساقط شود ج بسه چیز بفراموشی و تنگی وقت و نمازهای فائته چون از پنجوقت زیاد شود کذا فی السراجیه پس ترتیب بفراموشی ساقط شود پس وقتی را مقدم دارد فجر قضا هنوز نگذارده باشد تا آنکه وقتی دیگر در آید باز ترتیب نگاه داشتن واجب آید یا نی ج نی بحکم روایة قنیه پس مردی یاد میکرد که فجر من فوت شده مع ذلک پنجوقت نمازهای وقتیه بگذارد به پنج نماز وی فائته باشد یا نی ج باشد پس اگر ششم نیز بگذارد

باز هر شش صحیح گردد یا نی ج گردد س ترتیب که ساقط گردد بر آمدن وقت ششم یا گذاردن
نماز ششم یا به بیرون آمدن وقت آن ج به بیرون آمدن وقت آن کذا فی المضمرات س مردی را
چهار یا پنج نماز فریضه فوت شده نماز وقتیه در وقتی میگذارد که اگر بعضی فوایت قضا کند وقتیه فوت
نشود و اگر جمله فوایت قضا کند وقتیه فوت شود اکنون وقتیه اچگونه بگذارد ج فوایت بگذارد تا آنکه
وقت اعراض بیند و چون بداند که وقت ضعیف شد وقتیه بگذارد و بروایتی وقتیه مقدم دارد کذا فی
القنیه س چون نمازهای فائته بسیار باشد و بدان سبب ترتیب ساقط گردد و آنرا قضا کند تا آنکه
پنج وقت نماز یا کمتر از پنج باقی مانده باز ترتیب عود کند یا نی ج نی بروایتی اصح کذا فی الذخیره
س مردی را فوایت قدیم بسیار است در این وقت یک نماز دیگر او را فوت شده این جدید نماز در
حق سقوط ترتیب داخل آن فوایت قدیم گردد یا این فائته جدیده را بر وقتیه مقدم داشتن واجب
باشد یا نی ج جدیده بر وقتیه مقدم داشتن واجب باشد کذا فی التجنیس المزید س اگر کسی را
وتر فوت شود و آنرا یاد میآرد و مع ذلک فجر میگذارد و فجر وی ناروا شود یا نی ج شود اگر
وقت تنگ نباشد کذا فی الکبری والکافی س اگر فجر فوت شده باشد و در حالۀ خطبه یا در حالۀ
که امام در نماز جمعه باشد یاد آمد گذاردن فرموده اند یا تاخیر کردن ج گذاردن کذا فی القنیه
س اگر مردی را نمازهای بسیار فوت شده باشد تحقیق نداند که چند است آنرا هر روز قضا
میگذارد و بعد چندی روز گمان شد که شاید جمله فوایت گذارده باشم بعد باز اگر نیت قضا
بگذارد و در آخر این دو رکعت با فاتحه سوره خواندن بهتر است یا مجرد فاتحه ج سوره نیز کذا فی
الفتاوی الحجه س مرد نمازهای ایام عمر قضا میگذارد برای احتیاط اگر هیچ نماز وی را
فوت نشده باشد چنین گذاردن وی را جایز باشد یا نی ج باشد مگر بعد نماز عصر و فجر کذا فی
القنیه

باب بست و هشتم در بیان صلوة الخوف

س ترتیب نماز خوف بیان فرمایند ج اگر مسافر باشد امام بعضی را مقابل
دشمن بدارد و با بعضی یک رکعت بگذارد بعد سجده ثانیه این طایفه برود و مقابل دشمن

دشمن است هیچ سخن نگوید و کاری نیاورند و آن طایفه بیاید با امام مذکور اقتدا کنند باقی نماز امام
با ایشان بگذارد و ایشان باز گردند امام مذکور سلام تنها بگوید آنگاه طایفه اول بیاید نماز تمام کنند خاما بغیر
قرائت و آنکه لاحق اند و لبعد از تمام ایشان نیز باز گردند مقابل دشمن ایستند طایفه مسبوق بیاید و نماز
تمام کنند ایشان قرائه بخوانند از آنکه مسبوق اند و اگر نماز شام است امام با طایفه اول دو رکعت
نماز بگذارد و با دوم یک رکعت و اگر مقیم اند امام در رباعیه دو کان رکعت با هر طایفه بگذارد کذا فی الوقایه
س بعد از شروع نماز اگر سوار شده باز گردند نماز تباه گردد یا نی ج گردد کذا فی الطحاوی
س در صورتیکه دشمن عیان ببینند بدیدن غبار یا گرد یا قافله چنین بگذارند بعده معلوم شود
که دشمن نبود نماز باز گردانند یا نی ج باز گردانند کذا فی التحفه س چون در وقت نماز خوف
دشمن باد و چنان سخت باشد که بعضی اگر از لشکر برای نماز باز گردند حرکت خورند شاید که سوار
شده با شاره تنها بهر جهتیکه توجه کرده باشد بگذارند یا نی ج شاید کذا فی مجمع البحرین باب

بست و نهم در بیان نماز جنازه و نزدیک شدن به موت

س چون آدمی بموت نزدیک شود چه طریق و بر او چسپانند ج مختار آن است که
بر است مستقبل قبله بر پشت بخوابانند س تلقین کلمه شهادت بکدام طریق باید کردن ج
نزدیک آدمی باید رفت و قریب او شده باید گفتن تا شاید که او بشنود و بگوید کذا فی السراجیه س تلقین
مخصوص درین محل است یا بعد لحد بستن نیز ج مخصوص درین محل است کذا فی مجمع البحرین س تلقین
سنت است یا واجب ج واجب است کذا فی حاشیة الکنز التلقین و احب علی اخوانه و خلانه س چون
وفات یافت چه باید کرد ج دهن باز بندند چشم او بپوشند کذا فی الکنز س چون خواهند
که بست را غسل بدهند چه طریق باید داد ج بر تخته نهند که مجمر به عود سه بار یا پنج بار یا هفت بار گردانیده
باشد و عورت غلیظه او و بر روایتی از زیر ناف تا زیر زانو بپوشند و جامهای دیگر دور کنند و وضو
بدهند بغیر مضمضه و استنشاق و آبی بر او بریزند که در آن برگ کنار یا اشنان جوشانیده باشند
یا مجرد آب گرم و سر و ریش او را بگل خیرو بشویند و بر پهلوی چپ وی را بخوابانند و پهلوی راست

واعضاء دیگر او را بشویند تا جنب وی که متصل تخت ست انگاه بر پهلوی
راست بخسپانند بهمین نمط بشویند پس ازان به نشانند و پشت او را
بخود تکیه دهند و شکم وی را نرم بمالند و اگر چیزی از وی بمالیدن بیرون آید آنرا
بشویند غسل و وضو او را باز نگردانند و تری اندام وی بجامه خشک کنند
و خوشبوی مخلوط در سر و ریش او بمالند و کافور در اعضا که در هنگام سجده بر
زمین نهند بمالند کذا فی الکنز و شرحه س سر و ریش میت را شانه کردن و ناخن
بریدن و موی لب او بریدن نشاید یا لی ج لی کذا فی الثانی س اگر نصفی
تن آدمی یا زیاده یافته شود غسل آن لازم گردد یا لی ج اگر زیادت باشد لازم گردد
و دیگری نه مگر آنکه با آن سر باشد کذا فی الراجیه س مر شوهر را اندام زن خود شستن
و مر زن را شوهر خود شستن نشاید یا لی ج زنان را شاید ولیکن مر شوهر را نی
کذا فی الراجیه س فرزندی را که از شکم مادر مرده زاده شود حکم غسل و کفن و نماز گزاردن
در حق وی چگونه باشد ج غسل و کفن می باید داد و نماز نی کذا فی الکبری س
زنی وفات یافته و در شکم او فرزندی زنده می جنبد حکم شریعت در حق وی چگونه باشد
ج شکم او پاره کنند از طرف چپ و فرزند او را بیرون آرند کذا فی التجنیس المزید س
اگر خنثی مشکل بمرد وی را غسل چه طریق دهند ج در گهواره بنهند و آب بریزند
کذا فی الکبری س در سفر اگر زنی میان مردان یا مردی میان زنان بمیرد و
هیچ یکی ازین زنان منکوحه او نباشد طریق غسل وی چه باشد ج بر دست جامه پیچند و تیمم
دهند کذا فی المضمرات باب سی ام در بیان کفن س کفن مرده چند پرکاله است
و هر پرکاله چه مقدار مفسران بیان فرمایند ج سه پرکاله یکی ازار از سر تا قدم دوم
قمیص از گردن تا قدم هر دو طرف دوخته بغیر تریز و آستین سوم لفافه بمقدار
ازار س ترتیب پوشانیدن بیان فرمایند ج اول پیراهن پوشانند و لفافه

ولفافہ بگستراند وازار بر آن بدارند ومیت را بر آن راستان بخسپانند وچپ آزار بر وپیچند و
کفن در سہ محل بہ بندند اگر خوف انتشار باشد س کفن کفایت کدام است ج ازار و لفافہ س کفن
زنان چند پرکالہ سنت است مفصلاً بیان فرمائید ج پنج پرکالہ پیراہن چنانچہ مردانرا وازار
وخمار ولفافہ از سر تا قدم و پرکالہ سینہ بند س کفن کفایت زنان چند پرکالہ است ج
ازار ولفافہ وخمار س کفن ضروری چہ مقدار است ج ہر چہ میسر آید نو باشد یا کہنہ
س ترتیب پوشانیدن کفن مرزنانرا بیان فرمائید ج اول پیراہن پوشانند وموہای
او را دو گیسو کنند ہر دو طرف آویزان گذارند وبالای آن دامنی وبالای آن ازار و
وبالای آن لفافہ بر نطیکہ دکر رفتہ بہ بندد المسایل فی المضمرات س اگر میت ترکہ ہیچ
نگذارد کفن وی بر کہ لازم آید ج بر کسیکہ نفقۂ او در حالت حیوة لازم بود کذا فی الکبری
س فقیری وفات یافت ووارثی ندارد کہ او را کفن دہد از کجا دادہ شود ج کفن او از بیت
المال لازم آید س شخصی در مسجد سوال کرد بہر کفن وانچہ حاصل شد قدری از ان بعد از
خریدن کفن باقی ماند این کس آن باقی را چہ کند ج اگر صاحب آن درم بعینہ بیتابند برد
کند واگر نداند در کفن فقیری مثل آن تصرف کند واگر آن چنان کس نباشد تصدق
کند بفقرا ومساکین کذا فی التجنیس المزید س کفن لایق کدام است ج مرد را مثل جامہ
کہ در عید پوشد وزن را آنکہ در روزی کہ بزیارت در خانۂ پدر رو یا خسر پوشیدہ یا در
شادی کار خیر عزیزان رفتہ باشد باب سی ویکم در بیان صلوٰۃ جنازہ
س بامامت نماز جنازہ سزاوار ترکہ باشد ج سلطان پس از ان قاضی یا امام
حی پس از ان ولی اما بترتیب عصبیتہ کذا فی الشافی س اگر سلطان یا قاضی یا
امام حی در غیبت ولی نماز جنازہ بگذارند بعدہ ولی حاضر شود باز گرداند یا نی ج لی
کذا فی العتابیہ س اگر غیر ولی کہ کسی فروتر از و باشد در ولایت نماز بگذارد بعدہ
ولی اقرب حاضر شود باز گرداند یا نی ج گرداند س ولایت نماز مملوک مر

بدیوار کعبه نزدیکتر باشند از امام نماز ایشان درست باشد یا لی ج باشد اگر جانب امام باشند
المسائل فی الکنز **کتاب الزکات** س زکوة مال و مواشی بر دیوانه و کودک و کافر
و بنده لازم گردد یا لی ج نی کذا فی الکافی س کسیکه مالک نصاب است و دین در ذمه او
مقداری است که بعد از ادای آن مقدار نصاب باقی نمی ماند زکوة بر وی لازم گردد یا نی
ج لی س اگر شخصی خانه سکنی دارد بمقدار نصاب یا جامه لباس یا اسب سواری یا
اسلحه استعمال یا بردگان خدمت یا گاو آن کشت یا کتب علم یا آلات حرفت زکوة بر وی لازم گردد یا لی
ج نی کذا فی شرح الکنز س غیر زر و نقره زرینها دیگر که پوشیدنی باشد یا در خانه داشته و خریدن آن نه
برای سوداگری نباشد زکوة از آن لازم گردد یا نی ج لی کذا فی المضمرات س متاع خانه یا بردگان
که برای تجارت نباشد بعده نیت سوداگری کند بمجرد آنکه نیت سوداگری کند پیش از فروختن زکوة بر آن گردد یا نی ج
لی کذا فی السراجیه س اگر مالی غیر زر و نقره شخصی را بمیراث رسید یا کالای دیگر بمقدار نصاب بها خرید
و در آن نیت تجارت کرد بعد از آن حول زکوة در آن لازم گردد یا نی ج در آخر قسم گردد و در اولی
لی کذا فی السراجیه س مالک نصاب بعد لزوم بوجود قدرت زکوة نداد تا آنکه مال او تلف شد
زکوة از وی ساقط شود یا لی ج شود کذا فی المنظومه س مکلفی را دینی است در ذمه کسی که بعد
سالها آنرا قابض شد و کالها بود که بعد سالها آنرا فروخت زکوة از جمله سالها
لازم گردد یا سال حال ج از جمله سالها کذا فی مجمع البحرین **فصل زکوة زر و نقره** س
نصاب زر چه مقدار است ج بیست مثقال و مثقال شرعی سی و شش حبه و مثقال دهلی
سی حبه از آنکه مثقال دهلی پنج ماشه است و ماشه شش حبه س بیست مثقال بوزن دهلی چه
قدر است ج بیست و چهار مثقال است س واجب از آن چه قدر است ج چهارم حصه
س نصاب نقره که دو بیست درم شرعی است بوزن دیار ما چه قدر باشد ج پنجاه
توله و نیم توله و توله دوازده ماشه و هر ماشه هشت حبه س واجب از آن چه مقدار است ج
پنج درم شد تا که بوزن دهلی پنج درم سنگ [illegible] ماشه و یک حبه کم عشر حبه می شود

میشود مفهوم من شرح الکنز پس چون زر ونقره مخلوط باشد حکم چیست ج اگر نقره غالب است همه نقره باشد والا حکم قیمت پس آنچه غالب و آنچه مغلوب و نحوه چه مقدار نصاب باشد ج قیمت سوازنه دو بیست درم نقره و یا بیست مثقال زر بشرط آنکه مال تجارت باشد کذا فی الشافی پس اگر اموال بغیر زر و نقره یکی را بمیراث رسیده یا آنکسی بخشیده یا فت و در آن نیت تجارت کرد بمجرد نیت آن مال تجارت کردن زکوة لازم گردد یا آنگاه که او را بفروشد ج آنگاه که او را بفروشد پس اگر کسی بغیر زر برای استعمال دارد و هیچ نیت تجارت در آن ندارد در سر سال در آن زکوة لازم گردد یا نے ج گردد چون قیمت نصاب باشد المسایل فی الذخیره پس اگر مال تجارت در اول سال در قیمت قدر نصاب بود و در میانه سال نرخ کم شد و مال نصاب کمتر شد در آخر سال باز بقیمت نصاب شد شرعا زکوة از آن لازم گردد یا نے ج گردد کذا فی الکنز پس مرد بیست مالک ده مثقال زر و مقداری نقره دارد که قیمت آن صد درم است اما در نرخ زر سوازنه ده مثقال می شود شرعا در جمیع زکوة لازم آید یا نے ج آید کذا فی الاختیار پس اگر غیر زر و نقره کالا بموازنه صد درم قیمت دارد و صد درم نقره از زکوة برو لازم شود یا نے ج شود چون آن کالا از آن تجارت باشد کذا فی حاشیة الکنز لمولانا شمس الدین

باب سی و سوم در بیان صدقة السوائم

پس سوائم کدام ستوری را گویند ج آنکه زیاده از شش ماه بچرا گاه چرد کذا فی الحاشیة الکنز پس نصاب شتران سایم چه مقدار است ج در پنجگان شتر یکان گوسفند و در ده دو گوسپند و در پانزده شتر سه گوسفند و در بیست شتر چهار گوسپند تا بیست و چهار چون بیست و پنج شوند از آن بنت مخاض یعنی یک ساله که در دوم سال پای نهاده باشد و در سی و شش بنت لبون یعنی دو ساله و در چهل و شش حقه یعنی سه ساله و در شصت و یک جذع یعنی چهار ساله و در هفتاد و شش دو دو ساله و در نود و یک دو سه ساله تا صد و بیست و در صد و بیست و پنج باز از سر گیرد کذا فی مجمع البحرین پس نصاب ماده گاو چه مقدار است و در آن چه مقدار لازم آید و چون زیاده شد زکوة چگونه بدهد ج در سی ماده گاو

سال تمام تبیعه یعنی یک ساله و در چهل مسنه یعنی دو ساله و در زیاده از آن حساب آن یعنی در یکی ازان تبیع و در چهل
سنه و در دو نصف عشر تا شصت که در آن دو تبیعه و در هفتاد مسنه و یک تبیعه و در هشتاد دو مسنه و همچنین در هر ده سر از تبیعه مسنه شود س زکاة گاومیش چه حکم دارد ج حکم گاو دارد در
جمله چیزها س نصاب گوسفند چه مقدار است و ازان چه لازم آید ج چهل گوسفند و
ازان بعد از سال تمام یک ساله لازم آید س چون از چهل زیاده شوند تا چند عفو است
ج تا دو صد و بست عفو است چون صد و بست و یک شوند دو لازم آید س این حکم تا چند است
و زیاده برین تا چند شود ج در دو صد و بست و یک سه گوسفند لازم آید پس ازان در هر صد
یکی لازم آید و در چهار صد چهار گوسفند و در پانصد پنج المسایل کلها فی الکنز س
اگر آهو علوق باشد در حق زکات چه حکم دارد ج حکم گوسفند کذا فی الشافی س در بیان
غیر تجارت و از خران و اشتران و بچه گان و گاوان و گوساله گان حلوانهای مجرد که
مقدار نصاب گاو و گوسفند بر کسی مانده باشد و حیوانی که شش ماه و یا زیاده در خانه علف
خورند از ینها زکوة لازم آید یا نے ج نی کذا فی الکنز س کسیکه زکوة یا نمنه فطر و عشر
و خراج و نذر و اجب گردد اگر قیمت آن ادا کند جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی شرح الکنز
س اگر خراج زمین و عشر و زکوة باغی ستد بعده امام بر ایشان مستولی شد از اصحاب زمین و از
اصحاب مال زکوة دیگر بستاند یا نے ج نی کذا فی الهدایه س مردی مال بقدر نصاب
دارد و زکوة سالهای آینده همین زمان میدهد روا باشد یا نے ج باشد س
مردی یک نصاب موجود دارد و از آن چهار نصاب زکوة داد و بعده سه نصاب دیگر را مالک شد
از جمله نصاب زکوة تمام شده است یا نی ج تمام شده است س اگر کسی گوید که سال تمام نشده
است یا گوید که بر من دینی است که فرا گرفته است آن نصاب را یا گوید که من بعاشری دیگر دادم
النصف داده ام عاشر بقول او بسنده کند یا سوگند و یا زکوة ازوے طلب کند
ج بقول او بسنده کند با سوگند مگر در زکوة مواشی که در آن اگر گوید که من خود

من خود بفقیران داده ام در آن تصدیق ندارد دیگر به ستانند س درین خبر با قبول او
که ذمی باشد نیز چون مسلم با سوگند استوار دارند یا نی ج دارند کذا فی السراجیه س مردی
بر ذمی تغلبی دویست درم و دین است پنجدرم ازان بنیت زکوة هم بمدیون تصدیق کرد از زکوة
واقع شود یا نی ج نشود مگر ربع عشر ازین پنجدرم و آن ثمن درم است المسلمان فی السراجیه س
اگر کان زر و نقره و یا آهن و نحوه در زمین خراجی و یا عشری یافته شود حاکم ازان چند حصه ستاند
و باقی مر کرا باشد ج خمس ستاند و باقی چهار خمس مر کسی را باشد که یابد س اگر کسی در سرای
خود کان زر و نقره و یا نحوه بیابد ازان نیز خمس آید یا نی ج نی کذا فی المختصر س اگر کسی
گنج یابد که بروی مهر یا نشان اسلام باشد یا نشان جاهلیت باشد حکم آن چیست ج اسلام حکم لقطه دارد
و از جاهلیت خمس آید و چهار خمس مر یابنده را باشد اگر در زمین مباح باشد والا مر صاحب خطه را یعنی
کسی که در اول فتح آن زمین گرفته باشد یا وارث او را باشد س اگر مختط له و وارث او معلوم نباشد پس
مر کرا باشد ج مر کسی را که سابق باشد بعضی او در اسلام کذا فی الکافی س شهد که کمتر از نصاب از زمین خراجی
و یا عشری حاصل گردد عشر در آن لازم گردد یا نی ج در زمین عشری لازم گردد و در خراجی
نی کذا فی الکنز س زراعتیکه بر آب باران باشد یا آنکه بر آب سیل بغیر آله سقی آن حاصل گردد
عشر آن بغیر شرط نصاب واجب گردد یا نی ج گردد کذا فی الجمله س آنکه باله سقی کنند ازان
چه قدر واجب گردد ج نصف عشر س از زراعتیکه در بعضی سال با آب سیل تر شود و بعضی
سال با آلت از آب دهند حکم او چه باشد ج حکم مر اکثر راست کذا فی مجمع البحرین س عشر از
کل خارج بستانند یا بعد از اخراج مؤنت زراعت ج از کل خارج کذا فی الکافی س زمین
عشری کدام است و زمین خراجی کدام است ج هر زمین که اهل آن بطوع ایمان آورده باشند
زمین او عشری است و هر زمین که فتح او بقهر و غلبه باشد و میان اهل غنیمت قسمت شود
او نیز عشری است و اگر امام اهل او را هم برو مقرر دارد خراجی باشد مگر آنکه کذا فی السراجیه
س اگر زمین عشری مر تغلبی را باشد یعنی از قوم ترسایان که بدین نام موسوم اند از

ایشان از زمین عشری چه مقدار بستانند ج ضعف عشر یعنی خمس س اگر تغلبی مسلمان شد حکم چیست
ج نیز ضعف عشر واجب آید س اگر مسلمی یا ذمی زمین عشری از تغلبی خرید واجب از آن
چه مقدار آید ج همان قدر که از تغلبی بود کذا فی الهدایه س اگر ذمی زمین عشری از مسلمان خرید
از وی عشر طلب آید یا خراج ج خراج آید کذا فی الکنز س مسلمانی سرای خود در بستان ساخت
از آن عشر لازم آید یا خراج ج اگر باب عشری سقی کرد عشر لازم و اگر باب خراجی باشد خراج
لازم آید کذا فی الکافی س آب عشری کدام و آب خراجی کدام است ج آب عشری آب باران
و آب چاه و چشمها و آب دریا بانکه تحت ولایت کسی نیست و آب خراجی آب جویها که اهل عجم کافته
اند و آب چاهیکه در زمین خراجی کافته باشد و آب سیحون و جیحون و دجله و فرات
کذا فی الهدایه س اگر مال زکوة بر کسی مقدار نصاب یا زیاده لازم گردد تمام یک کس را دادن
جایز باشد یا نی س باشد ولیکن مکروه کذا فی الهدایه س اگر مال زکوة از شهر خود دادن
نه بجز بشهری دیگر بفرستد درست باشد یا نی ج باشد بکراهیت مگر آنکه در آن شهر قرابت او باشد
یا فقرای آن شهر محتاجتر اند از فقرای سکونت وی کذا فی الشافی س کسی را که قوت یکروزه باشد
درخواست کردن از دیگری مر او را شاید یا نی ج نی کذا فی الکنز باب سی و چهارم در

بیان صدقه فطر

س صدقه فطر بر بنده غنی و بر کافر غنی لازم گردد یا نی ج
نی س صدقه فطر از بنده کافر بر مولی لازم شود یا نی ج شود کذا فی حاشیه الکنز
س چه مقدار غنا شرط است برای وجوب صدقه فطر ج مقدار نصاب که فاضل باشد از
مسکن و جامه پوشیدنی و متاع خانه و اسپ سواری و سلاح استعمال بندگان خدمت کذا فی
الشافی س صدقة الفطر از که واجب آید ج از نفس خود و از طفلان خورد که فقیر اند و بندگان
خدمت و مدبر و ام ولد خویش فقط کذا فی القدوری س طفلیکه مالک نصاب
است صدقه فطر او و غلامان او کرا دادن ج پدر را و اگر پدر نباشد جد او را
و اگر جد او نباشد وصی ایشان و اگر وصی ایشان نباشند وصی که قاضی او را نصب

نصب کند کذا فی المضمرات س اطفال مسلمانان یتیم باشند صدقهٔ فطر جد ایشان چون غنی باشد لازم
گردد یا نی ج لی کذا فی المضمرات س اگر فرزندی بالغ شود بصفت معتوهیت یا بصفت جنونیت صدقهٔ
فطر او بر پدر او لازم آید یا نی ج آید کذا فی الینابیع س بنده و کنیزک که گریخته باشند یا بمن باشند یا غصب
کرده کسی و او منکر است غصب را صدقهٔ فطر ایشان بر مولی واجب آید یا نی ج لی مگر در حین بون بروایتی آید چون
مولی را مقدار دین مال باشد زیاده از نصاب س بنده که مدبر شده و کنیزکی که ام ولد گشته از
ایشان نیز صدقهٔ فطر آید یا نی ج آید کذا فی المضمرات س صدقهٔ فطر چه مقدار لازم آید ج
نیم پیمانه گندم و یا یک پیمانه شعیر و یا یک پیمانه خرما س پیمانهٔ شرعی مقدار آن چیست ج هشت رطل
و رطل بست استار و هر استار شش و نیم درم کذا فی المضمرات س وقت ادای صدقهٔ فطر کدام
است ج بعد طلوع صبح روز فطر عید تا ادا نکند سقوط نیست فاما وقت مستحب آن است که آخر او تا
رسیدن امام بمصلی نماز عید باشد تا فقیران نماز بفراغت و گذارند کذا فی الکبری س اگر
در ماه رمضان صدقهٔ فطر بدهد درست باشد یا نی ج باشد کذا فی القدوری س اگر صدقهٔ
فطر نان گندم و یا نان جو بکسی بدهد درست باشد یا نی ج باشد اما بعضی وزن اعتبار
کرده اند و اصح آنست که قیمت معتبر است وهو الاصح فی الذخیره **کتاب الصوم** س روزه
چه چیز را میگویند ج مسلم و مسلمه که پاک از حیض و نفاس باشد او را نفس خود باز داشتن از خوردن
و آشامیدن و جماع کردن با نیت قربت از صبح صادق تا غروب آفتاب س شرائط
وجوب صوم کدام است ج اسلام است و عقل و بلوغ س شرائط وجوب ادای صوم کدام است
ج صحت از زحمتی که بروزه داشتن زیاده شود و اقامت وقت و طهارت از حیض و نفاس
کذا فی الینابیع س اگر کسی در ماه رمضان نیت روزه کند مطلقاً چنین کند نویت ان
اصوم غدا لعین رمضان نکند یا نیت نفل کند یا نیت نذر کند یا نیت قضا کند
و او مسافر باشد حکم نیت او چه باشد ج واقع شود از ادای رمضان و الصحیح فی
الینابیع س اگر زحمتی نیت قضا کند حکم چیست ج حکم مسافر بقول صحیح کذا فی

المضمرات س در روز شک اگر نیت نفل کند حکم چیست ج باکی نیست هو الصحیح کذا فی
ای ماه رمضان برآمد یا نه ۱۲
الخلاصه س اگر در روز شک بنیت واجبی دیگر روزه بدارد حکم چیست ج اگر از رمضان معلوم شد
که داخل رمضان است از رمضان باشد و اگر از شعبان بود بقول بعضی از نفل واقع شود و بقول
بعضی از آنچه نیت کرده بود هو الاصح فی الهدایه س اگر در هلال رمضان شک افتاد
چه باید کرد ج مختار آنست که خواص نیت تطوع کنند و عوام تا نیم روز انتظار کنند کذا
فی الهدایه س اگر بر کسی قضاء دو رمضان است او نیت چگونه کند ج احتیاط آنست
که تعیین کند در قضاء آن روزه چنانچه در قضاء نماز اما اگر نیت روزه تعیین نکرده هم درست باشد کذا فی
الذخیره س اگر از یک رمضان دو روزه بر وی است حکم چیست ج حکم مثل اوست
س اگر ابر یا غبار باشد گواهی چند کس برای ثبوت ماه رمضان معتبر است ج یک نفر عادل
عاقل و بالغ اگرچه زن باشد یا بنده یا محدود در قذف باشد کذا فی الینابیع س اگر یک نفر عدل
گواهی عدل دیگر گواهی دهد حکم چیست ج درست باشد کذا فی المضمرات س اگر کسی ماه رمضان
بیند قاضی بر گواهی وی حکم نکند روزه دار وی چیست ج بر وی روزه واجب شود و به
شکستن روزه بر وی قضا آید کفاره نیاید و هو الصحیح کذا فی الجامع الصغیر للخانی
س برای قبول کردن گواهی بر دیدن ماه رمضان دعوی شرط است یا نی ج بر قول
امام اعظم رح هست و بر قول صاحبین نیست و میل متاخران بدین مفهوم است من الظهیریه س اگر
مطلع ابر باشد یا غبار ماه شوال و ماه ذی حجه بگواهی چند کس ثبوت شود ج بگواهی دو عدل
کذا فی مجمع البحرین س اگر در مطلع هیچ ابر و غبار نباشد حکم چیست ج بگواهی جمعی
که از یک محله نباشد کذا فی الذخیره س در صورتیکه در شهر ماه ندیدند اما یک نفر عدل
الشان بمقامی بیرون آمده که آن مقام بلند است حکم گواهی او چیست ج مقبول باشد
بحکم روایة شرح طحاوی اگرچه غبار نباشد و بحکم روایة کتب دیگر غیر مقبول کذا فی الینابیع
و [illegible] خسی و صلوة مسعودی و جز آن س در شهری که ماه رمضان در شب
نام کتاب ۱۲ نام کتاب ۱۲

در شب دوشنبه دیدند چون بیست و نهم روزه روز دوشنبه داشتند جماعتی پیش قاضی گواهی دادند
که فلان جا ماه شب یکشنبه دیده اند امروز سلخ است قاضی بران حکم کرد و ندا فرمود که بامداد
عید است چون شب سه شنبه شد در مطلع هیچ غبار نبود مع ذلک ماه نموده نشد ترک تراویح در آن
شب و افطار روزه عید روز سه شنبه روا است یا نی ج نی کذا فی المحیط س اگر در شهری
سی روزه داشتند و در شهری دیگر بیست و نه روزه بحکم رویت داشتند بر اصحاب این
شهر یک روزه قضا لازم گردد یا نی ج گردد مگر آنکه میان هر دو شهر فرق باشد که مطلع متفاوت
باشد کذا فی السراجیه س در شهری دو نفر گواه پیش قاضی برویت هلال رمضان گواهی
دادند قاضی بموجب صحیح دعوی و عدالت شاهد حکم کرد چون سی روزه تمام شد با وجود صفای
مطلع ماه کسی ندید حکم این قضیه چیست ج بامداد آن عید بکنند و هو الاصح فی الذخیره
س اگر ماه هلال در روز دیدند حکم چیست ج از شب آینده گیرند هو المختار کذا فی
الکبری س در قریه که قاضی نیست بدیدن ماه رمضان یک نفر عدل گواهی دهد و در
مطلع علت باشد بر قول او بر مسلمانان روزه لازم گردد یا نی ج گردد کذا فی المحیط س در روزه
ابر و غبار یا
فرض و در روزه نفل چون صایم بفراموشی طعام یا شراب خورد یا جماع کند روزه بشکند
یا نی ج نی کذا فی الهدایه س اگر بخطا و دانسته در دهن یا بینی صایم آب یا طعام رفت حکم روزه
چه باشد ج بر وی قضا لازم آید بی کفاره کذا فی المضمرات س اگر صایم بفراموشی چیزی
میخورد و نزدیک او کسی است که او را در خوردن می بیند مر او را سزد که یاد دهد یا نی ج
مختار آن است که ترک اخبار مکروه است مگر آنکه سبب خوردن نسیان او در قوت برای صوم
و صلوة حاصل گردد و به ترک ضعف آید کذا فی الکافی س اگر روزه دار در خواب شد و او را
احتلام افتاد روزه وی تباه شود یا نی ج نی س اگر بسبب نظر کردن سوی
زن انزال گردد و یا بدست آلت را بتحرک آرد تا انزال شد روزه وی تباه شد یا نی
ج در اول صورت نی و در دوم شود کذا فی الهدایه و الکبری س اگر کسی

را احتلام افتاد و وی پنداشت که روزه وی تباه شد بعده طعام نیز خورد روزه ماه رمضان
وی چه باشد ج کفارت لازم گردد کذا فی الخلاصه س اگر در ماه رمضان صائم بفراموشی طعام
خورد یا آب خورد یا جماع کرد بعد و چون یاد آمد که روزه بود و پنداشت که روزه وی شکسته است
انگاه بعد از آن طعام خورد اکنون حکم وی چه باشد ج بر وی قضا آید ولیکن کفارت نی کذا فی الجامع الصغیر
الخانی والمضمرات س سرمه انداختن در چشم روزه تباه شود یا نی ج نی کذا فی الجامع الصغیر الخانی
و در مضمرات میگوید که در ذخیره مندرج است که عورتی مرد خود را زیر گرفته با او در ماه رمضان
فراهم آید بعضی گفته اند که بر هر دو قضا و کفارت لازم باشد و این در صورتی است که مرد بالا باشد
و عورت فرود و اما اگر عورتی مرد را زیر فرود نهاد و خود بالا شد و با مرد فراهم آمد درین صورت
بر مرد کفارت نیست و اما قضا باشد و بر عورت هم قضا و هم کفارت و اما فتوی آن است که
بر مرد کفارت نیست من برهان خانی س اگر روزه دار در آب در آید و یا آب بر سر اندام ریزد یا
جامه تر بر بالای خود کند حکم روزه او چه باشد ج باک نیست هو المختار کذا فی النصاب س اگر
در ماه رمضان بوسه زدن یا مس کردن زن انزال شود حکم روزه او چه باشد ج بر وی
قضا آید و کفارت نی کذا فی الهدایه س اگر در ماه رمضان کسی بوسه دهد چگونه باشد ج باکی
نبود اگر ایمن باشد از انزال و جماع و الا مکروه باشد کذا فی الوقایه س اگر روزه دار
قی کند روزه بشکند یا نی ج نی مگر آنکه بقصد کند چون پر دهن باشد یا از دهن باز در دورن
رود و بقدر از پری دهن باز در شکم رفتن بقول امام محمد رح روزه تباه نشود و هو الصحیح کذا فی
الجامع الصغیر الاوزجندی س آنچه بدان غذا و دوا حاصل نشود چون آن را کسی فرو
برد چنانچه پاره آهن یا سنگریزه یا خسته خرما حکم روزه وی چه باشد ج بر وی قضا آید
فقط س اگر پشه یا مگس در دهن روزه دار در آید و در شکم فرو رود و یا غبار روزه
وی بشکند یا نی ج نی کذا فی مجمع البحرین س اگر از بن دندانها خون
بیرون آید و آن را فرو برد حکم روزه وی چه باشد ج اگر آب دهن غالب

برآن غالب باشد روزه تباه نشود واگر خون باشد روزه تباه شود و در ماه رمضان قضا لازم آید
قضا س اگر از ابریشم گیر تارهای رنگین بدهن تر کند و از آن آب بدهن و رنگ گیر آن لعاب سرخ
یا زرد یا سبز شود و آنرا فرو برد روزه وی بشکند یا نی ج بشکند کذا فی الکبری س اگر آب
دیده در دهن صایم رود و از آن در حلق رود روزه تباه شود یا نی ج نی مگر آنکه بسیار باشد
که مزه شور آن در تمام دهن بیاید پس آنرا فرو برد آنگاه بشکند چنانچه در قضیه عرق کذا فی الکبری
س اگر صایم گوشتیکه در دندانها پس مانده است آنرا فرو برد روزه تباه شود یا نی ج اگر بقدر
دانه نخود باشد بشکند و بکمتر از آن نی و به شکستن بدان عمداً کفارت لازم آید مگر آنکه درست بدست
بیرون کشد بعده بدهن کند فرو برد آنگاه قضا آید و کفارت نی کذا فی الخلاصه س اگر روزه
دار چیزی در گوش چکاند که تن او سر را مفید باشد چنانچه روغن و نخوه روزه بشکند یا نی ج بشکند اگر مفید باشد
والا نه چنانچه آب نخوه کذا فی منافع والمختار فی الکبری س مسواک تر و خشک مر روزه دار را
اول وقت و آخر وقت جایز است یا نی ج هست کذا فی الهدایه س کدام عذرهاست
که صایم را بدان عذر رخصت افطار است ج جمله شش است سفر و مرض که بروزه داشتن
زیاده شود و عورت آبستن و زن شیر دهنده چون مضر باشد بشیر دهنده یا خورنده و تشنگی
سخت و گرسنگی که سبب هلاکت باشد س مر روزه دار را آب در دهن کردن بغیر توضی
چگونه است ج بروایتی مکروه است س اگر صایم در دبر دارو بریزد یا در بینی یا در حلق او
آب باران یا برف در آید روزه بشکند یا نی ج بشکند س اگر غبار یا دود در دهن
صایم در آید یا در نرینه چیزی چکاند روزه نشکند یا نی ج نی س اگر بفراموشی روزه دار
جماع کرد بعد یاد آورد بس کشید حکم روزه او چه باشد ج تباه نشود المسایل کلها فی مجمع
البحرین س کفارت بچه چیز افتد ج بجماع کردن در احدی السبیلین از دبر روزه ماه
رمضان و خوردن و آشامیدن غذا یا دوا بعمد نیت از شب س کفارت
صوم چیست ج برده آزاد کردن اگر تواند والا دو ماه متتابع روزه داشتن

دیگری [illegible] قضا در میان دو ماه مذکور هیچ روزه نقصان نکردی واگر نتواند شصت مسکین را طعام دادن

س اگر نیت روزه نکرد و پیش از زوال چیزی خورد یا پیشتر از زوال نیت کرد و بعد از زوال

شکست حکم چیست ج بروی کفاره نیاید کذا فی مجمع البحرین س اگر کسی انگشت خود را

در دبر درآرد حکم روزه وی چه باشد ج غسل و قضا بروی لازم آید کذا فی الکبری

س اگر مسافر را روزه داشتن مضر باشد مر او را افضل چیست ج روزه داشتن

کذا فی الکنز س اگر کسی در ماه رمضان مسافر شود مر او را افطار روزه چگونه باشد ج

بر قول امیر المؤمنین علی و ابن عمر و ابی هریره رضی الله عنهم مر او را روا نیست روزه شکستن کذا فی

المضمرات س قضاء ماه رمضان چون چند روزه باشد متصل بدارد یا متفرق ج مستحب آنست

که متصل بدارد کذا فی الهدایه س شیخ فانی یعنی پیر که او را طاقت روزه داشتن نباشد

او در ماه رمضان چه کند ج از هر روزه نیم صاع گندم صدقه کند و این را فدیه گویند کذا فی الهدایه

س اگر بر کسی نماز یا روزه قضا باشد بعد مردن وی تدبیر سقوط آن چیست ج اگر وصیت

کرده باشد بهر روزه و هر نماز فدیه بدهند و اگر وصیت نکرده باشد وارث او تبرع کند از جهت

او فدیه دهد روا باشد فاما بدله روزه روزه داشتن و بدله نماز نماز گذاردن روا نیست کذا فی

المضمرات س اگر کسی نیت روزه نفل کرد و بعد شروع بشکست قضا لازم آید یا نی ج

آید کذا فی الشافی س زنی در ماه رمضان روزی که عادت آغاز حیض او بود روزه نداشته

و در آن روز حیض او را حادث نشد یا مردی را نوبت روز تپ بود و در آن روز روزه

نداشت پس در آن روز تپ نیامد حکم قضیه ایشان بدین سبب چه باشد ج کفاره لازم شود

کذا فی الذخیره س مردی سحری خورده باشد بگمان آنکه شب باقیست چون جانب شرق

دید صبح صادق دمیده است یا کسی افطار کرد بگمان آنکه آفتاب فرو شده است بعده تحقیق شد

که هنوز آفتاب است بر ایشان چه آید ج قضا و امساک باقی روز کذا فی الهدایه

س اگر پادشاه ماه شوال تنها دید او را عید کردن بمسلم خود در بیت روا باشد یا نی

یا نی ج نی کذا فی الذخیره س زن را روزه نفل داشتن بغیر اذن شوهر و بنده کنیزک را بغیر اذن مولی و اجیر را بغیر اذن مستاجر شاید یا نی ج نی مگر آنکه شوهر او رحمتی باشد یا تا بایا صائم و اجیر را چون بروزه داشتن در عمل فتور نباشد روزه بدارد کذا فی التهذیب س اگر کودکی شیر خوره را شکم روان شود و اطبا مر دایه را خوردن دارو در ماه رمضان فرمایند مر دایه را شاید که روزه بشکند بدین سبب یا نی ج شاید بشرطیکه اطبا متبحر باشند و رحمت مفضی سوی هلاکت باشد والله اعلم

باب سی و پنجم در بیان اعتکاف

س اعتکاف چند نوع است ج بر سه نوع است واجبست و سنت است و نفلیست واجب آن است که مسلم بر خود واجب گیرد و سنت آنست که در عشرهٔ اخیرهٔ ماه رمضان که رسول صلی الله علیه وسلم بدان مواظبت کرده است و نفل آن است که در مسجد در آید بنیت اعتکاف و این قسم بصوم و بغیر صوم جایز است کذا فی المضمرات س اعتکاف در کدام موضع جایز است ج در مسجدی که در آن جماعت شود باذان و اقامت هو الصحیح کذا فی المضمرات و الخلاصه س معتکف را برای کدام چیز از مسجد بیرون آمدن شاید ج برای حاجت انسانی و نماز جمعه کذا فی الهدایه س برای نماز جمعه در کدام وقت بیرون آید ج در وقتیکه رسیدن پیش از نماز جمعه چهار رکعت یا شش رکعت بگذارد و اگر بیشتر از چهار رکعت نماز بر سد اعتکاف او تباه نشود فاما مستحب نباشد کذا فی المضمرات س اگر معتکف بعد قضا حاجت انسانی در خانه خود ساعتی درنگ کند حکم چیست ج اعتکاف او بر قول ابو حنیفه تباه شود و بر قول صاحبیه نشود تا از نیم روز زیاده درنگ نکند کذا فی الینابیع س در باب سخن گفتن و ناگفتن در حق معتکف علما چه فرموده اند ج ناگفتن بهتر نباشد و مکروه است و گفتن بد آنچه نیک بود مستحب است کذا فی الزاد اذا اراد به ان لایتکلم بما کان فیه اثم والله اعلم

باب سی و ششم در بیان حج و احکام آن

در کنز و تجرید آورده است که حج اسلام فرض عین است یکبار علی الفور و این و دیگر ابو یوسف رح اصح است و بر روایتی از امام

اختلام و نیز این صحیح است اما نزدیک امام محمد ره بتراخی است ثمره اختلاف بر فور و تراخی آن است که چون
شخص مالک زاد و راحله شد نزدیک ابو یوسف ره بر فور ادا کند تا همدران سال بجا آرد و اگر
سال دوم توقف کند مسقط عدالت این شخص باشد پس لایق قضا و شهادت نباشد و احکام
فساق برو لازم گردد اما نزدیک امام محمد ره چون بر تراخی باشد احکام فساق برو لازم نشود و اما وقت
حج چنانچه در کلام مجید است قال الله تعالی الحج اشهر معلومات و مراد ازین ماه های حج ماه شوال و
ذو القعده و عشره ذو الحجه و اذا قدم الاحرام علی الاشهر ینعقد و یجوز لانه شرط کان یکره و لا یجوز ان یعمل
شیئا من اعمال الحج من طواف و سعی قبل اشهر الحج و وقت العمرة السنة کلها و یکره ذلک فی یوم
النحر و العرفة و ایام التشریق منه اگر پیش از اوقات معلوم احرام بندد درست باشد مکراه
و لیکن عمل کردن چیزی از اعمال حج چنانچه طواف و رمی و سعی بین الصفا و المروة پیش از اشهر حج درست
نیست اما وقت عمره تمام سال است و حج فرض است بشرط حریت و بلوغ و عقل و صحت و قدرت
بر زاد و راحله زیاده از مسکن و از چیزیکه از ان چاره نیست و نفقه مر فرزندان را چندان
دهد که خود برود و باز بیاید و بر روایتی چهل روز را برین نفقه زیاده کند زیرا انچه بعد از آن
از سفر حجاز ماند و کوفته بکاری مشغول نتواند شد و امن راه باید و امن راه آن چنان
باشد که در خشکی و تری غالب امن است امن باشد و اگر غالب خطره است خطر باشد
و زنان را محرم در سفر شرط است که برابر باشد اما ازین جمیع شروط حریت و بلوغ و عقل
هر سه شرط وجوب اند و صحت و قدرت زاد و راحله و محرم این شروط ادا اند

مسئله اگر صبی یا غلام محرم شدند بعد از احرام صبی بالغ شد و یا بنده
آزاد شود و هم بدان احرام حج بجا آوردند از فرض محسوب باشد یا نی حج نباشد
مگر آنکه از نفل و لو جدد الصبی الاحرام قبل الوقوف و نوی حجة الاسلام جاز و ان العبد
لو فعل ذلک لا یجوز لان احرام الصبی غیر لازم منه اگر همین صبی و بنده از
احرام باز گشتند و احرام دیگر بستند آن صبی که بالغ شد حج او از فرض محسوب باشد و آن بنده

که آزاد شده حج او از فرض محسوب نباشد لفظ گردد فرض سال دیگر بجا آرد مسئله مواقیت یعنی
جایهای دیگر احرام مراهل مدینه را از ذو الحلیفه که از مدینه بقدر یک فرسنگ است و از ذو الحلیفه
تا مکه ده منزل دو مرحله است و مراهل عراق را ذات عرق و این نام وادیست که از مکه ده روز راه است
و مراهل شام را جحفه و جحفه را رابغ هم خوانند و آن از مکه پنجاه فرسنگ است در مشارق الانوار آورده
الجحفة میقات اهل الشام وهی خمسون فرسخا من مکة مراهل نجد را از قرن و آن دوازده کروه است
از مکه مراهل یمن را از یلملم و آن سه روزه راه است از مکه و اگر ازین مواضع گذشت و احرام بست
او حاجی باشد و حج او محسوب گردد ولیکن دم لازم گردد بسبب ترک واجب مسئله آنکسانی
که ازین مواقیت یعنی مواضع نزدیک تراند مر مکه را ایشان احرام از حل گیرند یعنی ورای حرم مکه
و مراهل مکه را از حرم مر حج را و از حل مر عمره را الحل ضد الحرم یعنی ورای الحرم مسئله اگر
شخصی یکبار حج اسلام آورده بعده نعوذ بالله منها مرتد شد و باز اسلام آورد اگر استطاعت
دارد حج بار دیگر بجا آورد فائده پانزده جا است که آنجا دعا میکند بی شک
مستجاب شود یکی برویت کعبه دوم دستها بجانب حجر الاسود کند سوم چون دو رکعت
نماز در مقام ابراهیم خلیل الله علیه السلام بگذارد چهارم بالای صفا شود مستقبل قبله گردد
پنجم آنکه چون از صفا فرود آید و بالای مروه رود ششم چون ابتدای حجر الاسود کند هفتم بعد
خواندن دعای بین الصفا والمروة هشتم بعد از طواف رکن که بدان نساء حلال شوند نهم
بعد از ذبح قربانی دهم بعد از حلق یا قصر یازدهم عند المیزاب دوازدهم عند الزمزم سیزدهم
بین الرکن والمقام چهاردهم بوقت رمی الجمار پانزدهم چون کعبه را وداع کند حق تعالی
جمله را روزی گرداند آمین ورب العالمین باب سی و هفتم در بیان احرام
پس چون کسی خواهد که احرام بندد ویرا چگونه باید کرد ج وضو سازد و بهتر آن است
که غسل کند و دو جامه پوشد نو یا کهنه شسته یکی ازار دوم ردا و یک جامه ساتره
عورت نیز بسنده باشد و اگر خوشبوی باشد استعمال کند فاما آنکه بعد استعمال عین آن باقی

نماند دوگانه گذارد بلند دو گوید لبیک اللهم لبیک لبیک لاشریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لک لاشریک لک لبیک کذا فی مجمع البحرین س اگر حایض ویا نفسا خواهد که احرام بند د در حق وضو وغسل ایشان حکم چیست ج ایشان نیز بجا آرند از آنکه این از واجبات نیست کذا فی الکافی س اگر کسی احرام بند د که او در دن بین حرم باشد میقات احرام او کدام است ج حل است س حرم چه مقدار است ج از جانب مشرق شش میل واز جانب دوم دوازده میل واز جانب سوم سیزده میل واز جانب چهارم بیست و چهار میل کذا فی الکبری س بر محرم راز و پوشیدن پیراهن وقبا وموزه پوشیدن و کلاه و دستار بر سر کردن و شکار کردن و اشاره کردن و دلالت کردن بر شکار جایز هست یا نی ج نی کذا فی مجمع البحرین س اگر غیر موزه پا بزار دیگر نباشد وجامه نباشد مگر رنگین بزعفران یا بورس چه کند ج فرود تر از شتالنگ موزه ببرد و جامه رنگین بشوید اگرچه رنگ او دور نشود کذا فی النهر و شرح الکنز س محرم اگر غسل نکند باید بسوزد روا باشد یا نی ج باشد کذا فی الشافی س چون در مکه در آید نخست کدام جا برود ج در مسجد الحرام س چون نظر او بر کعبه افتد چه گوید ج تکبیر و تهلیل بگوید و بدایت بکبیر حجر اسود کند و مقابله آن بایستد و تکبیر گوید و رفع الیدین کند چنانچه در آغاز نماز و حجر اسود را ببوسد اگر تواند والا بدست اشارت کند س اگر آفاقی باشد بعده چه کند ج طواف قدوم هفت شوط است که آغاز آن حجر اسود باشد و از راست خود متصل در کعبه سه شوط از آن الطریق مبارزان بایست بکرد و بعده چهار دیگر بنرمی چهار اندام بگرد و کذا فی الشافی س اگر در گاه طواف در اول شوط رمل فراموش کرد یعنی با مهابت نگشت و در چهار م قضا کردن جایز هست یا نی ج نی اگرچه در هر سه شوط فراموش کند کذا فی المنتخب س در هر شوطی از طواف بدایت بچه کند ج باستلام حجر اسود اگر ممکن باشد والا تکبیر و تهلیل گوید س ختم طواف بچه کند ج نیز باستلام حجر اسود و بعده دو رکعت نماز

مقام ابراهیم خلیل الله علیه السلام دوگانه بگذارد که آن واجبست واین طواف را طواف قدوم گویند و بر اهل مکه این طواف نیست پس پس ازین طواف چه باید کرد حج سوی صفا بیرون آید و بر کوه صفا سوار شود و رو بسوی کعبه کند و تکبیر و تهلیل گوید و درود فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم و دست بردارد و حاجت خواهد پس چون از صفا فرود آید بجانب مروه با سکونت و نرمی روان شود چون در بطن وادی برسد میان میلین اخضرین سعی کند انگاه بنرمی رود تا بمروه برسد انگاه بالای مروه سوار شود و آنچه بالای صفا گفته است همان بگوید بعده فرود آید هفت شوط طواف کند آغاز از صفا کند و ختم بمروه و این سعی واجب است نه رکن بعده بیاید در مکه معظمه ساکن گردد و هر گاه که اتفاق افتد طواف کند گرد کعبه تا هفتم از ماه ذیحجه چون هفتم روز شود امام بر منبر سوار شود خطبه که متضمن تعلیم بیرون آمدن سوی منا و نماز بعرفات و وقوف و طریق بازگشت باشد بخواند پس از مکه مبارک کدام روز بیرون آید و بعد بیرون آمدن چه کند حج روز ترویه یعنی هشتم روز ماه ذیحجه چون نماز بامداد بگذارد سوی منا بیرون آید و در آن جا بماند تا روز عرفه چون نماز بامداد بگذارد سوی عرفات بیرون آید و در عرفات تا وقت نماز پیشین بماند چون آفتاب از سر بگردد امام با جماعت ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامت بگذارد بعده خطبه خواند و در آن وقوف را تعلیم کند و رمی جمار و نحر و حلق و طواف زیارت بعده توجه کند سوی موقف اعظم پس بایستد نزدیک جبل رحمت مستقبل قبله و اولی آن است که امام سوار شود و مردمان را تعلیم کند مناسک حج و اند که مردمان نزدیک امام بایستند و استماع کنند و درین موقف دعا کنند بدل و ساعت بساعت لبیک لبیک گویند و چون آفتاب فرو آید امام با مردمان بازگردد و به نرمی سوی مزدلفه بیرون آید و چون بمزدلفه برسد مستحب آن است که نزدیک کوه قزح بایستد و نماز مغرب و عشا بیک اذان و یک اقامت با مردمان بگذارد و چون صبح طلوع کند امام نماز فجر با مردمان هم در وقت تاریک بگذارد بعده بایستد و با خلق یکجا دعا کند و این وقوف واجبست

بے لیکن و ترک الغیر عذر لازم است و چون آفتاب برآید امام با مردمان بازگردد و چون به منا آید جمار
جمار کند از بطن الوادی هفت کلوخ اندازد و با هر کلوخ تکبیر گوید و لبیک گفتن آنجا ختم شده است
هم در اول کلوخ و کیفیت رمی جمار آن است که سنگ ریزه بر پشت ناخن انگشت راست بنهد و با انگشت
سبابه چنان باید اندازد که مقدار پنج گز باشد و بکمتر از آن هم جواز است اما ترک سنت است و اگر از
ستون و دورتر اندازد دلپسندیده باشد بعده قربانی و ذبح کند بعده حلق کند یا قصر اما حلق افضل است
بعده هم در روز نحر یا بعد او آن در مکه بیاید و طواف زیارت هفت شوط بجا آرد و بعده
طواف دوگانه بگذارد و این طواف فرض است و رکن است بعده بازگردد و در منا بیاید و
آنجا باشد و چون آفتاب از سر بگردد و دوم روز از روز نحر رمی جمار کند سه موضع اول متصل
مسجد خیف هفت سنگ ریزه بیندازد و با هر یکی تکبیر گوید و آنجا اندکی بایستد بعده متصل آن دوم
جمار رمی جمار کند نیز هفت سنگریزه با تکبیر و آنجا نیز استاده شود بعده رمی جمار کند جمره عقبه و در جمار
بوقت ایستادن دو دست بردارد چنانکه در تکبیر اولی و ثانی است و دستها را بردارد و دعا کند و باید که دعای
ماثوره کند اللهم اغفر لی وللحاج ولمن استغفر له الحاج بعده در روز سوم از نحر بعد
زوال همچنین [illegible] جمار کند والله اعلم بالصواب باب سی و هشتم در بیان
طلاق پس الفاظ فارسی نیز بعضی صریح است یا کنایه لفظ است یکی بگذاشتم و
ویله کردم و یا پاکشاده کردم فانما است بازداشتم کنایت است واقع بدان باین است کذا فی
جامع الفتاوی پس چنانکه بازداشتم و دست بازداشتم و رها کردم این نیز رجعی است و واقع
شود بدین بیان طلاق رجعی و بر روایت فتاوی سراجیه یله کردم باین است و در قول و پاکشاده
کردم باین باشد اگر سبب نیت کند و قوله پس از رها کردم بغیر نیت موثر نیست و باین واقع نشود مگر نیت
المسائل کلها فی التجنیس پس اگر کسی طلاق صریح گفت و عقب آن باین گفت و یا بالعکس میگوید اول
باین گفت و عقب آن صریح میگوید اخیره واقع شود و یا هیچ نشود پس در صورتیکه در عقب
باین باین گوید حکم باین چه باشد ج واقع نشود مگر معلق گردانیده باشد شرطی دان

و آن شرط موجود شود کذا فی الکبریٰ پس اگر مرد زن را گوید تو طلاق زن انت یا ثنتی یا گذشت
بچند او گفت لسبہ پس بدین عبارت چند طلاق واقع شود ج سہ عدد پس اگر گوید انت یا ثنتی
و ساکت ماند بعد کشیدن دم گوید ثلاثا تا سہ طلاق واقع شود یا نہ ج شود المسائل فی
السراجیہ پس مردے گفت کہ تو طلاق فی لبید باشی کہ در حوض است چون در آن
حوض ہیچ آبی نباشد بر و چند طلاق واقع شود ج یکی پس زن از مرد طلاق خواست
مرد گفت ترا پنجاہ طلاق زن گفت مرا سہ بسندہ است مرد گفت سہ ترا و باقی انبازان
شرعا برانبازان او نیز واقع شود یا نہ ج لا پس زن گفت مرا طلاق دہ مرا طلاق دہ
مرا طلاق دہ مرد گفت طلقتک یعنی طلاق دادم ترا بدین سخن بر و چند طلاق واقع شود
ج سہ عدد پس در صورتیکہ زن گوید مرا سہ طلاق دہ مرد گفت انت طالق طالق یا گفت
قد طلقتک بر و چند طلاق واقع شود ج در انت طالق یکی مگر آنکہ نیت سہ طلاق کند
و در قولہ قد طلقتک سہ عدد پس مردے گفت دختر علی را طلاق اگر من چنین کار کردہ
باشم فاما نام زن نگفت و نام پدر زن وے علی است چون او را بدین کلام منکوحہ خود
مراد نباشد زن وی مطلقہ گردد یا نہ ج لا پس مرد گفت زن من زینب کہ دختر احمد
است طلاق دادم و حال این است کہ زن وی را نام دیگر است زینب نیست شرعا زن وی مطلقہ
گردد یا نہ ج نہ پس در صورتیکہ گفت فاطمہ بنت زید را طلاق دادم و نام زن وی
فاطمہ است فاما نام پدر فاطمہ زید نیست چہ حکم باشد ج طلاق واقع نشود مگر بہ نیت
السائل کلہا فی التجنیس المزید پس زن گفت مرا سہ طلاق دہ مرد گفت گیر یا گفت دادم
طلاق واقع شود یا نہ ج در صورت اول واقع نشود و در صورت آخر شود چون نیت
ایقاع باشد پس زید را والی یا ظالمی دیگر بضرب یا حبس اکراہ کرد تا سوگند بطلاق خورد
بعدہ زید بر خلاف آن کرد شرعا طلاق شود یا نہ ج نہ پس اگر کسے زن خود را گوید
انت طالق امس و الیوم یعنی تو طلاق فی دیروز و امروز بر وی چند طلاق واقع شود

ج یکی س در صورتیکه گوید انت طالق الیوم و امس حکم او چیست ج دو طلاق واقع شود
چون مدخوله بها باشد س اگر کسی بنج یعنی بنگ خورد و از آن مستی حاصل آمد و در آنحال زن
خود را طلاق گفت حکم طلاق چه باشد ج واقع شود چون وقت خوردن بداند که مست
کننده است و قیل طلاق نشود و اشارة فتوی بر آنست س بخوردن اشربه که از حبوب میسازند
کسی مست شود و در آن حال طلاق گوید واقع شود یا نی ج نزدیک امام اعظم رح نی و بر قول محمد رح
واقع شود و فتوی بر قول محمد است س مردی زن خود را دو طلاق گفت بعد از آن کسی او را پرسید
که زن خود را سه طلاق گفتی او گفت آری مر این قایل را زن مذکوره بغیر تحلیل حلال شد یا نی ج
باشد س اگر زن مذکوره چنین جواب از وی شنیده باشد مر او را نشاید که خود را بدو تسلیم نماید یا نی
ج نی س مردی زن خود را به نیت طلاق گفت که مرا چیزی نباشی یا گفت میان ما نکاح نی
یا گفت من ترا بزنی نیاورده ام طلاق واقع شود یا نی ج نی س اگر گوید میان ما نکاح نیست یا
گوید نیستی تو زن و نیت طلاق کند حکم چیست ج در اول واقع شود و در دوم نی بقول امام اعظم
رحمه س مردی در سفر روان میشود و خشو او را در گرفته که ترا نمیگذارم تا دختر مرا طلاق
نگوئی وی گفت دختر ترا سه طلاق بعده هنوز پیدا نشده است گفت مرا ازین
کلام منکوحه خود نبوده است بلکه دختر تو که زن من نیست قول وی را تصدیق کنند یا نی ج
دیانةً کنند اما قضاءً نی س اگر کسی زن خود را گوید انت طالق بعده گوید مراد من ازین کلام آن بود
که تو رها شدی از بند مصدق باشد یا نی ج باشد فیما بینه و بین الله تعالی اما قضاءً نباشد کذا فی
التجنیس س مردی گفت اگر شش ماه نفقه من به زینب برسد زینب بنفس خود را طلاق گوید بعد
مرد مذکور از سفر پنجاه درم فرستاد که ماهانه نفقه زینب کفایت نمیشود چون شش ماه تمام شود
امر طلاق بر دست زینب باشد یا نی ج باشد کذا فی الخلاصه س مردی دو زن دارد زینب
و حفصه او گفت ای زینب حفصه گفت لبیک مرد گفت تو طالق شدی طلاق بر کدام واقع شود
ج بر حفصه که لبیک گفت و خطاب بر او متوجه شد س در صورتیکه مرد گفت من زینب

... زن زینب را طلاق ... کنم ... زینب ... مطلقه گردد باعتراف کذا فی الخلاصه

س مردی گفت ... اگر این کار کنم ... ی ... ن کار ... زن مطلقه گردد یا نه ج گردد

س مردی گفت اگر دختر فلان مرا بزنی دهند این طلاق باشد بعده دختر فلان را در نکاح آورد طلاق واقع شود یا نه ج لی المسایل کلها فی تجنیس الملتقط

س مردی دیگری را گفت من این زن را بتو بخشیدم بدین سخن نیت طلاق کرده طلاق شود یا نه ج شود

س طلاق رجعی در حق غیر مدخول بها رجعی است یا باین ج باین است کذا فی السراجیه

س دو عدل پیش زینب گواهی دادند که شوهر ترا طلاق گفته است و شوهر او غایب است شرعاً زینب تواند که نفس خود را بعد انقضاء عدت بدیگری بزنی دهد یا نه ج تواند که بعد انقضای عدت نفس خود را بدیگر بزنی دهد والله اعلم کذا فی فتاوی الظهیریه

س زید گفت منکوحه خود را که مدت دو ماه است که ترا طلاق گفته ام منکوحه مذکوره زید را ... داشته شرعاً عدت بر زن زید از وقت طلاق لازم گردد و یا از وقت اقرار الطلاق ج از وقت اقرار الطلاق کذا فی السراجیه وهو الصحیح والفتوی علی ان العدت من وقت الاقرار

س اگر زید گفت ... که ... ام اگر چنین کنم زن من مطلقه باشد بعده زید ... رفت چون باز آمد آن کار کرد طلاق واقع شود یا نه ج لی کذا فی الواقعات الحسامیه

س زید مر عمر را گفت مرا با تو حاجت است که حاجتم روا کنی عمر گفت روا کنم زید او را سوگند بطلاق داد به روا کردن حاجت بعد سوگند زید گفت حاجت من این است که زن خود را طلاق گوئی شرعاً اگر عمر طلاق نگوید طلاق مطلق شود یا نه ج لی کذا فی الواقعات الحسامیه رجل قال لآخر لی علیک حاجة فاقضها لی فقال اقضها فحلفه بالطلاق وبالعتاق ان تقضیها فقال حاجتی ان تطلق امرأتک فلانة لا یصدق فیه لانه یحتمل الصدق والکذب

س تنازع شد میان زن و شوهر زن میگوید تو مرا سه طلاق گفته و شوهر میگوید که من متصل ان شاء الله گفته ام شرعاً حکم قول کرا باشد ج قول زن باشد کذا فی الواقعات النسفی

س اگر شوهر گوید که من چنین گفته ام ترا سه طلاق اگر ... بروی و زن مذکوره میگوید که تو سه طلاق گفته و تعلیق نکرده راجح قول

که باشد؟ ج قول شوهر کذا فی فتاوی یوسفی

باب سی و سیم در بیان عقد نکاح

س خاطب و مخطوبه التقا و نکاح بعبارتی کردند که هر دو فهم میکنند که بدین عبارت نکاح
ثابت گردد صحیح باشد یا نے؟ ج باشد کذا فی الوقایه س مردے مردے را گفت که من دختر خود را برائے پسر تو
دادم مخاطب گفت که من قبول کردم برائے پسر خود و مخاطب مذکور را دو پسر است نکاح منعقد شود
یا نے؟ ج نے لیکن درصورتے که مخاطب مذکور همین قدر گفت که من قبول کردم حکم چه
باشد؟ ج نکاح مذکور منعقد گردد کذا فی التجنیس المزید س مردے زنے را از پدر وے
خواست بدین عبارت که پدر ناکح را اختیار باشد نکاح مذکور فی الحال بر سبیل قطع
منعقد گردد یا نے؟ ج گردد کذا فی التجنیس المزید س درصورتے که چنین گفت فلانه را بزنے
خواستم اگر پدر من رضا دهد حکم وے چه باشد؟ ج منعقد نه شود کذا فی الکبریٰ س اگر یکی
از عاقدین کلام دوم نشنید نکاح صحیح باشد یا نے؟ ج نے کذا فی الخلاصه س ایجاب
و قبول از نفر عاقدین یک گواه شنید دوم نشنید بعده باز تکرار کردند آنکه نه شنیده بود او
شنید و آنکه شنیده بود او نشنید بهر دو دفعت نکاح نفر شنید نکاح صحیح باشد یا نے؟ ج نے
کذا فی السراجیه س نکاح بحضور حر و بندگان و کودکان و دیوانگان و زنان منعقد شود یا نے؟
ج نے کذا فی الکافی س بگواهی نابینایان و محدودان قذف و فاسقان و پسران مرد
و پسران زن منعقد شود یا نے؟ ج شود س اگر یکی از ایشان منکر شود بگواهی مذکور ثابت باشد
یا نے؟ ج نے لیکن آنکه پدران پسران منکر باشند و نیز در گواهی فاسقان اگر قاضی پیش از
ترکیه حکم کرده جائز باشد کذا فی الوقایه س مرد بحضور دو نفر مست که در آن حال قضیه نکاح
فهم میکنند دختر را از پدر بزنے داد و پدر نیز قبول کرد چون آن دو نفر هوشیار شدند از قضیه مذکوره
هیچ یاد نمی آرند شرعاً این نکاح جائز باشد یا نے؟ ج باشد کذا فی الکافی س مردے
بحضور گواهان گفت که این زن منست و آن زن گفت که این شوهر منست بدین تقریر نکاح میان
ایشان منعقد گردد یا نے؟ ج نے کذا فی الکافی س درصورتے که در قضیه مذکور گواهان

گواهان بر ایشان گفتند که اگر شما نکاح کرده اید داده اید گفت آری این نکاح درست باشد یا نی ج
باشد کذا فی الکبری س مردی گفت که شما گواه باشید که من این زن را که درین خانه است
بزنی خواستم زن مذکور در اندرون خانه آواز داد که من پذیرفتم نکاح مذکور منعقد شود یا نی ج شود اگر درین خانه
با وی زن دیگر نباشد مگر آنکه گواهان آواز او بشناسند کذا فی القنیه س زنی نقاب کشیده گفت که من خود را
بمرید بلخی دادم نیز قبول کرد فاما گواهان ندیدند که این منتقبه کیست و نام او نیز پیش ایشان نگفته چنین نکاح درست
باشد یا نی ج باشد مگر نزدیک امام لغیره روا نباشد کذا فی التجنیس المزید س اگر مسلم زنی ذمیه را
بحضور دو نفر ذمی در نکاح آورد درست باشد یا نی ج باشد پس اگر مرد منکر شود بگواهی ایشان نکاح
مسلم درست باشد یا نی ج نی کذا فی الکبری س مرد را دختر خوانده خود را در نکاح آوردن جایز است
یا نی ج نی کذا فی الوقایه س مرد را مادر منکوحه خود که غیر مدخوله و غیر ممسوسه باشد درست باشد یا نی ج نی کذا
فی الکافی س منکوحه پدر و جد و اولاد در نکاح آوردن جایز است یا نی ج نی کذا فی الکنز س عمه و خاله
نیز داخل محرمات هستند یا نی ج هستند مگر آنکه عمه آن مرد اخیافی باشد و خاله او علاتی باشد آنگاه عمه آن و خاله
مر این پدر را اجنبی باشد کذا فی الغیاثیه س دو زن که فرض کنی یکی از ایشان مرد باشد و دوم زن
که میان ایشان نکاح نبود اینچنین دو زن روا باشد که در نکاح یکمرد یا در عدت یکی یا در وطی وی یکی بملک رقبه
جمع شوند یا نی ج نی کذا فی الشافی س مرد کنیزک دارد که آن موطوه او گشت خواهر کنیزک مذکوره
در نکاح خود آورد مادام که یکی از ایشان بر آن مرد حرام نگردد وطی دوم مرد را جایز باشد یا نی
ج نی کذا فی الوقایه س مردی دو خواهر را بدو عقد تزویج کرد معلوم نشد که اول کدام
بود و آخر کدام تفریق هر دو از وی واجب است یا نی ج هست کذا فی الکنز س
جمع میان دو زن که یکی در نکاح زنی بود و دوم دختر وی از زنی دیگر درست باشد یا نی
ج درست باشد کذا فی الوقایه س خواجه را تزویج کنیزک خویش و بنده را تزویج مالکه خویش
درست باشد یا نی ج نی کذا فی الوقایه س اگر خواجه با کنیزک خود عقد نکاح میکند برای احتیاط بخوف
آنکه شاید که استحقاق او باطل باشد وی را شاید یا نی ج شاید س چون کسی چنین کند

دهیرو می مسمی کند شرعا در ای اجمال یا بعد از عقد طلب آید یا نی ج لی کذا فی الینابیع س
مسلم را نکاح کردن زن صابیه که به پیغامبری گرویده باشد و بکتابی از کتب منزل در نکاح آوردن
جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی الوقایه س مرد حر را زیاده از چهار زن و بنده را زیاده از دو زن در
نکاح آوردن جایز باشد یا نی ج نی س اگر کسی چهار زن دارد و یکی را طلاق باین گفت یا
طلاق گفت مادام که عدت او منقضی نشده است زنی دیگر در نکاح آوردن درست است یا نی ج
لی کذا فی الکنز س کسیکه در نکاح وی یا در عدت وی حره است کنیزک غیری را در نکاح آوردن آیا روا باشد
یا نی ج لی کذا فی العتابیه س زنیکه از زنا آبستن باشد از شخصی مر آن شخص از زن مذکوره در نکاح آوردن
جایز است یا نی ج هست لیکن او را وطی نشاید تا وضع حمل کذا فی الوقایه س کنیزکیکه در ایام مالک
او وطی کرده باشد و زنیکه موطوءه بزنا باشد پیش از حیض در نکاح آوردن جایز است یا نی ج
هست کذا فی الشافی س چون مردی مر زنی را بگوید بگیر از من ده درم تا تمتع کنم با تو ده روز
زن نیز قبول کرد بدین طریق نکاح ثابت گردد یا نی ج لی کذا فی المضمرات س اگر مردی زنی را
در نکاح آورد تا یک ماه و یا یک سال اینچنین نکاح درست باشد یا نی ج لی کذا فی مجمع البحرین
س نکاح شغار یعنی که در نکاح چون کسی دختر خود را بزید دهد و دختر و یا خواهر زید برای
خود یا برای پسر خود بزنی خواهد و مهر هردو مقابله یکدیگر ساقط گردد اینچنین نکاح درست باشد
یا نی ج باشد س مهرهای ایشان چه باشد ج هر یکی را مهر مثل طلب بکند کذا فی مجمع البحرین

باب چهلم در بیان کفو

س زنی حره عاقله بالغه بغیر اجازت ولی نفس خود را بکفو یا بغیر کفو
بزنی دهد جایز باشد یا نی ج باشد کذا فی الکنز س ولی اقرب اگر دختر بکر بالغه را بغیر اذن او
بکسی بزنی دهد چون او بشنود او ساکت ماند یا بخندید یا گریست آنگاه اذن او و بدین چیزها ثابت گردد یا نی
ج گردد مگر آنکه گریه باواز بلند باشد کذا فی الوقایه س چون ولی دختر بالغه کامله را بکسی بزنی
دهد اگر دختر مذکوره بصریح قول رضا ندهد اما ساکت ماند یا بخندید بصورت تسلیم اینچنین نکاح
جایز باشد یا نی ج لی کذا فی الینابیع والقنیه س زنیکه بکارت او بزایل شده باشد

باشد به سبب عنین بودن یا بدیر ماندن یا بجراحت یا بحیض و یا بزنا پنهانی در باب اذن نکاح حکم او چون
بکر باشد یا چون کالثیب باشد ج حکم بکر باشد کذا فی المضمرات س چون منازعت شوهر میان مرد و زن گرد
گوید چون خبر نکاح تو رسید تو ساکت بودی زن گوید بلکه رد کردم قول قول که باشد ج قول
قول زن باشد بغیر سوگند کذا فی الزاد س دختر بمعرض بلاغت سن او رسیده میگوید که پدر من در
آنچه مرا زید داده بود من بالغه بودم و بدان رضا ندادم زید مذکور و پدر دختر مذکوره میگویند بلکه تو
صغیره بودی معتبر قول که باشد ج قول دختر کذا فی الذخیره س زینب دعوی میکند زید شوهر منست زید در
جواب دعوی او میگوید که زن من نیست زینب مذکوره اگر در واقع زن وی باشد بدین انکار جدا
گردد یا نی ج لی کذا فی الکبری س هند حلیمه از ولی خواست بحضور دو گواه پیش از دخول هر دو
گواه وفات یافتند بعده حلیمه مذکوره از نکاح زید منکر شد و شوهر دیگر کرد زید مذکور را رسد که بازش
دعوی کند یا نی ج لی کذا فی الکبری س هند مر زینب را در نکاح در آورد و میان ایشان مجامعت حاصل آمد
بعده زینب مذکوره دعوی میکند که در آنچه خبر تزویج ولی به من رسید من رد کردم و بر آن بینه اقامت
میکند شرعا و نکاح مذکور از زینب مسموع باشد یا نی ج لی کذا فی الکبری والصحیح انه لا یقبل لان التمکین کالاقرار
س ولی اقرب دختر بکر بالغه را گفت که من میخواهم ترا بزنی دهم بزید بن خالد بن قاسم بمهر هزار درم
شرعی و دختر مذکوره ساکت ماند پس ولی مذکور رفت و دختر مذکوره را بزنی داد بعده چون زینب مذکوره شنید گفت
که من بدین تزویج رضا ندهم نکاح مذکور درست و مستقیم ماند یا نی ج لی کذا فی المضمرات س دختر بکر بالغه را ولی اقرب
بزید بزنی داد بعده یک آدمی مسلم غیر عدل خبر تزویج مذکور بدختر رسانید پس دختر مذکوره ساکت ماند
سکوت او رضا باشد یا نی ج باشد اگر مخبر مذکور فرستاده ولی مذکور باشد و الا شرط است عدالت یا آنکه
مخبر دو نفر باشند کذا فی الینابیع س ولی اقرب دختر بالغه را گفت من میخواهم که ترا با کسی از بنی فلان
بزنی دهم دختر مذکوره ساکت ماند بدان اجازت بود اگر او را یکی از بنی فلان بزنی دهد ج لی تواند اگر
بنی فلان آنقدر بسیار نباشند که تعداد نتوان شمرد و الا لی کذا فی المضمرات س ولی اقرب دختر بکر بالغه را بغیر شوهر
بزنی داد و دختر ساکت ماند سکوت او رضا باشد یا نی ج باشد کذا فی الینابیع س مرد ولی اقرب دختر

بکر بالغه را بغیر علم و اذن او بکفو به پسرے داد چون زن مذکوره خبر تزویج خویش شنید بارک الله
گفت یا گفت با کسے نیست این الفاظ اجازت باشند یا نے ج باشد کذا فی المضمرات
س ترتیب اولیا در باب نکاح بیان فرمائید که ولی اقرب کدام است ج اول پسر است بعد
آن نبیره اگرچه فروتر باشند بعد از آن پدر است اگرچه بالاتر باشد پس از آن برادر عینی
پس از آن برادر علاتی پس از آن ابنای ایشان هم بدین ترتیب پس از آن عم عینی
پس از آن عم علاتی پس از آن ابناے ایشان همبرین ترتیب پس از آن عم جد علاتی
پس از آن ابناء ایشان همبرین ترتیب پس از آن مادر صحیح پس از آن خواهر عینی
پس از آن خواهر علاتی پس از آن فرزندان مادر کذا فی الکنز س اگر از اولیاے
مذکورین هیچکس نیست و نباشد حکم او چه باشد ج مولی عتاقه یعنی آزاد کنند و مرد با
باز پس از آن قرابتیان که آنرا ذوی الارحام گویند پس از آن قاضی پس از آن کسے
که آنرا قاضی نصب کرده باشد کذا فی الینابیع س مسلم را بر کافر صغیر و کافر را
بر مسلم صغیر ولایت نکاح باشد یا نے ج نے س مرتد را بر فرزند خود ولایت
نکاح باشد یا نے ج نے کذا فی المضمرات س دختریست دو ولی
دارد که هر دو برابر اند در نسبت یکی از ایشان دختر مذکوره را بغیر اذن دوم بکسی بزنی
داد درست باشد یا نے ج باشد س در صورتیکه یکی بزید داد دوم بعمر
داد حکم چیست ج آنکه سابق باشد صحیح همان است س اگر هر دو برابر واقع شود
و یا مشکل افتد در وقت وقوع هر یکے هر دو باطل باشد یا نے ج باشد
کذا فی الینابیع س اگر مرتدے را فرزند مسلم باشد یا کافر ولایت نکاح
بر ایشان مراورا باشد یا نے ج نے کذا فی الثانی س قاضی که در منشور او
تفویض تزویج صغار نباشد اگر صغیره که مراورا وصی نباشد تواند که او را بزنی دهد یا نے ج نے کذا
فی الکبرے س یکے صغیره را بزنی داد یا برای صغیر زنی خواست بعد از بلوغ مر ایشان را اختیار

اختیار فسخ باشد یا نے ج باشد اگر ولے مذکور بغیر پدر وغیر جد بود و بغیر قاضے بروایۃ کنتقی علیکہ فی
مجمع البحرین نس اگر عند البلاغت ایشان فسخ اختیار کردند بغیر حاکم قاضے ثابت گردد یا نے ج نی
کذا فی الکبری س اگر در محل بلاغت از ذکر فسخ بوجود علم نکاح ساکت ماندند سکوت
ایشان بمنزلہ رضا باشد یا نے ج باشد در حق دختر یکہ بکر باشد فاما در حق پسر و
دختر کاملہ یا نے کذا فی المضمرات س ولے اقرب چون غائب باشد مقدار سیر سفر ولے
الابعد را ولایت نکاح صغیرہ باشد یا نے ج باشد کذا فی السراجیہ س غیر ولے
وغیر وکیل زینب را بزید بزنے داد زید مذکور در مجلس بحضور شہود قبول کرد چون زینب
شنود نیز قبول القول یا بالفعل یعنی بمہر وتجوہ قبول کرد شرعاً این چنین نکاح جایز باشد یا نے
ج باشد س نکاح فضولے ہر دو جہتہ اگر بیگانہ غیر ولایت دختر یے بزید بزنے
داد از جہتہ زید نیز زنے بیگانہ وغیر وکیل قبول کرد بعدہ چون دختر مذکورہ و زید مذکور شنیدند
ہر دو اجازت کردند شرعاً این نکاح جایز باشد یا نے ج باشد کذا فی
مجمع البحرین س زید دختر خود صغیرہ را برای پسر عمر کہ بالغ بود بغیر امر او بزنے داد عمر مذکور
کہ حاضر بود برای پسر خود قبول کرد پیش از اجازت پس عمر و زید وفات یافتند نکاح مذکور
باطل باشد یا نے ج باشد س درصورتیکہ دختر زید مذکور بالغہ باشد و المسئلہ بحالہا نکاح
مذکور باطل باشد یا نے ج بے کذا فی التجنیس المزید س ولے دختر را اقرار نکاح دختر
بجرد اقرار نکاح ثابت گردد یا نے ج بے کذا فی السراجیہ س معلحی دختر صغیرہ خود بزید داد
بگمان آنکہ صالح است چون دختر مذکورہ مدمن شراب یا بد بلغ اعتراض او نکاح باطل گردد یا نے
ج گردد کذا فی المضمرات س دختر یے صالحی یا دختر صالحہ خود را الفاسقے بزنے داد مر
او لیاے او را حق اعتراض باشد یا نے ج باشد کذا فی الوقایہ س کسیکہ خود مسلمان
شدہ باشد کفو باشد مر کسی را کہ پدر او شدہ باشد یا نے ج نے س کسیکہ پدر او مسلمان شدہ باشد
کفو باشد مر کسی را کہ پدر و جد وے مسلمان است یا نے ج نی س کسیکہ دو پشت مسلمان

باشد کفو باشد مر کسی را که لبسیار پشت او مسلمان است یا نی ج باشد المسایل کما فی الوقایة

س زنی است که مادر او حره اصل است و پدر او آزاد شده است مردیکه آزاد شده است مر این

زن را کفو باشد یا نی ج نی کذا فی التجنیس المزید س مردیکه دو پشت او در حریت بود کفو باشد مر

کسی را که لبسیار پشت او آزاد شده باشد یا نی ج باشد کذا فی الحجة س معتق هاشمی کفو باشد معتق

هاشمی را یا نی ج باشد کذا فی الحجة س ولی النفس خود را بمردی بزنی داد و بیکس معلوم شد که این

بنده است یا آزاد و پس معلوم شد که بنده ماذون است در نکاح مر آن را اختیار فسخ شود یا نی ج

بلکه اولیا او را باشد س در صورتیکه اولیا او نیز بنکاح داشتند باذن ایشان بعد مر ایشان از العبد

محکم حق اعتراض باشد یا نی ج نه س در صورتیکه بشرط کفو زنی داد بعد معلوم شد که عبد است حق اعتراض

اولیا او را باشد یا نی ج باشد کذا فی التهذیب س فقیری که تمام جز از مهر معجل از النفقه کفو مر غنیه را باشد یا

ج نی کذا فی الوقایة س حائک حجام و کناس و دباغ کفو باشد مر عطار و بزاز و صراف را یا نی ج نی

کذا فی الواقعات س ولی النفس خود را تزویج داد بکمتر از مهر مثل مر او را بعد که مهر او تمام مهر مثل کنند یا

تفریق کنند یا نی ج برسد کذا فی مجمع البحرین س اگر ولی [illegible] مسلم باشد چنانچه [illegible]

بسبب عدم کفو یا نی ج برسد کذا فی الحجة س ذمی خواهر خود را بکفو داد و باجازت [illegible]

حق اعتراض باشد یا نی ج نی کذا فی الحجة س ذمی [illegible] چنانچه داشتند و بادشاه اگر [illegible]

علوی نباشد با غضب علم و شغل کفائیت با علوی ثابت گردد یا نی ج گردد و هو الصحیح کذا فی الینابیع س

کافر ذمی دختر ذمی در نکاح آورد که پدران دختر [illegible] خود را چند مرتبه بالا تر از ذمی [illegible]

حق اعتراض باشد بعدم کفائیت مر او را رسد یا نی ج نی مگر آنکه فرق فاحش باشد چنانچه اگر دختر ملکی [illegible]

و یا دباغی [illegible] انگاه او را رسد کذا فی المحیط س اگر دختر حائک النفس خود در حجامی بزنی داد مر اولیا او را

حق اعتراض باشد یا نی ج نی کذا فی [illegible] س مردی دختر بیگانه را [illegible] که [illegible] بزنی داد

[illegible] نکاح [illegible]

[illegible] ج [illegible]

داگر بتفویض ولی انعقاد کرده نی کذا فی السراجیه س اگر زید گفت مر زید را که مرا زنی
زید مر او را برای خود بحضور شهود بزنی خواست درست باشد یا نی ج نی کذا فی
السراجیه س دختر نابالغ صغیره که جز پسر عم خود اقرب ندارد و مر پسر عم را
روا باشد که بحکم ولایت خویش دختر مذکوره برای نفس خویش بزنی خواهد یا نی
ج باشد کذا فی الکبری س اگر بنده کسی برای خود بغیر اذن مولی زن خواست
یا کنیزک نفس خود را بغیر اذن مولی بزنی داد اینچنین نکاح باطل باشد یا موقوف
باشد باجازت مولی ج موقوف باشد باجازت مولی کذا فی الشافی س اگر مردی
بحضور شهود گفت که من دختر خود را بزید بزنی دادم زید در آن مجلس حاضر نبود و از جانب
وی کسی در این مجلس قبول نکرد و بعد از آن کسی از حاضران مجلس خبر آن نکاح مذکور بزید
رسانید زید مذکور بحضور شهود قبول کرد نکاح مذکور منعقد شود یا نی ج نی کذا فی
الوقایه س چنانچه نکاح بنده و کنیزک موقوف است باجازت مالک نکاح مکاتب و مدبر
و ام ولد نیز موقوف است باجازت مالک ایشان ج موقوف است س چون
باذن مولی نکاح مذکور منعقد شود حکم ایشان را چه باشد ج مهر ایشان لازم آید اما
بسبب مهر بنده فروخته شود و بر مکاتب و مدبر لازم نیاید المستسعیان فی الشافی
س چون کنیز را مولی بکسی بزنی داد بر مولی مذکور سپردن کنیزک بمنزل شوهر لازم
گردد یا نی ج نی س نفقه و منزل سکونت بر کنیزک مذکوره از شوهر مذکور بغیر تبویت
یعنی بغیر سپردن کنیزک در منزل شوهر لازم گردد یا نی ج نی کذا فی الوقایه س کنیز
در نکاح بنده بود یا حری بود و بعده آزاد گشت در فسخ نکاح او مختار است یا نی ج هست س
در صورتیکه کنیز بغیر اذن مولی عقد نکاح خود را به کسی کرد پیش از اذن او عورت آزاد گشت
حکم عقد او و خیارش چه باشد ج عقد او نافذ باشد و خیار او ساقط گردد کذا فی الوقایه س مهر
کنیزک مذکور مر کرا باشد ج اگر عتق بعد از وطی حاصل شده مهر مولی را باشد و اگر پیش وطی حاصل شد

مر منکوحهٔ مذکوره را باشد کذا فی الکبری مس مردی کنیزک پسر خود را در نکاح آورد چون از و
فرزند پیدا شد کنیزک مذکوره ام ولد او شود یا نه ج نی مس حکم فرزند چه باشد ج فرزند او آزاد
بحکم قرابت کذا فی الکنز مس مردی کنیزک پسر خود را وطی کرد کنیزک مذکوره فرزند آورد چون
او دعوی استیلاد کند حکم نسب این فرزند چه باشد ج نسب او از پدر مولی کنیزک مذکوره بحکم
ام ولد گردد و قیمت کنیزک مذکوره بر او لازم گردد برای پسر مس اگر صبی آن کنیزک نسب دعوی
استیلاد کند حکم دعوی او چه باشد ج حکم او چون حکم پدر باشد در حالت عدم پدر المسائل فی
الکبری مس کنیزک مر زید را گفت که مرا بخواه که من آزادم زید او را در نکاح آورد بعده معلوم
شد که کنیز کسی است هیچ چیزی بر کنیزک مذکوره لازم گردد یا نه ج اگر بغیر اذن مولی زید را
فریفته است قیمت اولاد زید را ضامن گردد بعد از عتق و اگر با اذن مولی مر زید را فریفته کرده
است مولی ضامن گردد بمجرد تولد فرزند مس در صورتیکه اجنبی مر زید را گفت که این زن را در نکاح
بیار که این زن حره است زید مذکور باعتماد قول آن مذکوره را در نکاح آورد بعده روشن گشت
که این منکوحهٔ مذکوره کنیز کسی است این اجنبی که زید بقول او فریفته شد قیمت اولاد زید که ازین کنیزک
شود ضامن باشد یا نه ج باشد کذا فی السراجیه مس هند زید حره را در نکاح
بغیر اذن مولی آورد بعده تخییر کرد به سه طلاق بعده زید مذکور او را آزاد کرد بعده باز آن
مطلقه را بغیر تحلیل زید می‌خواهد مر او را حلال باشد یا نه ج باشد کذا فی مجمع البحرین مس
مردی دختر خود را بمکاتب خود زن داد بعده مرد مذکور وفات یافت نکاح مذکور باطل گردد
یا نه ج نی مگر آنکه از ادای مال کتابت عاجز آمد و بدان اعتبار کتابت ورد شود کذا فی مجمع البحرین
مس کافری کافره را بغیر شهود در نکاح آورد یا معتده کافری را در نکاح آورد بعده هر دو مسلمان
شدند همران نکاح که در دین ایشان شده بود جائز باشد یا نه ج باشد اگر این چنین
نکاح در دین ایشان جائز باشد و الا نی کذا فی الکبری مس در صورتیکه محرمه خود را در نکاح
آورد بعده هر دو مسلمان شدند همبران نکاح او باشد المسائل بحالها حکم چیست ج

ج تفریق واجب است س عقد نکاح بغیر ذکر مهر جائز است یا نه ج جائز است س اگر کسی
کمتر از ده درم که آن اقل مهر است معین کرد و زن راضی شد ناکح و منکوحه شرعا در ذمه ناکح مذکور چه مقدار لازم گردد
ج ده درم شرعی س اگر منکوحه مذکوره پیش از وطی مطلقه گشت مر او را چه مقدار از مهر طلب آید
ج نصف از ده درم و اگر مسمی زیادت باشد نصف از آن کذا فی الکبری س اگر در حالت انعقاد
عاقلین ... راضی گشتند که مهر نباشد یا مجرد عقد کردند و ذکر مهر نکردند حکم مهر او چه باشد ج مهر مثل لازم
گردد و بطلاق پیش از وطی متعه لازم گردد و آن سه جامه است پیراهن و اوڑهنی و چادر بر حسب حال مرد
س در صورتیکه بعد عقد مهر معین کنند یا زیادت کنند بر معین بطلاق پیش از وطی نصف
مهر لازم گردد یا نه ج نه کذا فی الوقایة س چنانچه مهر بوطی کامل گردد بخلوت صحیح که خالی
باشد از حیض و رحمت که مضر باشد وطی او مرد را یا زن را و احرام و روزه ماه رمضان بآن
نیز کامل گردد یا نه ج گردد کذا فی الینابیع س مرد و زن تنها اگر در مسجدی خالی باشند یا
صحرا یا در راه بروند و با ایشان دیگری نباشد یا بالای بام باشند که آنرا هیچ حجاب نباشد این
خلوت را شرعا نیز خلوت صحیح موجب کمال مهر و موجب عدت توان گفت یا نه ج لا کذا فی المضمرات
س کسی است که آلت او بریده باشد و خایه کشیده باشد و کسیکه عنین باشد اگر با زن در محلی خالی
از غیر باشد این چنین خلوت نیز موجب تکمیل مهر و لزوم عدت باشد یا نه ج باشد کذا فی
الکنز س روزه قضا و روزه کفارت و روزه نذر نیز مانع است مر صحت خلوت را یا نه
ج نه یعنی با این چیزها خلوت درست باشد کذا فی المضمرات س مردی زنی را در نکاح آورد
بمهر هزار درم بشرط آنکه بروی زنی دیگر نکند یا آنکه شرط کرد که او را ازین شهر بیرون نبرد بعده
زنی دیگر بروی کرد و در صورتی دیگر نیز از آن شهر او را بیرون برد شرعا مر زن مذکوره را مهر مسمی
طلب آید یا مهر مثل ج مهر مثل طلب آید کذا فی الینابیع س زید مر زینب را در نکاح
خود آورد بمهر هزار درم و مهر مذکوره بتمام زینب تسلیم کرد بعده زینب مذکوره آن هزار درم
باز زید را بخشید بعده زید مذکور مر زینب را پیش از وطی طلاق گفته مر او را رسد

که بزر زیب مذکور نصف مهر رجوع کند یا نے ج کند کذا فی الکنز س در صورتیکه زن بعد
از این هزار درم قبض کرد و نیم دیگر مهر زید را بخشید بعده مطلقه گشت پیش از وطی زید را رسد که
بر وی بنصف مهر رجوع کند یا نے ج لی کذا فی مجمع البحرین س مردی مهر زن را دو بنده گردانید
بعده یکی از ایشان آزاد شد حکم مهر او چه باشد ج مهر او همان بنده باشد کذا فی الکنز س مرد
مهر مسکوته خمی سرکه معین گردانید و گفت که این خم سرکه است یا گفت این بنده [illegible] بعده
روشن شد که آن خم پر خمر است و آن بنده نیست آزاد است مهر مسکوته مذکوره را چه طلبید ج
مهر مثل کذا فی الکنز س ذمی زن ذمیه را در نکاح کرد بلغیر مهر پس آن مسکوته مذکوره [illegible] شد
یا پیش از وطی مطلقه گشت یا شوهر بمیرد مراورا هیچ از مهر آید یا نے ج لی مگر آنکه در اعتقاد ایشان نیز
نکاح بلغیر مهر نباشد کذا فی الوقایه س ذمی زن ذمیه را در نکاح آورد مهر خمر معین یا خوک
معین کرد بعده از دو یک از ایشان مسلمان شد مهر مسکوته مذکوره را چه طلب آید ج همان
خوک و خمر س در صورتیکه خمر غیر معین و خوک نیز غیر معین نامزد کرده بود حکم چیست ج
قیمت خمر و مهر مثل از خوک کذا فی الکافی والله اعلم بالصواب

تمام شد

نسخه مجموعه سلطانی که اصح الکتب است در فارسی بتصحیح و تحشی کمترین با ادب ابا علم الدین [illegible] مدرس
[illegible] شریف عفی الله عنه حسب تکلیف برادر عزیز از جان مولوی مسیح الزمان که در طبع مسیحای
خود احیای موات نموده انشاءالله تعالی جل شانه اجر جزیل روزی کند بمحمد و آله الامجاد